

# تک بیت‌های حافظ

همراه با شرح و توضیح



محمد جعفر محمد زاده



شابک: ۹۶۴-۶۴۳۱-۴۹-۶  
ISBN: 964-6431-49-6

تک بیتهای حافظ

محمدجعفر محمدزاده

ادبیات  
فارسی

۲۷

۵

۶۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# تک بیت‌های حافظ

همراه با شرح و توضیح

اسکن شد

محمد جعفر محمدزاده

محمدزاده، محمدجعفر، ۱۳۴۷ - ، شارح.  
تک بیت‌های حافظ همراه با شرح و توضیح /  
محمدجعفر محمدزاده. - خرم‌آباد: افلاک، ۱۳۸۰.  
۱۶۷ ص. ISBN 964-6431-49-6

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
۱. حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق. غزلیات  
-- نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی -- قرن ۸ق. --  
تاریخ و نقد. الف. حافظ، شمس‌الدین محمد، -  
۷۹۲ق. غزلیات. شرح. ب. عنوان. ج. عنوان: غزلیات.  
برگزیده. شرح.

۸ فا/۳۱  
من/غ ۱۸۹ح

ت ۳۱۷م/PIR۵۴۳۵

۷۹-۲۵۲۱۹م

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب: تک بیت‌های حافظ

مؤلف: محمدجعفر محمدزاده

ناشر: افلاک

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۰

تایپ و حروفچینی: سینارایانه خرم‌آباد

طرح جلد: قیصر حسن پور

چاپخانه: امیرکبیر خرم‌آباد

لیتوگرافی: واصف قم - ۶۶۰۶۱۸۰

قیمت: ۹۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۴۳۱-۴۹-۶

## بجای مقدمه

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه داری

آنچه پیش روی دارید حاصل همه آشنایی نگارنده با شعر حافظ است، برآستی در مقدمه شعر حافظ چه چیزی افزون بر گفته ها و نوشته های دیگران می توان نوشت، جز آنکه کوتاه و گذرا بخشی از آموخته ها را از زبان و قلم بزرگان دریای بیکران معرفت حافظ چنین باز گونمود که: شعر حافظ نابترین کلمات و جملات از زبان عاشقی دلسوخته با تعلقات عمیق عرفانی است که پیرنگهای آغازین و زبان ویژه و زیر ساخت نهان فرهیختگی و اندیشه سترگ و پویای وی را کلام وحی تشکیل می دهد.

شاعری که با رمز پردازی و حضور سمبولیسم غنی، شور افکنی و شور آفرینی عشق را به زیبایی معرفی کرده و کلمات و جملات خود را شهره اهل نظر نموده و اوراقی از کتاب جاودانگی را به خود



اختصاص داده است، و این بدان علت است که ساحت حقیقی اندیشه حافظ عشق است، عشقی که ماندگارترین و رازناکترین یادگار گنبد دوار است. و چه زیبا و پر جاذبه دریای پر تلاطم عشق را جلا و نما بخشیده و گردابه‌های مهلک وادی عشق و کرانه های امن آن را صنعتگرانه به مشاطگی نشسته و سرافراز برخاسته است و تصویری سهل و ممتنع از عشق ارائه نموده که رایحه آن شامه خشک عقل را نوازش می دهد، تصویری که پیش و پس از وی چه بسیار ترسیم شده اما از لسان حافظ که لسان غیب است چه شیرین و نامکرر.

به هر حال، حافظ با غزلیات آرام و غنایی خود که هارمونی اشعارش تا عمق روح و جان را به ارتعاش و می دارد تاج گلی زیبا و بیاد ماندنی بر تارک ادبیات ما و جهان هدیه نموده تا جایی که امروزه هیچ پارسی گوی، در اکناف جهان خود را از همصحبی و همنشینی با حافظ محروم نمی دارد و هیچ فرهیخته غیر پارسی، از تلاش برای درک و فهم شعر حافظ باز نمی ایستد.

اهل ذوق هر غزلی را شاه بیتی می دانند که آن در میان سایر ابیات لفظاً و معنأً مقامی ممتاز دارد، در این مجموعه تلاش بر این بوده که متناسب ذوق و سلیقه شخصی به قدر بضاعت علمی و ادبی شاه بیت‌های غزلیات دیوان حافظ برگزیده شود. بی شک غزلیات حافظ در کنار مولوی و سعدی و فردوسی از ارکان ادب فارسی و از گوهرهای گرانسنگ زبان پر آوازه فارسی است، و نیز از رسالتهای آشنایان و

درس آموختگان زبان و ادبیات فارسی است که نسبت به ترویج و تشویق عموم مردم خصوصاً قشر جوان برای انس با مفاخر ادبی اهتمام جدی بنمایند. با عنایت به این مسئله و با یقین به اینکه اشعاری چون غزلیات ناب حافظ اگر در سینه ها جای گیرند حداقل دو فایده و بهره در بر خواهند داشت این خدمت ناچیز تقدیم علاقمندان می گردد.

اول اینکه: آشنایی با گزیده های اشعار حافظ راهی برای ورود به دریای بیکران و معرفت تمام حافظ و به تبع عشق و عرفان اسلامی و اندیشه های عظیم و پویا و اصلاح گرانه وی است، دیگر: چقدر زیبا و دیدنی و شنیدنی است که به جای کلمات و جملات مغلق و غریب و بعضاً بیگانه که متأسفانه شاهد ترویج و تبلیغ آن در مکالمات و مکاتبات روزمره هستیم، اشعار، پندها، جملات قصار و ۱۰۰ همچون حافظی ضرب المثل رایج جامعه ما گردد.

لازم است از کلیه خوانندگان و علاقمندان که فرصتی برای مطالعه این مجموعه اختصاص می دهند تقاضا شود که با دقت و تیز بینی خود قصورات و تقصیرات سهوی و عمدی که ناشی از بضاعت اندک راقم این سطور و یا در اثر سهو و اشتباه بوده را گوشزد نموده تا هم نگارنده را رهین منت خود ساخته و هم اگر چاب مجددی محتمل بود اصلاح صورت پذیرد.

ضروری می نماید که خواننده گرامی قبل از مطالعه به نکات ذیل نیز عنایت مبذول دارد:

- آنچه در این مجموعه تقدیم می گردد انتخاب شاه بیت‌های غزلیات حافظ است و شرح و توضیح و معنی فرع بر موضوع می باشد .  
 - از مجموع کم بیش ۵۰۰ غزل حافظ ۴۴۵ بیت انتخاب شده ، غزلیاتی که از بین آنها بیتی انتخاب نگردیده یا به نظر از وثاقت کمتری برخوردار بوده و یا با دیدگاه و سلیقه شخصی در این انتخاب تناسب نداشته است .

- بعد از هر بیت لغات و اصطلاحاتی که به نظر در فهم معنای بیت کمک می کند توضیح داده شده است .

- در قسمت معنی بیت سعی بر این بوده که از نثری روان استفاده شود تا اگر درک معنای بیتی به خودی خود برای علاقمندان میسر نبود بدان رجوع شود .

- در نگارش اولیه و نیز تا مراحل حروفچینی وزن عروضی هر بیت و محور مربوطه آمده بود اما به نظر رسید که مطالعه اثر را اندکی فنی می نماید لذا در روزهای پایانی کار اقدام به حذف آنها گردید .  
 - گرچه مقصود بیان ظرایف و صنایع ادبی شعر حافظ نبوده اما گاهی به صورت گذرا به این نکات نیز اشاراتی شده است تا خواننده محترم ضمن آشنایی اجمالی با اینگونه فنون و صنایع قدری بیشتر به ارزش ادبی اشعار حافظ نیز پی ببرد .

- نمی توان گفت که در برداشت اولیه یک نسخه مبنا قرار داده شده بلکه نسخ متعددی که در دسترس بود نگارنده را بر آن داشت تا

بصورت تطبیقی اقدام به گزینش ابیات نماید و در حاشیه به اختلاف ضبط نسخ نیز پردازد .

- همکاری و نظرات سازنده دوستان و برادران عزیزم ؛  
علی زمان محمد زاده ، ابراهیم خرم آبادی و ساسان والی زاده موجب قدردانی و امتنان است .

- اقدام خیر خواهانه جناب آقای حاج احمدی مدیر محترم  
انتشارات افلاک و نیز زحمات شبانه روزی آقای منصور سپهوند در  
امور رایانه قابل تقدیر و تشکر وافر می باشد .  
پایدار باشید

محمد جعفر محمدزاده

۲۷ آذر ۱۳۷۹ مطابق با ۲۱ (مضان) ۱۴۲۱

فره آباد

### ۱- به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

می: باده انگوری رنگین کن: آغشته کن پیر مغان: رهبر مغ ها یا آتش پرستان  
سالک: در اینجا پیردلیل، بلده راه راه و رسم: آداب سلوک منزلها: منازل  
سلوک که هر کدام ویژگیهای خاص و متفاوت از دیگری دارند

معنی بیت:

اگر مرادو مرشد تودر مسیر سلوک فرمانی خلاف ظاهر به تو داد پذیر که او واقف راه  
است و بیخ خمهای سلوک را خوب می شناسد.

توضیح:

در طریق عرفان و طی مراحل سلوک مریدان همواره سفارش شده اند که گوش بفرمان  
پیر و مراد خود باشند وبا تعابیر این چنینی از نافرمانی بر حذر شده اند: ظلمات است  
بترس از خطر گمراهی، وبه کوی عشق منه بی دلیل راه قدم.

### ۲- دلم زصومعه بگرفت و خرقه ی سالوس

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا

صومعه: عبادگاه ترسایان بگرفت: به تنگ آمد خرقه سالوس: لباس فریب و  
نیرنگ، معمولاً "خرقه را از تکه های بهم دوخته فراهم می کردند کجاست: آرزو  
تمنا دیر: عبادگاه

معنی بیت:

از این عبادگاه های کنونی و این خرقه هایی که جزبوی رنگ و ریا نمی دهند دلم به  
تنگ آمده است، در آرزوی دیر مغانم که در آنجا پیر مغان شراب نابم دهد و مرا از این  
حالت رهایی بخشد.

توضیح :

بنا بر تعریف خرمشاهی در حافظ نامه دیر مغان در شعر حافظ برابر با کوی مغان ، خرابات مغان، و سرای مغان است که شالوده اصلی و چهار ستون آن همان می‌کده و میخانه است.

به این آیات توجه شود :

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست مست از می و میخواران از نرگس مستش مست  
ای گدای خانقه برجه که در دیرمغان می دهند آبی و دلها را توانگر می کنند

۳- من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پُرده عصمت برون آرد زلیخا را

عصمت : باکی زلیخا : زن عزیز مصر که شیفته جمال یوسف گشت و ماجرای زندگی یوسف پس از بیرون آمدن از چاه بوسیله عشق او به یوسف رقم خورد

معنی بیت :

از آنجا که زیبایی یوسف هر روز در افزایش بود من می دانستم که زلیخا نمی تواند عشق و علاقه خود را به یوسف پنهان نماید و هر دم که زیبایی یوسف بیشتر می شد شیفتگی و عشق زلیخا نیز افزایش می یافت تا بالاخره این عشق به پرده دری کشیده شد.

توضیح :

داستان این عشق از داستان‌هایی است که به تمام و کمال در قرآن کریم سوره یوسف آمده است.

۴- به لطف و خلق توان کرد صید اهل نظر

به بند و دام نگیرند مرغ دانا را

به لطف خلق : با لطف و مهربانی صید کردن : دل بدست آوردن  
مرغ دانا : مرغ زیرک، به طوطی نیز گفته اند ( یاداشتهای دکتر غنی بر دیوان حافظ به کوشش اسماعیل صارمی )

معنی بیت :

دل صاحب نظران را با مهربانی می توان بدست آورد چنانکه پرنده زیرک را با تله و دام نمی توان به بند کشید بلکه باید با نرمی و لطافت آن را صید نمود .

توضیح :

مصراع اول بدین صورت نیز آمده است : به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر

۵- سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که در کف او مومست سنگ خارا

سرکش مشو : مغرور مشو، تعدی مکن از غیرت : از غیرت تو را بسوزد : بسوزاند

معنی بیت :

سرکشی مکن و از حد و حدود خود خارج مشو که خداوند که همه چیز در تحت قدرت و فرمان اوست تو را به آتش غیرت خود خواهد سوزاند.

توضیح :

خرمشاهی در ذیل این بیت می نویسد : ((کسروی این بیت را بی معنی خوانده است و می نویسد : این شعر از بس چرند است من هیچ نمی دانم چه معنایی بکنم و چه بنویسم ، سرکش مشو زیرا که اگر سرکش شوی چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او مومست سنگ خارا . شما بیندیشید که آیا از این معنایی توان در آورد ؟ پیداست که کسروی نمی توانسته است بیت را درست بخواند و ضمیر غیرت را نه مفعولی ، بلکه ملکی می گرفته و بسوزد را نه متعدی بلکه لازم می انگاشته، حال آنکه مراد از دلبر در این بیت معشوق ازلی و مراد از غیرت، غیرت الهی است. ))

۶- دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی

تواز این چه سود داری که نمی کنی مدارا؟

عذار : رخسار ، چهره برفروزی : بنمایانی، بی فروزی

معنی بیت :

اگر به یکباره چهره بنمایی عالم را یکسره خواهی سوزاند تو از این عالم سوزی چه فایده می‌بری که به نرمی و ملاطفت نقاب از رخ نمی‌کشی؟

توضیح :

در این بیت ذکر محل و اراده حال شده است یعنی دل اهل عالمی بسوزی.

۷- عنقا شکار کس نشود دام باز چین

کانجا همیشه باد بدست است دام را

عنقا : سیمرغ، پرنده‌ای افسانه‌ای دام بازچین : دامت را بردار

معنی بیت :

سیمرغ شکار تو نمی‌شود سعی ات بیهوده است، دام مگستر که چیزی جز باد بدان در نیفتد، یعنی کار بیهوده و سعی بی فایده می‌کنی.

توضیح :

الف) حافظ در جایی دیگر گوید:

برو این دام بر مرغی دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

ب) درباره سیمرغ سخن بسیار رفته، در برهان قاطع چنین آمده : پرنده‌ای بود که زال پدر رستم را پرورده و بزرگ کرد و بعضی گویند نام حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرده است .

عطار به تفصیل در این باب سخن گفته و جایگاه سیمرغ را پشت کوه قاف یعنی مرز عالم طبیعت و ماوراء قرار داده است.

تعبیر دیگری چون : وجود نا محدود بی نشان ، امری موهوم و واهی، اشاره به موجود حقیقی حتی برتر از انسان کامل و عقل فعال نیز بکار رفته است . حافظ در جاهایی دیگر نیز اشاراتی به این موضوع دارد از جمله :

جوابش داد گفتا دام دارم ولی سیمرغ می باید شکارم



۸- ساقیا برخیز و درده جام را

خاک بر سرکن غم ایام را

درده : بده، ببخش .

معنی بیت :

ای ساقی بر خیز و جامی شراب به ما ببخشای تا بدین سبب غم ایام گذران را به فراموشی سپریم.

۹- ترسم این قوم که بر درد کشان می خندند

در ســـــر کار خرابات کنند ایمان را

ترسم : می ترسم ، به گمانم درد کشان : باده نوشان خرابات : شرابخانه ، میخانه درد : ته مانده شراب در پیاله

معنی بیت :

می ترسم این مردمانی که بر باده نوشی ما خرده می گیرند سرانجام نتوانند زهد ریایی خود را تداوم بخشند و ایمانشان را در راه خرابات از دست بدهند.

توضیح :

و باز حافظ گوید :

زاهد ایمن مشواز بازی غیرت زینهار که ره صومه تا دیر مغان اینهمه نیست

۱۰- عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است

عاقلان دیوانه گـردند از پی زنجیر ما

معنی بیت :

اگر صاحبان عقل و خرد بدانند که حال ما در بند زلف یار چگونه است عشق بر عقل آنها فائق خواهد آمد و آنها نیز به سلک دیوانگان عشق درخواهند آمد.

توضیح :

حافظ در جای دیگر گوید :

عاقلان نقطه ی پرگار وجودند ولی عشق داند که دراین دایره سرگردانند

۱۱- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده ی عالم دوام ما

جریده: دفتر، روزنامه، رساله دوام: بقاء، جاودانگی جریده عالم: اشاره به

سنت لا یتغیرالهی است، قانون جهان

معنی بیت :

در کتاب قانون جهان ثبت شده که هر کسی که دل او زنده به عشق است برایش

مردنی وجود ندارد.

توضیح :

شاید مصداق دل زندگان به عشق را شهدا بتوان نام برد که قرآن در وصف اینان می

فرماید : و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل ا...امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون

(سوره آل عمران آیه ۱۶۹) مپندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند مردگانند

بلکه آنها زنده اند و نزد خدایشان روزی میگیرند .

۱۲- عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده

باز گردد یا بر آید، چیست فرمان شما؟

جان بر لب آمده: صفت فاعلی، جان به لب رسیده

معنی بیت :

از شوق دیدار تو جانم به لب رسیده است، در این حالت فرمان تو چیست به تن باز

گردد یا بیرون رود و تسلیم شود؟

۱۳- می وزد از چمن ، نسیم بهشت

پس بنوشید دم به دم می ناب

می ناب : شراب خالص و صافی دم به دم : دائما، پی در پی

معنی بیت :

حال که نسیم بهشتی از طرف چمن وزیدن گرفته است پس این دم را غنیمت شمیرید و می خوشگوار بنوشید .

توضیح :

در برخی نسخ به جای پس هان و به جای دم به دم دائما آمده است .

۱۴- ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست

خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب

خال مشکین : خال سیاه ، خال هندو غریب : عجیب و شگفتی ساز

معنی بیت :

ای که در حلقه حلقه ی گیسوی خود چندین عاشق دلداده را جای داده ای، چقدر مناسب و دلپذیر است خال سیاهی که بر صورت تو نقش بسته است .

توضیح :

تأکید بر خال مشکین است که گویی همه زیبایی چهره از پرتو آن بدید آمده است.

۱۵- هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی

پیدا است نگارا که بلند است جنابت

جناب : درگاه ، آستان نگار : معشوق نگارا : ای نگار ، الف الف ندا است

معنی بیت :

از بس عالی مرتبه هستی هرچه ناله و فریاد می کنم بدانجا نمی رسد ، و به تعبیری

((آنکه البته بجایی نرسد فریاد است ))

### ۱۶- بنفشه طره ی مفتول خود گره می زد

صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

طره : گیسو، زلف    مفتول : تابیده    در میان انداختن : آغازیدن ، در میان سخن یا کاری سخنی دیگر در میان آوردن

معنی بیت :

بنفشه مشغول عشوه گری با گیسوان خود بود که صبا حکایت سلسله موی تورا آغاز کرد و باعث کسادی بازار بنفشه شد .

توضیح :

در معانی و بیان این گونه اسناد یعنی نسبت دادن گره زدن زلف به بنفشه و حکایت کردن توسط زلف معشوق را اسناد مجازی می گویند .

### ۱۷- خرقه ی زهد مرا آب خرابات بیرد

خانه ی عقل مرا آتش میخانه بسوخت

آب خرابات : شراب    خانه عقل : مغز، کله

معنی بیت :

خرقه زهد مرا سیل شراب با خود برده است و عقل من نیز بواسطه می و میخانه در آتش سوخته است .

### ۱۸- شادی مجلسیان در قدم و بمقدم توست

جای غم باد هر آن دل که نخواهد شادت

مجلسیان: اهل مجلس    جای غم باد: نفرین ، غم در آنجا فزون شود

معنی بیت :

آنچه باعث شده که اهل مجلس به پایکوبی و سرور پردازند آمدن تو به مجلس است امید دارم هر دلی که شادی تو را نخواهد آن دل غمخانه گردد.

### ۱۹- به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی

هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست

تیر پرتابی : تیر کمان    هوا گرفتن : به هوا پرواز کردن    بخاک نشستن : فرود آمدن

معنی بیت :

به نیرو و بال خود مناز و غره مشو که هر فرازی را فرودی خواهد بود همانگونه که تیر از کمان رفته با آن همه اوج گیری بلاخره بر خاک خواهد نشست ، این نیرو و قوت تو نیز روزی به کاستی خواهد گراید .

### ۲۰- من همان دم که وضوساختم از چشمه ی عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه هست

چار تکبیر زدن : ترک همه خواهشها گفتن ، نماز میّت خواندن ، برخی فرق اسلامی نماز میّت را با چهار تکبیر میخوانند ، نماز میّت در فقه جعفری پنج تکبیر دارد .

معنی بیت :

از آن هنگام که با رموز عشق آشنا شدم با همه علایق و خواسته های دنیایی خدا حافظی کردم یعنی فاتحه همه چیز را خواندم جز حرف و حدیث عشق.

### ۲۱- نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان

نیم شب دوش ببالین من آمد بنشست

نرگس : استعاره از چشم    عربده جوی : ستیزه جوی ، سر جنگ داشتن    افسوس کنان : به تمسخر ، قید حالت

معنی بیت :

معشوق من در حالی که سر جنگ داشت و لب به تمسخر می گشود نیم شب گذشته به سرای من آمد و بر بالینم نشست.

۲۲- شمع دل دمسازم بنشست چو او برخاست

و افغان ز نظر بازان برخاست چو او بنشست

نشستن شمع: فروکش کردن شعله شمع    نظر بازان: هواداران، عاشقان

معنی بیت:

چو یارم به مجلس در آمد فغان و شور و شادی از نظر بازان به پا خاست و چون عزم خروج کرد شمع وجود من به خاموشی گرائید.

توضیح:

خرمشاهی در حافظ نامه ذیل این بیت می نویسد: احتمالاً "این بیت مقتبس از بیتی از خواجوی کرمانی است:

فغان از جمع چون بنشست برخاست چراغ صبح چون برخاست بنشست

۲۳- باده نوشی که دراو روی وریایی نبود

بهرتر از زهد فروشی که دراو روی وریاست

ریا: خودنمایی

معنی بیت:

شخص میخواره ای که در وجودش ریاکاری نباشد به مراتب بهتر از زاهدی است که سر تا پایش ریا و خودنمایی است.

۲۴- در اندرون من خسته دل ندانم که کیست

که من خموشم و او در فغان و غوغاست؟

اندرون: ضمیر

معنی بیت:

با اینکه من خموشم و ساکت، اما در ضمیر من خسته ندایی یا نیروی فغان و فریاد میدارد که من تا کنون این نیرو را نشناخته‌ام.

توضیح :

این نیروی باطنی همان ندای باطنی است که گهگاه انسان را در مسیرهایی رهنمون میشود و یا باز میدارد و اگر انسان بتواند این نیرو را بشناسد و به مرتبه کشف و شهود آن برسد به تقویت قوای معنوی و باطنی وی منجر خواهد شد که اولین نتیجه آن تسلط بر قوای وهمیه و شهوانیه و سایر قوای حیوانی و شیطانی است .

۲۵- آنکس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته ها هست بسی ، محرم اسرار کجاست؟

بشارت : خبر خوش ، خبر امید دهنده / اشارت : سخن گفتن بارمز و کنایه

معنی بیت :

کسیکه رموز اشاره معشوق را بداند به او خبرهای خوش از این طریق خواهد رسید اما افسوس کمتر کسی یافت می شود که این دقایق و لطایف را دریابد .

۲۶- دل و دینم شد و دلبر بملامت برخاست

گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست

شد : رفت / دلبر : معشوقه / ملامت : سرزنش

معنی بیت :

دل و دین از دست بدادم و معشوقه مرا مورد سرزنش قرار داد و با زبان ملامت به من گفت : که بعد از این هم صحبت ما مباش که در تو آثار سلامت عقل و اندیشه نمی بینم .

۲۷- اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد

گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست

معنی بیت :

اگر ما را بر آستان تو راهی نیست نه تقصیر توست که گناه از خود ماست که بخت برگشته و تهی هستیم. این مصرع معروف را به ذهن متبادر می کند: ((گرگدا کناهل بود تقصیر صاحب خانه چیست ؟))

۲۸- تا به گیسوی تو دست نا سزایان کم رسد

هر دلی در حلقه ای در ذکر یا رب یا رب است

نا سزایان : نا اهلان در ذکر یا رب یا رب است : مشغول دعا و مناجات است

معنی بیت :

برای اینکه دست افراد نا شایست به چین و شکن گیسوی تو نرسد دل‌های عاشقی که در حلقه های گیسوی تو جا گرفته اند دست به دعا برداشته اند .

۲۹- ما را ز خیال تو چه پروای شراب است

خم گو سر خود گیر که خمخانه خرابست

پروای شراب : در اینجا نیاز به شراب خم : آنچه دراو می ریزند

خمخانه : میکده

معنی بیت :

با وجود خیال مستی آور تو ای یار روح نواز، چه نیازی به مستی شراب است، می و میکده را بگوئید که دکان خود بندند و بی کار خود روند.

۳۰- مرا به بند تو دوران چرخ راضی کرد

ولی چه سود که سر رشته در رضای بیست

بند : اسارت ، زنجیر دوران : گردش دائمی چرخ : فلک گردون

معنی بیت :

از اینکه روزگار مرا اسیر تو کرده است راضی هستم اما این چه فایده ای دارد که اختیار زمانه نه به رضای من بلکه دردست توست .

۳۱- شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو

ابرو نمود و جلوگری کرد و رو بیست

شیدا : دیوانه ماه نو : هلال شب اول رو بیست : رخ پنهان کرد ، نقاب

انداخت



معنی بیت :

دیوانگی و شیدایی من از آن روست که یارم ابرویش را چون ماه شب اول برای لحظه ای کوتاه نشان داد و پس از آن نقاب سیاه بر رخ کشید و پنهان شد.

توضیح :

ماه شب اول بیش از چند دقیقه در آسمان پیدا نیست .

۳۲- ای عاشق گدا چو لب روح بخش یار

میدانندت وظیفه ، تقاضا چه حاجت است ؟

روح بخش : آنکه به تن جان می‌دهد وظیفه : مقرری

معنی بیت :

ای دلدادۀ تهدیدست با وجودی که لب روح بخش معشوق خود مقرری تو را میداند و به موقع هم می‌دهد دیگر نیازی به خواهش و تمنای تو نیست .

۳۳- تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

که توسنی چو فلک رام تازیانه تست

لعبت : یار شوخ افسونگر توسن : اسب سرکش رام تازیانه تو : زیر فرمان تو

معنی بیت :

ای یار شوخ زیبای من تو چگونه بازیگر نقش آفرینی هستی که چرخ فلک با این همه نا سازگاری و سرکشی در مقابل تو رام و فرمان است.

۳۴- بکام تا نرساند مرا لبش چون نای

نصیحت همه عالم بگوش من بادست

نای : نی بگوش من بادست : بیهوده است .

معنی بیت :

تا مانند نی به وصال یار نرسم نصیحت های همه اهل عالم در من اثر نخواهد کرد .

۳۵- بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر بادست

بیا : بین امل : آرزو سست بنیاد : بی پایه بی اساس سخت : بسیار ، خیلی  
معنی بیت :

بنگر که آرزو های دنیایی بی پایه و نا استوارند، پس باده بیار که این عمر پایه و اساس محکمی ندارد و خیلی زود بر باد خواهد شد .

۳۶- زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار

چیست ؟ طاووس که در باغ نعیم افتاد است

گلشن فردوس : باغ بهشت ، گلستان بهشت عذار : رخسار ، صورت  
طاووس : نوعی پرندۀ زیبا با پرهای بلند و رنگارنگ باغ نعیم : باغ پراز نعمت  
معنی بیت :

دو زلف زیبای تو که برکنارۀ های چهره ات آویزان است به چه می ماند که این همه زیبایی دارد؟ گویا طاووسی است که با پرهای زیبایش باغی پراز نعمت را جلوه بخشیده است.

توضیح :

الف ) در این بیت تشبیه مرکب به مرکب شده است ، (زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار) به ( طاووس که در باغ نعیم افتاده است ) تشبیه شده است .  
ب ) علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه مفصلی در توصیف طاووس دارد.

۳۷- میرفت خیال تو ز چشم من و میگفت :

هیئات از این گوشه که معمور نماندست

میرفت : عبور می کرد هیئات : از اصوات است، گاهی برای تأسف و تأثر نیز بکار می رود، دور باد معمور : آباد

معنی بیت :

درحالی که نقش خیال تو از مقابل چشم من عبور میکرد با خود چنین می گفت: که بر این ویرانه تأسف میخورم که از شدت فراق و اشک، نشانی، از آبادانی در آن نمانده است.

۳۸- یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که میشنوم نا مکرر است

نا مکرر: تازه، تکرار نشده، نو

معنی بیت:

ماجرای عشق و حکایت آن یک موضوع بیش نیست، اما هر کس به شیوه ای آن را بیان میکند بدین سبب حکایت عشق ملال آور نیست و همواره تازه و نو است.

۳۹- رازی کـــه بر غیر نگفتم و نگوئیم

با دوست بگوئیم که او محرم راز است

غیر در شعر حافظ: نا محرم

معنی بیت:

راز نهانی که در دل ماست هرگز با هیچ نامحرمی در میان نگذاشته ایم و نخواهیم گذاشت فقط با دوست می گوئیم که او محرم و راز دار ماست.

توضیح:

بین دوست و غیر طباق یا تضاد وجود دارد.

۴۰- از برای شرف به نوک مژه

خاک راه تو رفتنم هوس است

رفتن: جارو کردن    هوس است: آرزو است

معنی بیت:

آرزو میکنیم که برای کسب شرف با نوک مژه هایم خاک راه تو را برویم.

۴۱- مرغ خوشخوان را بشارت بادکاندر راه عشق

دوست راباناله ی شبهای بیداران خوشست

مرغ خوشخوان : بلبل ، مرغ خوش آوا    بشارت : مزده

معنی بیت :

بلبل خوش آوا را بشارت باد که در راه عشق ورزی اوقات معشوق باناله عاشقان .

بیدار دل خوش میگردد .

۴۲- حدیث مدعیان و خیال همکاران

همان حکایت زر دوز و بوریا باف است

مدعی: حریف    زر دوز: زری باف    بوریا باف : حصیر ساز، حصیر باف

معنی بیت :

سخن حریفان عرصه فضل و فصاحت با من مثل مقایسه حصیر بافی با زری دوزی است.

سعدی میگوید :

بوریا باف اگر چه بافته است    نبرندش به کارگاه حریر

۴۳- دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت

ولی اجل بره عمر رهن املست

رهن : راه زن    امل : آرزو    رهن امل : برباد دهنده آرزوها

معنی بیت :

بسیار امیدوار بودم که روی تو را بینم ولی افسوس که اجل چون رهنی بر سر راه عمر

نشسته و آرزوها را ناکام میگذارد .

۴۴- از ننگ چه گویی که مرا نام زنگ است

وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

معنی بیت :

اگر از ماجرای رسوایی من و معشوقه می‌پرسی بدان که عزّت و اعتبار من از آن رسوایی است اگر از جاه و مقام دنیوی من می‌خواهی آگاه باش که من از اینگونه نامها عار دارم.

۴۵- برآستانه ی میخانه هر که یافت رهی

زفیض جام می ، اسرار خانقه دانست

آستانه : درگاه اسرار: رموز خانقه : خانقاه ، محل تجمع عارفان و صوفیان

معنی بیت :

هر کس که به میخانه راه پیدا کند بواسطه فوائد جام می رموز خانقاه را در خواهد یافت و پی به اسرار نهفته خواهد برد.

۴۶- ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی

ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

ترسم : به گمان من، اما در اینجا معنی قطع و حتم می‌دهد

معنی بیت :

ای کسی که می‌خواهی از راه عقل و علم به رموز عشق پی ببری بیگمان چنانکه شایسته ، عشق است این کار عملی نمی‌شود.

توضیح : جدال بین عقل و عشق از مباحث رایج و شایع عرفان است به این چند نمونه توجه کنید :

عاقلان نقطه برگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند  
عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون بود عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

۴۷- دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال

بی تکلف بشنو، دولت درویشانست

دولت : دستگاه ، حکومت زوال : زایل گشتن ، افول بی تکلف : بی پرده ، رک

معنی بیت :

هر دولتی در معرض زوال و فنا است، اما درویشان را چون غمی نیست و در چند و چون دنیانستند غمی هم از بابت از دست دادن دولت خود ندارند.

توضیح :

دولت در شعر حافظ کمابیش به چهارمعنی به کار رفته است : سعادت و بخت نیک ، خوشبختی اقبال و طالع و به قول امروزها شانس ، به معنای دستگاه و جابه مکنّت ، اعتبار و اقتدار ( حافظ نامه بهاءالدین خرمشاهی ذیل همین بیت )

دکتر قاسم غنی در یاداشتهای خود دولت را به معنی مطلق بخت آورده است

۴۸- مرو به خانه ارباب بی مروّت دهر

که گنج عافیت در سرای خویشتن است

دهر : روزگار

معنی بیت :

به درخانه خدایان دروغین و بی مروّت دست نیاز دراز مکن که ابزار حفظ و صیانت تو استغنا و بی نیازی توست که در سرای و خانه دل خودت میباشد .

۴۹- بنده ی طالع خویشم که درین قحط وفا

عشق آن لولی سر مست خریدار منست

طالع : بخت قحط وفا : کمبود محبت ، بی وفایی لولی : کولی ، نغمه خوان ، خواننده

معنی بیت :

در این روزگاری که بوی مهر وفا در کس نمی بینم چقدر نیک طالع هستم که آن یار زیبا روی سرمست خریدار من شده است ، ( یابه خریداری من آمده است )

۵۰- تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد

خلق را ورد زبان مدحت و تحسین منست

تا: از زمانی که ورد زبان : ذکر زبان مدحت و تحسین : تعریف و تمجید

معنی بیت :

از زمانی که بواسطه عشق توسخن گفتن آموخته ام همه مردم از شیوه سخن گفتن من تعریف و تمجید می کنند.

توضیح :

در همین مفهوم حافظ گوید :

بلبل از فیض گل آموخت سخن ور نه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

۵۱ - گرم ترانه ی چنگ صبح نیست چه باک

نوا ی من به سحرآه عذر خواه منست

چنگ: از آلات موسیقی صبح : صبحگاهی ، می صبح یعنی آن می که صبحگاهان نوبند و ایضا " چنگ صبح چنگی که در صبحگاهان نواخته می شود.

معنی بیت :

اگر مرا سرود و نوا ی چنگ صبحگاهی نیست غمی ندارم زیرا که آه سحرگاهان من در حکم ساز و نوا ی طرب انگیز من است .

بدین صورت نیز می شود معنی کرد: که اگر من از فیض سرود و نوا ی صبحگاهی محروم هستم چه باک دارم زیرا که نوا ی سحرگاهان من عذر این گناه من است.

۵۲ - حکایت لب شیرین کلام فرهاد است

شکنج طره ی لیلی مقام مجنون است

شکنج : چین و شکن طره: گیسو مقام: جایگاه امن

معنی بیت :

ذکر و فکر فرهاد سخن گفتن از لب لعل شیرین است و جایگاه امن مجنون در میان پیچ خمهای گیسوی لیلی است .

۵۳- ز چشم شوخ تو جان کی ت-وان برد؟

که دائم با کمان اندر کمین است

شوخ: عشوه گر

معنی بیت:

از تیر نگاه گستاخ و عشوه گر تو آیا کسی می‌تواند در امان بماند؟ البته که نه زیرا که چشم تو همواره با کمان ابرو در کمین نشسته و تیر اندازی میکند.

۵۴- هیچ است که آن دهان و نینم از او نشان

مویی است آن میان و ندانم آن چه موست

معنی بیت:

از بس دهان توتنگ است هیچ به نظر نمی‌آید و نشانی از او نمی‌بینم و کمر تو نیز مثل مو باریک است آنقدر باریک و نازک که دیده نمی‌شود.

توضیح:

شاعران در نازک خیالیهای شاعرانه دهان یار را از تنگی به نقطه عدم تشبیه کرده‌اند و کمر را از باریکی به مو و گاه با لفظ میان تهی نام برده‌اند.

و بازحافظ گوید: سخنت رمز دهان گفت کمر سر میان

۵۵- با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل

کشت ما را و دم عیسی ———— یم با اوست

معنی بیت:

این درد را با که بگویم که یار سنگین دل، مرا کشته خود کرده و در حالی که نفس مسیحا تیش می‌تواند نجاتم دهد از نجات من خودداری میکند.

۵۶- دور مجنون گذشت و نوبت ماست

هرکسی پنج روز نوبت اوست



پنج روز : اشاره به کوتاهی عمر است

معنی بیت :

دوره و زمان عشق ورزی مجنون گذشته است ، اکنون ماجرای عشق ماست که در میان است زیرا که به حکم سنت جاریه هرکسی را عمر کوتاهی در زمانه ای محدود است .

۵۷- من گدا و تمنای وصل اوهیها

کجا به چشم بینم خیال منظر دوست

تمنا : آرزو هیها : چنین نیست ، دورباد ، از اصوات است

معنی بیت :

من گدا کجا و آرزوی دیدار دوست کجا ، چه اندیشه دوری است ای کاش خیالی از منظر او را بتوانم به خواب بینم .

۵۸- دل دادمش به مژده و خجلت همی برم

زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

بمژده : به مژدگانی نقد قلب : سکه قلبی ، بی ارزش نثار دوست : فدای قدم دوست

معنی بیت :

دل خود را به مژدگانی به خبررسان یار دادم و از این که چیز کم ارزشی در این راه تقدیم کردم خجلت زده هستم .

توضیح:

در نقد قلب ایهام وجود دارد یکی سکه قلبی و دیگری قلب یا دل .

۵۹- میل من سوی وصال و قصد او سوی فراق

ترک کام خود گرفتم تا برآید کام دوست

کام : آرزو فراق : جدایی

معنی بیت :

من همواره میل به وصل دوست دارم ولی قصدو آرزوی دوست دوری و جدایی از من است بدین سبب ترک این آرزوی دیرینه خود میکنم تا او به آرزوی خود برسد .

۶۰- سبب می‌رس که چرخ از چه سفلہ پرور شد

که کام بخشی او را بهانه بی سببی است

سفلہ : فرو مایه

معنی بیت :

می‌رس که چرا فرومایگان عزیز می شوند و گاهی بر سریر عزّت می نشینند زیرا که گرداننده چرخ برای کارهای خود لازم نیست دلیلی داشته باشد .

توضیح :

میتوان گفت که به واسطه اینکه خداوند فعال مایشاء است و به حکم آیه شریفه: تعزّمن تشاء و تذّلّ من تشاء ( عزیز میداری هر که را بخواهی و ذلیل میداری هر که را بخواهی ) عزّت و ذلت را به هر که بخواهد می دهد .

بهاءالدین خرمشاهی ذیل همین بیت چنین می نویسد :

(( پرس وجو مکن که بینی سفلہ پروری چرخ ، یا اینکه خداوند ذلیلان را عزیز میدارد چیست . زیرا این امر وابسته به غرض و دلیل و سبب نیست مربوط به اراده قادر مطلق و فعال مایشاء است ))

خطیب رهبر نیز بیت را چنین معنی میکند :

( سوال مکن که فلک را در بر کشیدن فرومایگان موجب چیست ، انگیزه چرخ در

بمراد رساندن سفلگان بی حکمتی و ناستوار کاری است ))

اگر به سنتهای رایج الهی مثل املاء و استدراج توجه کرده باشیم در خواهیم یافت که

بعضی مواقع بدلیل همین سنتها سفلگان عزیز میشوند و یا اینکه بعضی مواقع ما چنین

تصور می کنیم و عزّت و ذلت ظاهری را ملاک و معیار نظر خود می دانیم .

۶۱- راز درون پرده چه داند فلک؟ خموش

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست ؟

معنی بیت :

فلک گردنده در دستگاه عظیم خلقت نقش پرده دار را بازی می کند و از راز و اسرار پشت پرده آگاه نیست پس بیخود وی جهت بر فلک مشور و با وی ستیزه مکن .

۶۲- قلندران حقیقت به نیم جو نخرند

قبای اطلس آنکس که از هنر عاری است

قلندران: وارستگان    قبا‌ی / اطلس : جامه ابریشمی

معنی بیت :

وارستگان عالم ارزش نیم جو برای جامه گرانبهائی که عشق و کمال معنوی همراه ندارد قائل نیستند .

توضیح :

الف ( سعدی میگوید :

تن آدمی شریف است به جان آدمیت    نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

ب) هنر معمولاً در شعر حافظ به معنی عشق آمده است :

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش    که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری

۶۳- می چکد شیر هنوز از لب همچون شکرش

گرچه در عشوه گری هر مژه اش قتالی است

تقال : خونریز، بر وزن فعال یعنی بسیار خونریز    عشوه گری : شیوه گری

معنی بیت :

با آنکه از لب چون شکر یارم هنوز بوی شیر می آید و بسیار نوجوان است اما در عشوه گری مقام ممتازی دارد و عاشقان بسیاری مقتول تیرمژه او شده اند.

توضیح :

به جای عشوه گری شیوه گری نیز آمده است

۶۴- کس نیست که افتاده ی آن زلف دوتا نیست

در رهگذر کیست که این دام بلا نیست

زلف دوتا : زلف تا شده، زلف مجعد

معنی بیت :

گیسوی یار آنقدر جاذبه دارد که کسی یافت نمی شود گرفتار آن نباشد و چون دام  
بلایی در رهگذر هر دلی گذارده شده است و کسی را یارای رهایی از این دام نیست .

توضیح :

مصرع دوم این بیت بدین صورت نیز آمده است :

در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست

۶۵- از روان بخشی عیسی نزنم پیش تو دم

زانکه در روح فزایی چو لب ماهر نیست

روان بخشی عیسی: اشاره به زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) که از  
معجزات آشکار آن حضرت بوده است .

معنی بیت :

من نزد تو سخن از زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی نمی زنم ، زیرا دم عیسایی  
در مقایسه با لب حیات بخش تواز مهارت کمتری برخوردار است.

توضیح :

مصرع اول این بیت چنین نیز آمده است :

از روان بخشی عیسی نزنم دم هرگز

۶۶- تاجه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند

عرصه ی شطرنج رندان را مجال شاه نیست

رخ : مهره ای در بازی شطرنج است ، قلعه، ایهام نیز دارد رخ نماید : پیش آید  
بیدق : مهره ای دیگر در بازی شطرنج ، سرباز عرصه : صفحه ، میدان

معنی بیت :

باید منتظر ماند که چه بازی پیش خواهد آمد، فعلاً "پیاده ای حرکت می‌دهیم ، زیرا در بازی شطرنج شاه فرصت و میدان تاخت و تازی ندارد و خیلی زود از صحنه بدر خواهد رفت. (کیش یا مات خواهد شد )

### ۶۷- چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش؟

زین معماً هیچ دانا در جهان آگاه نیست

سقف بلند : اشاره به آسمان بلند ساده بسیار نقش : ترکیبی پارا دوکسی به نظر میرسد، چگونه ممکن است چیزی هم ساده باشد هم بسیار نقش

معنی بیت :

این آسمان بلند با همه سادگی خود بسیار پر نقش و پر از زرق و برق است و این معنائی است که تا کنون هیچ صاحب خردی به اسرار آن پی نبرده است .

توضیح :

فیلسوف بزرگ آلمانی ایمانوئل کانت جمله ای دارد که بر لوح قبرش حک نموده اند :  
(دو چیز دل آدمی را از حس اعجاب و خشوع فزاینده و توبه نو مالا مال می سازد ، هر قدر که بیشتر و مدیدتر در آنها تأمل کنیم ، آسمان پر ستاره در بیرون و قانون اخلاقی ( وجدان) در درون (نقل از حافظ نامه ص ۳۷۱ جلد ۱)

و همچنین محمد دارابی در شرح این بیت بیان می دارد : (( یحتمل که مراد از سقف بلند ساده بسیار نقش نفس ناطقه انسانی باشد، چرا که نفس ناطقه به این صفات موصوف است . زیرا که بلند است به واسطه اینکه از عالم امر است نه خلق ، روحانی است نه جسمانی ، و عالم روحانی فوق عالم جسمانیت و بلند مرتبه و ساده است ، چرا که بسیط و مجرد و ساده از ماده است به حسب ذات ، و بسیار نقش است چرا

که انموذج آفاق و انفس است و به حسب علم و افعال بسیار نقش است و از این معما هیچ دانا آگاه نیست. (لطیفه غیبی صفحه ۲۶ ، نقل از حافظ نامه)

۶۸- هرچه هست از قامت نا ساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

هرچه هست : هر چه کاستی است ، هرچه نقص است تشریف : لباس خلعتی

معنی بیت :

اگر عیب و نقصی وجود دارد بواسطه قامت ناموزون و بدقواره ماست و گرنه خلعت و موهبت تو بر اندام هیچ کس بی تناسب نیست.

توضیح :

سعدی گوید :

پرتو خورشید عشق بر همه یکسان بتافت سنگ بیک نوع نیست تا همه گوهر شوند  
فیض خداوند تمام و کمال است این اشخاص هستند که به اندازه استعداد و ظرفیت  
خود از آن بهره مند میشوند.

۶۹- ما را ز منع عقل مترسان می یار

کان شحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست

شحنه : پاسبان ولایت : کشور، در اینجا مملکت دل

معنی بیت :

مارا از امر و نهی عقل مترسان که پاسبان عقل در ولایت و کشور دل ما که کشور عشق  
است کاره ای نیست و قلمرویی ندارد.

۷۰- از وجود این قدردم نام و نشان هست، که هست

ورنه از ضعف در اینجا اثری نیست، که نیست

معنی بیت :

از موجودیت من فقط این اندازه باقی مانده است که بر زنده بودن من دلالت داشته باشد و گر نه آنقدر بر من ضعف حاکم شده است که همه نشانه های ضعف در سر تا پای من وجود دارد.

۷۱- پنج روزی که در این مرحله مهلت داری

خوش بیاسای زمانی، که زمان این همه نیست

پنج روز : اشاره به عمر کوتاه

معنی بیت :

حال که در این پنج روزه عمر نوبت زندگی توست در این ایستگاه جهان دمی خوش باش که مدت کوتاه عمر به تو مهلت بیش از این را نخواهد داد.

توضیح :

غزالی در کیمای سعادت گوید : ای برادر دنیا در اصل کم است و از این کم کمی مانده است و از این کمی که مانده است کمی در دست تو داده اند و از این کمی که در دست تو داده اند کمی مانده است ...

۷۲- چنین که از همه سو دام راه می بینم

به از حمایت زلفت مرا پناهی نیست

معنی بیت :

در حالی که از هر طرفی دامی برای خود می بینم به نظرم می آید که پناهگاهی بهتر از زلف تو برای من وجود نداشته باشد.

توضیح :

افاده این معنی را هم دارد : حال که اوضاع چنین است پس مرا در کنف حمایت خود قرار ده (که نوعی درخواست و خواهش با کنایه احساس می شود).

۷۳- من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش

هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت

درود: درو کند

معنی بیت :

من اگر خوبم اگر بد تو به کار خود برس، زیرا که عاقبت، هرکس کشته خویش را درو خواهد نمود.

توضیح :

الف) قرآن کریم در سوره مبارکه مدثر آیه ۳۸ چنین می‌فرماید : کَلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً (هر نفسی در گرو عمل خویش است)

ب) در علم بدیع چنانکه کلام حاوی ضرب المثل باشد آنرا ارسال المثل یا تمثیل گویند و آن بدین نحو است که دو جمله بدون ذکر ادات تشبیه به هم تشبیه شوند و مشبّه به ضرب المثل باشد که در این صورت غرض از تشبیه تأکید مشبّه است، مانند بیت فوق که مصرع دوم آن ضرب المثل رایج است.

۷۴- گـر مرید راه عشقی فکر بد نامی مکن

شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت

مرید : شاگرد، ره‌رو      شیخ صنعان : حافظ شیخ صنعان را مظهر ملامتی‌گری و لا ابالی‌گری و پاک باختگی در ره عشق و طریقت و رعایت موازین سلوک میدانند. داستان شیخ صنعان به تفصیل در منطق الطیر عطار آمده است (در حدود چهارصد بیت) وی پیرزمان خود بود، در سفری عرفانی چشمش به دختری ترسا می‌افتد عاشق و شیفته او میشود برای جذب و جلب دختر ترسا خرقه از سر به در می‌آورد و می‌سوزاند و زنار می‌بندد تا بالاخره پس از کشمکش فراوان و عیب‌جویی و طعنه هم‌عهدان و پس از اینکه به وصال آن دختر می‌رسد این حالت از وی دور میشود و دخترک ترسا نیز به اسلام می‌گراید شیخ دوباره خرقه را بر تن میکند و به میان مریدان می‌آید و از این



حادثه تنبه و عبرت فراوان می گیرد عاقبت آن دخترک ترسا درسلك شيخ می آيد و در  
اثر هيجانان روحی از دنيا می رود . عطار گوید :

شيخ غسلی کرد و شد در خرقة باز      رفت با اصحاب خود سوی حجاز  
معنی بیت :

اگر می‌خواهی شاگردی مکتب عشق را تا به پایان ادامه دهی نباید به فکر بدنمایی خود  
باشی همانطور که شيخ صنعان خرقة مسلمانی خود را در گرو می و میخانه نهاد.

۷۵- سخن عشق نه آن است که آید به زبان

ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت

معنی بیت :

حدیث عشق چیزی نیست که بتوان آن را بر زبان آورد، حال که چنین است ای ساقی  
می بده و این گفتگوها را کوتاه کن .

۷۶- از پای فتادیم ، چو آمد غم هجران

درد دردمردیم ، چو از دست دوا رفت

معنی بیت :

چون به غم هجران تو مبتلا شدیم از پا افتادیم و از آنجا که دیدن رویت دواي درد ما  
بود اکنون که تورفته ای ما از شدت درد در حال جان دادن هستیم .

۷۷- در طریقت رنجش خاطر نباشد، می بیار

هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت، رفت

طریقت: آیین درویشی      کدورت: دل نگرانی

معنی بیت :

در آیین درویشی رنجش و دل آزرده گی وجود ندارد، می بیار که هر نوع رنجشی که  
بین دوستان وجود داشته باشد به حکم صفا و وفای دیرینه از بین خواهد رفت.

۷۸- دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید

تا بویی از نسیم می‌اش در مشام رفت

معنی بیت :

تا بویی از نسیم می‌خوشگوار وصل به مشام رسید، دلم که مرده بود هوایی تازه یافت و جانی دوباره گرفت.

۷۹- شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکن

در گلستان وصالش نچمیدیم و برفت

چمان : قید حالت، خرامان نچمیدیم: تماشایی نکردیم، گردش همراه با تماشا، تفرّج

معنی بیت :

در سبزه زار و تفرّجگاه حسن و لطف، یارما با حالت خرامان وارد شد اما افسوس که این حالت دوامی نداشت و مانتوانستیم در گلستان وصالش به تماشا و تفرّج پردازیم.

توضیح :

تکرار حرف چ در این بیت به آن آهنگ خاصی بخشیده است .

۸۰- حسنت به اتفاق ملاححت جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت

ملاححت : نمکین، شیرین نمکی اتفاق : همراهی

معنی بیت :

زیبایی و ملاححت تو جهانی را تسخیر نموده است آری چنین است؛ با اتفاق و همراهی می‌توان جهان را به تسخیر درآورد.

توضیح :

مصراع دوم تصدیقی است بر ادعای مصراع اول، می‌توان این اتفاق را بمعنی همدلی و یگانگی و وحدت رویه دانست و نیز می‌توان گفت هر صورت زیبایی که همان حسن است سیرت زیبایی نیز می‌خواهد تا مکمل وی گردد.

### ۸۱- حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر

کنایتی است که از روزگار هجران گفت

هول : ترس ، هراس      قیامت: روز واقعه، روز قیامت ، قرآن می‌فرماید: لا اقسم به يوم القيامة (سوره قیامت آیه ۱)      کنایت: کنایه، اشاره

معنی بیت :

داستان ترس و وحشت از قیامت که واعظ بر سر منبر گفت کنایه ای است از غم و فراق و سختی هجران یار.

توضیح :

می‌خواهد بگوید داستان من و هجران یار از بس سخت است که همه آنچه که در اوصاف قیامت گفته‌اند نمونه‌ای از آن است یا که داستان هول قیامت شبیه فراق من و یار است. یکی از صحنه‌های هول‌انگیز قیامت در این آیات شریفه آمده است: يوم يكون الناس كالقراش المبثوث و تكون الجبال كالعهن المنفوش (در آن روز انسانها را مثل ملخها سرگردان میبینی و کوهها را مشاهده میکنی که مثل پشمهای حلاجی شده هستند) سوره قارعه ۴، ۵

### ۸۲- فریاد که از شش جهتم راه بیستند

آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت

شش جهت : بالا و پایین ، چپ و راست ، جلو و عقب      عارض: رخسار

معنی بیت :

فریاد که من از شش جهت احاطه شده‌ام و راه فراری ندارم و این شش جهت که مرا محاصره کرده‌اند عبارتند از خال و خط، رخ و زلف و چهره و قامت یار.

توضیح :

بین کلمات خال خط رخ زلف و چهره قامت تناسب و مراعات نظیر وجود دارد.

۸۳- در راه عشق مرحله ی قرب و بعد نیست

می بینمت اعیان و دعا می فرستم

دعا : درخواست، تمنا

معنی بیت :

در مسیر عشق ورزی دوری و نزدیکی ظاهری معنی ندارد ، پس با آنکه از من دوری من تو را نزدیک می بینم و درخواست خود را به پیشگاه تو عرضه می دارم .

۸۴- تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

باور مکن که دست زدامن بدارمت

کفن : جامه مرگ کفن زیر خاک کشیدن : اشاره به مردن

معنی بیت :

تأزمانی که در این دنیا زنده هستم دست از درگاه و آستان تو بر نمی دارم.

۸۵- در زلف چو کمندش ای دل میبچ کانجا

سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

کمندش : کمند او کمند : وسیله ای که از آن برای شکار حیوانات استفاده

می کردند، طناب

معنی بیت :

درخم زلف چون کمند یار میبچ که بسی سرها در آنجا بی هیچ جرم و جنایتی گرفتار گشته و خونها ریخته شده است.

۸۶- سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم

که جان را نسخه ای باشد ز نقش خال هندویت

سواد: سیاهی      لوح بینش: چشم

معنی بیت:

سیاهی چشم یا مردمک چشم را از آن رو دوست میدارم که برای من نمونه ای از خال مشکینی است که بر چهره داری.

۸۷- قدح به شرط ادب گیر، زانکه ترکیش

ز کاسه ی سر جمشید و بهمن است و قباد

قدح: پیاله سفالین، جام      ترکیش: جنس آن      جمشید بهمن و قباد: سه تن از پادشاهان باستان، قباد همان کيقباد کیانی است

معنی بیت:

جام شراب را با احترام بردار و بنوش زیرا که این ظروف سفالین از کاسه سر پادشاهانی چون جمشید و بهمن و کيقباد پادشاهان ساخته شده است.

توضیح:

این موضوع که جسم انسانها به خاک تبدیل می شود و پس از آن کوزه گرا از آن خاک به کوزه گری می پردازد و ظروف مختلف می سازد، در لسان شعرای بسیار از جمله حافظ و خیام تعبیر رایجی است و بسیار به کار رفته است به چند نمونه توجه کنید:

حافظ:

آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد      حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی

خیام:

در کارگه کوزه گری رفتم دوش      دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش  
هریک به زبان حال خود می گفتند      کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

خیام:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سرو زلف نگاری بوده است  
این دسته که برگردن اومی بینی دستی است که برگردن یاری بوده است  
خیام :

هان گوزه گرا به پای اگر هوشیاری تا چند کنی بر گل مردم خاری  
انگشت فریدون و کف کیخسرو بر چرخ نهاده ای چه می پنداری  
خیام :

ای پیر خردمند پگه تر برخیز وان کودک خاک بیز را بنگر تیز  
بندش ده و گو که نرم نرمک می بیز مغز سر کیقباد و چشم پرویز

۸۸- دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد

من نیز دل به باددهم، هر چه باد، باد

معنی بیت:

دیشب باد از یار سفر کرده ام خبری بمن داد پس من دل به باد می سپرم تا مگر به  
حضرت دوست رسد، و از عواقب و خطرات این کار هم نمی ترسم هر چه بادا باد.

۸۹- گر چه یاران فارغند از یاد من

از من ایشان را هزاران یاد باد

معنی بیت:

گر چه دوستان از من یادی نمیکنند و احوال مرا نمی پرسند اما من روزی هزار بار بیاد  
آنها میافتم و نام خاطره شان را در ذهنم تازه میکنم .

۹۰- کسی کو بسته ی زلفت نباشد

چو زلفت در هم و زیر و زبر باد

معنی بیت:

هر کس که اسیر و در بند زلف تو نباشد امید وارم که مانند زلف تو در هم و آشفته  
گردد.

توضیح:

در برخی از نسخ به جای زلفت، زلفش آمده است

۹۱- پیر ما گفت: خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

پیر: مراد، پیر راه قلم صنع: خامه هستی، قلم آفرینش

معنی بیت:

پیر روشن ضمیر ما در خصوص نظام هستی چنین نظری دارد که این نظام، نظام احسن است و هیچ خطا و اشتباهی در آن واقع نشده، آفرین باد بر نظر بلند او که خطاهای جزئی و ظاهری را نادیده می‌گیرد و اغماض می‌کند.

توضیح:

بعضی‌ها ضرور و نقصها را به عنوان کاستها و خللهای وارده بر نظام هستی میدانند، و این بدان علت است که آن دسته نمی‌توانند همه هستی را یک نظام هماهنگ و واحد ببینند، مثلاً "مرگ را نقصی بر هستی میدانند و یا کوری، کری یا زلزله و سیل... در حالی که اگر جهان را یک مجموعه واحد بدانیم هر چیزی در جای خویش پاسخ مربوط به خود را دارد، و به تعبیری:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست و باید گفت تا برخی نا زیبایی‌ها نباشند زیبایی‌ها را نمی‌توان دید و باز اینکه برخی موارد در نظر ما، عیب و نقص جلوه می‌کنند بلکه ذات و کنه آنها نه نقص است و نه شر، پدیده‌هایی هستند که زیبایی کل نظام هستی از ناراستی آنهاست؛ ((ابروی کج ار راست بدی کج بودی)). به طور کلی ضرور را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود یک دسته ضروری که نسبی هستند و دسته دیگر ضروری که عدمی اند مثلاً "جهل شر وجودی نیست بلکه شری است که در اثر نبودن عاملی وجودی به نام علم پدید می‌آید شر نسبی

هم شری است که ما فقط جنبه شر آن را می بینیم و از جنبه خیر آن یا بی بهره ایم یا بی اطلاع، مولانا گوید:

زهر مار آن مار را باشد حیات      لیک آن مر آدمی را شد ممات  
پس بد مطلق نباشد در جهان      بد به نسبت باشد این را هم بدان

۹۲- قد همه دلبران عالم

پیش الف قدت جو نون باد

معنی بیت:

امید وارم بلند قامتان عالم در مقابل قامت استوار تو خمیده و سرنگون گردند.

توضیح:

به شکل ظاهری الف و نون نیز توجه شده است یعنی قدّیار را به الف و قدّ همه دلبران عالم را به نون تشبیه کرده است که به این صنعت حرف گرایی یعنی تشبیه به شکل و موقعیت حروف الفبا می گویند، در برخی نسخ نیز چنین آمده:

در خدمت قامت نگون باد

۹۳- چندان که زدم لاف کرامات و مقامات

هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد

لاف: سخن بیهوده از سر هوا و غرور      کرامات: کارهای شگفت آور که از اولیاء  
الله سرزند به غیر از معجزه      مقامات: مرتبه های سلوک

معنی بیت:

بواسطه ادعاها و غرور هایم که سخن از کرامات و مقامات معنوی می گفتم هیچ وقت به مقامی نرسیدم.

توضیح:

می گویند سالک چون به مقامی برسد و آن مقام را بازگو کند و لاف آن زند از رسیدن به مقامات بعدی باز خواهد ماند، حافظ با اشاره به منصورحلاج گوید:



آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

۹۴- مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد

بس کشته ی دل زنده که بریکدگر افتاد

کشته دل زنده : کشته عشق تیغ جهان گیر: قدرت عالم گیر

معنی بیت :

به محض اینکه مژه هایت برای تسخیر جهان تیغ تیز بر کشید از کشته پشته ساختی و عاشقان راهمه بر خاک افکندی.

۹۵- زیر شمشیر غمش رقص کنان. باید رفت

کان که شد کشته ی او نیک سرانجام افتاد

نیک سرانجام : عاقبت به خیر

معنی بیت :

باید با شادی و خوشحالی جان به تیغ جانان سپرد زیرا کشته تیغ دوست عاقبت به خیر است و سرانجامی نیک خواهد داشت .

توضیح :

شهدا از مصادیق بارز این بیت حافظ اند، شهدا رقص کنان می روند و به تعبیر قرآن: فرحین بما اناهم الله، خوشحال هستند از آنچه خداوند به آنها داده است و از طرفی از کسانی هستند که به آنها وعده عاقبت به خیری داده شده است که آنها را مرده نپندارید بلکه زندگانند که در نزد پروردگار خود روزی می خورند، بل احیاء عند ربهم یرزقون ، و یتبشرون بنعمه من الله و... و آنها را بشارت به فضل و نعمت خداوند می دهند (۱۶۹ تا ۱۷۱ آل عمران)

۹۶- گنج زر، گر نبود گنج قناعت باقی است

آنکه آن داد به شاهان به گدایان این داد

گنج زر : ثروت، مال      گنج قناعت : سرمایه بی پایان قناعت که از صفات درویشان و عارفان است      آن و این : لفّ و نشر مرتب برای گنج زربه شاهان و گنج قناعت به گدایان است

معنی بیت :

اگر ما را ثروت و مال نیست سرمایه بی پایان قناعت که هست، زیرا آن خدایی که به شاهان گنج زر داده به گدایان گنج قناعت عطا فرموده است.

۹۷- برو معالجت خود کن ای نصیحت گو

شراب و شاهد شیرین که را زیانی داد

معنی بیت :

برو ای ناصح بی عمل درد خود معالجه کن، کم گو که می منوش و با شاهدان شیرین منشین که اینها به هیچ کس زیان نرسانده اند.

۹۸- به بارگاه تو چون باد را نباشد بار

کی اتفاق مجال سلام ما افتد

اتفاق : اتفاق افتادن، پیش آمدن      مجال : فرصت

معنی بیت :

باد که به همه جا گذر می کند به آستان تو راه ندارد پس مجالی پیش نمی آید که بواسطه باد عرض ارادتی به درگاه تو بنمایم.

توضیح :

این بیت به این صورت هم ضبط شده است :

ملوک را چون ره خاک بوس این در نیست      کی التفات مجال سلام ما افتد

۹۹- خدا را چون دل ریشم قرار ی بست با زلفت

بفرما لعل نوشین را که زودش با قرار آرد

با قرار آرد : آرامش دهد

معنی بیت :

چون دل مرا با زلف تو عهدی است، برای رضای خدا فرمان بده که لب نوشینت با بوسه ای این دل مجروح و بی قرار مرا آرامش بخشد.

۱۰۰- ز زهد خشک ملولم، کجاست باده ی ناب

که بسوی باده مدامم دماغ تر دارد

زهد خشک : زهد ریایی ملول : رنجیده باده ناب : شراب خالص دماغ : مغز سر ، مخ ، به معنی بینی هم آمده تر : تازه با طراوت

معنی بیت :

از زهد متحجرانه زاهدان ریا کار ملول و افسرده ام ، شراب خالص و صافی کجاست تا من بنوشم ، شرابی که مرا تازگی و طراوت بخشد.

۱۰۱- به فروغ چهره زلفت ره دل زند همه شب

چه دلاور است دزدی که به شب چراغ دارد

معنی بیت :

گیسوی تو به وسیله فروغ روشنایی چهره هرشب چون دزدی راه را بر دل من می بندد، گیسوی تو چه شجاع و دلاور است که شبها چراغ در دست دزدی می کند.

توضیح :

تداعی این ضرب المثل معروف است که : ((چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا))

۱۰۲- به خطّ و خال گدایان مده خزینه ی دل

به دست شاه و شی ده که محترم دارد

خزینه دل : همان عشق است ، اسرار درون و ش : پسوند شباهت محترم دارد : احترام گذارد، قدر بدانند

معنی بیت :

به واسطه داشتن خط و خال زیبا به هر کسی عشق مورز بلکه خزینه دل را به صاحب فضلی بده که آن را قدر بداند و محترم بشمارد .

توضیح :

شاید در معنای این حدیث شریف نبوی باشد که : ایاکم و خضرء الدمن ، بهره‌یز از سبزه‌ای که در گندزار رویده است .

۱۰۳- نرگس همه شیوه‌های مستی

از چشم خوشت به وام دارد

شیوه : ناز ، کرشمه وام : قرض

معنی بیت :

گل نرگس که این اندازه ناز و کرشمه دارد و مستی می کند عشوه‌گری را از چشمان تو آموخته است.

۱۰۴- چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود

ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد

گوهر مقصود : گوهر وصل خون فشان : خون ریز

معنی بیت :

در حالی که در دریای عشق وارد شدم گمان بردم که گوهر مقصود را یافته‌ام و به وصال تو نائل آمده‌ام اما نمی دانستم که دریای عشق دریایی است که موجهای خونریز و خطرهای بیشمار دارد.

توضیح :

عشق حافظ عشق ساده و راحتی نیست سختیهای عشق حافظ طاقت فرسات سختیهای این وادی بسیارند و غیر قابل پیش بینی، به این ابیات توجه شود:  
الا یا ایها السَّاقی ادر کاسا" و نا ولها که عشق اول نمود آسان ولی افتاد مشکلیها

شیر در بادیه ی عشق توروباه شود آه از این راه که در وی خطری نیست، که نیست  
 ۱۰۵- حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است  
 کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد  
 جان در آستین داشتن: آماده جان دادن، جان به کف

معنی بیت:

آستان حریم عشق بسیار بالاتر از مصلحت جویهای عقل است کسی می تواند به آن  
 درگاه نائل گردد که اگر لازم شد جان خود را فدا سازد.

۱۰۶- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی

ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

ار: اگر ز روی لطف: به آرامی جا نگه دارد: در همانجا بماند

معنی بیت:

ای صبا اگر دل مرا در گوشه ای از پیچ و خم زلف یار دیدی با نرمی و لطافت به  
 او بگو که در آن سرا بماند که مکانی امن و خوش است.

توضیح:

مفهوم این بیت از تعبیر رایج در ادبیات است.

سعدی گوید:

از بس به تار زلفت دلها گرفته منزل دل را کجا بجویم یک زلف و این همه دل  
 حافظ در جایی دیگر دارد:

تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند

۱۰۷- پیر دردی کش ما گر چه ندارد زر و زور

خوش عطا بخش و خطا پوش خدایی دارد

درد: ته مانده شراب عطا بخش و خطا پوش: دو صفت از صفات باری تعالی

معنی بیت :

اگر چه پیرما- که به باده نوشی و می خواری معروف است - ثروت و قدرتی ندارد ولی  
امیدش به خدایی است که عیب پوش و بخشنده گناه عذر خواهان است.

۱۰۸- عالم از ناله ی عشاق مبادا خالی

که خوش آهنگ و فرح بخش هوایی دارد

ناله : ایهام دارد، بین آه و زاری و صدا و آوا عشاق : دارای ایهام است ، بین  
عاشقان و پرده عشاق یکی از پرده های خاص موسیقی

معنی بیت :

امیدوارم جهان از نوای عاشقان خالی نگردد که ناله عاشقان دل سوخته بسیار فرح  
بخش و خوش آهنگ است.

توضیح :

در بیت زیر هم ایهام کلمه عشاق کاملاً پیدا است :

حافظ که ساز مجلس عشاق ساز کرد خالی مباد عرصه ی این بزمگاه از او

۱۰۹- ماه خورشید نمایش زپس پرده ی زلف

آفتابی است که درپیش سحایی دارد

معنی بیت :

رخساره چون ماه یار من از پشت حجاب گیسوانش مثل آفتابی است که سایه ابری بر  
روی آن افتاده باشد.

۱۱۰- در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

هرکسی بر حسب فکر گمانی دارد

معنی بیت:

وادی عشق آنقدر وسیع و گسترده است که هیچ کس به یقین از آن آگاهی نیافته بلکه  
هر کس به اندازه درک و فهم خود به گوشه ای از اسرار آن پی برده است .

توضیح :

مولانا می گوید:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان      چون به عشق آیم خجل گردم از آن  
هر کسی از ظنّ خود شد یار من      از درون من نجست اسرار من

۱۱۱- با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

دلستان: دلربا، یار ، معشوقه

معنی بیت :

از هر کس و هر جا نشان آن یار دلربا را جویا شدم نتوانستم نشانی بیابم، حقیقت این است که یا علم وفهم من بجایی نمی رسد یا خصوصیت او بی نشانی و گمنامی است .

توضیح :

حافظ در جایی دیگر می گوید:

مردم در این فراق و در آن پرده راه نیست      یا هست و پرده دار نشانم نمی دهد

۱۱۲- گوشه ی ابروی توست منزل جانم

خوشر از این گوشه ، پادشاه ندارد

گوشه : کنج      گوشه : صوفیان در خانقاه در کنجی می نشستند و به عبادات و اعمال خود می پرداختند که به آن گوشه یا زاویه می گفتند

معنی بیت :

گوشه چشم تو منزل و جایگاه من است ، جایگاهی خوش است که هیچ پادشاهی چنین مسکن و خلوتی ندارد .

۱۱۳- راه عشق ار چه کمینگاه کمان داران است

هر که دانسته رود صرفه ز اعدا ببرد

دانسته : آگاهانه      صرفه بردن : پیشی گرفتن

معنی بیت :

مسیر عشق گرچه محل بروز خطرهای بسیاری است ، اما هر کس در این راه آگاهانه قدم گذارد بر سختیها فایز می آید و به سر منزل مقصود می رسد .

توضیح :

چنانچه واژه ای از کلام واژه دیگری را که با آن تقریباً "هم شکل یا هم صداست به ذهن متبادر کند به این صنعت تبادر می گویند ، اعدا جمع عدویه معنی دشمنان و دزدان است اما به مناسبت صرفه ، عوا را نیز به ذهن متبادر می کند ، صرفه و عوا دو صورت از صور فلکی هستند .

۱۱۴- طیب عشق منم باده ده که این معجون

فراغت آرد اندیشه ی خطا ببرد

باده : می معجون : داروی ترکیبی فراغت : آسودگی از اشتغال ، مخالف دل مشغولی

معنی بیت :

از آنجا که من طیب درد عشق هستم توصیه می کنم برای آسودگی خیال و دوری از افکار بیهوده و باطل می بنوشی که داروی شفا بخش است .

۱۱۵- من از بیگانگان دیگر ننال

که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

معنی بیت :

من هیچ گاه از بیگانگان و دشمنان شکوه و شکایتی ندارم زیرا که هرچه بر سرم می آید از دوست و آشنای دیرین من است .

توضیح :

الف ( دیگر ، در این بیت به معنی هرگز به کار رفته است و البته در برخی نسخ به جای دیگر هرگز نیز آمده است .



ب) شاید آشنا منظوره‌ای نفس انسان است که همراه و ملازم اوست و اشاره ای به حدیث شریف معصوم (ع) که دشمن تودربین قفسه سینه ات قرار دارد داشته باشد .

۱۱۶- دلم ز حلقه ی زلفش به جان خرید آشوب

چه سود دید ندانم ، که این تجارت کرد

معنی بیت :

دلم در ازای به دست آوردن حلقه پر آشوب زلف یار جان فدا کرد، نمی دانم در این معامله چه سود و بهره ای دیده که دست به این تجارت زده است .

۱۱۷- ای کبک خوش خرام کجا می روی ؟ بایست

غره مشو که گربه ی عابد نماز کرد

خرامیدن: به ناز راه رفتن غره مشو: فریب مخور

معنی بیت:

ای کسی که چون کبک به ناز راه میروی به کجا میروی ؟ بایست و فریب این حرکات ظاهر نما را مخور.

توضیح :

در خصوص گربه زاهد در حافظ نامه بهاءالدین خرمشاهی چنین آمده است: ((به طور کلی در این زمینه سه نظریه پیشنهاد شده است ۱- گربه زاهد حافظ متأثر از گربه عابد عبید زاکانی در منظومه طنز آمیز موش و گربه است ۲- بعضی آن را طنز و تعریض در حق عماد فقیه می دانند که به گمان ایشان بین او و حافظ در جلب نظر شاه شجاع رقابت بوده است و گویند عماد برای کرامت نمایی گربه دست آموزش را تقلید هیأت و حرکات نماز گزاران آموخته بود بطوری که هنگام نماز عماد به او اقتدا می کرد. ۳ - عده ای دیگر از محققان از جمله شادروان مینوی آن را اشاره به گربه عابد در کلیله و دمنه دانسته اند.

۱۱۸- آه و فریاد که از چشم حسود مه چرخ

در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد

لحد : قبر، گور      منزل کرد : جا گرفت

معنی بیت :

دریغ و افسوس که ماه کمان ابروی من از بس مورد حسادت ماه آسمان قرار گرفت که نقاب در خاک کشیده و منزل و جایگاه در خاک گزید.

۱۱۹- به هرزه بی می و معشوق عمر می گذرد

بطالتسم بس ، از امروز کارخواهم کرد

به هرزه : به بیهوده      بطالت : بی کاری ، معطلی

معنی بیت :

عمر اگر بی می و معشوق بگذرد بیهودگی است ، تا اینجا که عمر به بطالت گذرانیده ام مرا بس است تصمیم گرفته ام از امروز زندگی را با می و معشوق ادامه دهم تا به بیهوده نگذرد.

توضیح:

در جایی دیگر حافظ می گوید:

عمر بگذشت به بی حاصلی و بلهوسی      ای پسر جام می ام ده که به پیری برسی  
خیام در این مضمون می گوید:

عمرت تا به کی به خود پرستی گذرد      یا در پی نیستی و هستی گذرد  
میخور که چنین عمر که غم در پی اوست      آن به که به خواب یا به مستی گذرد

۱۲۰- دل از من برد و روی از من نهان کرد

خدا را با که این بازی توان کرد؟

معنی بیت :

دل به او سپردم شاید روی ماهش را بینم اما دلم را ربوده و رویش را از من نهان نمود، آخر به خاطر خدا انصاف دهید چه کسی با دل داده خود اینچنین بازی‌ای روا می‌دارد.

۱۲۱- مشکل عشق نه در حوصله‌ی دانش ماست

حل این نکته به این فکر خطا نتوان کرد

فکر خطا: اندیشه نادرست

معنی بیت:

مسئله عشق و سختی‌های آن چیزی نیست که در فهم و اندیشه ما بگنجد، زیرا که حل معمای عشق با محاسبات عقلی امکان پذیر نیست.

توضیح :

فکر خطا همان عقل است که به سبب احتمال ورود خطا و اشتباه فکر خطا خوانده شده است، یا اینکه فکر خطا همان بیان مصراع اول است که اگر فکر کنیم که مشکل عشق به وسیله دانش ما حل شدنی است فکر خطایی کرده ایم.

۱۲۲- برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

معنی بیت :

هنگام سحر برقی از سوی منزلگاه لیلی درخشید، شگفتا که آن برق همه هستی مجنون را سوزاند و خانه او را خراب کرد.

۱۲۳- گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

آن یار: منظور حسین بن منصور حلاج است گشت سردار: اعدام شد، بالای دار

رفت اسرار: اسرار سلوک هویدا: فاش

معنی بیت :

جرم آن کسی که او را به دار آویختند و اعدامش کردند فقط این بود که مکشوفات سیر و سلوک را برعامه بازگو می نمود.

توضیح :

منصور حلاج چون به مراحل از سلوک رسید که خود را در خدای فانی دید فریاد انا الحق سر داد، متحجران زمان و افراد خشک مقدس این گفته او را کفر پنداشتند و حکم به تکفیر او دادند و عاقبت او را بر سر دار آویختند. در مسلک عرفا آمده است که آنچه بر عرفا کشف و شهود می شود باید پنهان و مخفی نگهدارند و از بازگفتن آن خودداری ورزند .

((آنکه را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند))

۱۲۴- به عزم مرحله ی عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی اراین سfortوانی کرد

معنی بیت :

با قصد سپری نمودن مسیر عشق قدم پیش گذار که اگر بتوانی این مسیر را به سلامت پایان برسانی بسیار نصیب و بهره از عمر خویش خواهی برد .

۱۲۵- مطربا پرده بگردان و بز ن راه عراق

که بدین راه بشد یار و زما یاد نکرد

مطرب : نوازنده پرده : پرده موسیقی راه عراق : ابهام است ، بین راه سرزمین عراق و دستگاه عراق که از مقامات موسیقی است.

معنی بیت :

ای نوازنده خوش نواز شیوه ات را تغییر بده و در مقام عراق بنواز که یار من در مسیر عراق رفته و هیچ از ما یاد نمی کند.

توضیح :

در برخی نسخ مصراع اول چنین آمده است : مطربا پرده بگردان و بز ن راه حجاز  
که البته حجاز نیز دارای ایهامی همانند عراق است ، نغمه حجاز نیز از نغمات معروف  
عرب است.

۱۲۶- ماهی و مرغ دوش ز افغان من نخفت

و آن شوخ دیده بین که سر از خواب بر نکرد

معنی بیت :

از بس که دیشب فغان و ناله کردم ماهی دریا و مرغ هوا از ناله من آرام نداشتند ولی  
آن دلبر شوخ عشوه گر در عالم بی خیالی حتی سرش را هم از بالین برنداشت .

۱۲۷- گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم

چون سخت بود دردل سنگش اثر نکرد

معنی بیت :

با خود گفتم که شاید از گریه ی من دلش مهربان شود، اما آنقدر سخت دل و سنگین  
دل بود که اشک من در او اثر نکرد .

۱۲۸- علاج ضعف دل ما کرشمه ی ساقی است

برآر سر که طیب آمد و دوا آورد

کرشمه : عشوه، ناز

معنی بیت :

از آنجا که علاج درد عاشق ناز و کرشمه ساقی است پس ای دل سر بلند کن که  
طیب تو همراه با دارو و درمان بر سر بالینت آمده است .

۱۲۹- به قول مطرب و ساقی برون رفتم گه و بیگه

کزان راه گران ، قاصد خبر دشوار می آورد

راه گران: راه دور و دشوار    خبر دشوار می آورد: به سختی خبر می آورد

معنی بیت :

به قول رامش گر و ساقی گاه و بیگاه قدم بیرون می نهادم شاید از مسیر دشوار عشق  
خبری از یارم به من برسد ولی آن راه از بس که دور و دشوار است به سختی قاصدی  
از آنجا خبر می آورد.

۱۳۰- یارم چو قدح به دست گیرد

بازار بتان شکست گیرد

هر کس که بدید چشم او گفت:

کو محتسبی که مست گیرد

قدح : ساغر    بتان: نکورویان، جمع بت    محتسب: حسابگر، مأمور حسبه

معنی ابیات :

یار دلتواز من چو ساغر در دست گیرد بازار حسن فروشان و نکورویان تعطیل می شود  
و هر کس که در این حالت او را ببیند با خود خواهد گفت : کجاست محتسب شرع و  
داروغه شهر که بتواند مستان را به بند کشد.

۱۳۱- چو خوش صید دلم کردی بنازم چشم مست را

که کس مرغان وحشی را از این خوشتر نمی گیرد

معنی بیت :

چقدر ماهرانه چشم مست تو دل مرا صید کرده است ، هیچ کس قادر نیست مرغان  
وحشی را این چنین به سادگی در دام خود اندازد.

۱۳۲- ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف

سر و دستار نداند که کدام اندازد

حریف : معشوق سر : سر بند، کلاه دستار : آنچه که بدور کلاه می پیچند و  
 عمامه درست می کنند.

معنی بیت :

خوش به حال عاشق مستی که در مقابل معشوقه چنان از خود بیخود می شود که سر از  
 دستار نمی شناسد.

توضیح:

در برخی نسخ بجای دولت حالت آمده است .

### ۱۳۳- چو حافظ در قناعت کوش وازدنیای دون بگذر

که یک جو منت دونان به صد من زر نمی ارزد

قناعت : قانع بودن دون : پست دونان : ناکسان صد من : معادل خروار

معنی بیت :

ای حافظ ، به آنچه بهره و نصیب توست قانع باش زیرا برای به دست آوردن خواسته  
 های اضافی و زیاده طلبی منت از انسانهای پست کشیدن بی ارزشی و بی همتی است

توضیح :

قناعت به معنی راضی شدن به قسمت خود است که یکی از صفات درویشان و هم یکی  
 از منازل سلوک است .

### ۱۳۴- در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

ازل : آغاز، قدیم تجلی : جلوه کردن حسنت : حسن تو، حسن الهی

معنی بیت :

در روز ازل که فروغ و زیباییهای توجلوه گری نمود و ظهور پیدا کرد عشق به وجود  
 آمد و چون عشق زاده جمال توست جهان را پر آشوب کرد و جهان از آن زمان تا کنون  
 در آتش عشق تومی سوزد.

۱۳۵- نگارم دوش در مجلس به عزم رقص چون برخاست  
گره بگشود از ابرو و بر دلهای یاران زد

معنی بیت :

یار زیبا روی من دیشب چون به قصد رقص و پای کوبی به پا خاست دلهای یاران را به  
تسخیر خود درآورد.

۱۳۶- قَدْ خَمِيدَهِ يَ مَا سَهْلَتَ نَمَائِدَ امَّا

برچشم دشمنان تیر از این کمان توان زد

سهلت نماید : پیش تو بی ارزش است، در نظرت نمی آید کمان : اشاره به  
خمیدگی و قوس پشت

معنی بیت :

قَدْ خَمِيدَهِ من در نظر تو نمی آید ولی بدان که ، همین قد کمانی هنوز توان این را دارد  
که میدان را برای دشمنان خالی نکند.

۱۳۷- به حسن وخلق و وفاکس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکارکار ما نرسد

معنی بیت :

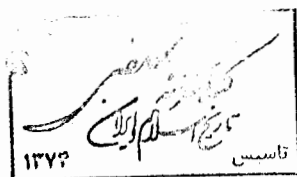
از جهت زیبایی و خلق نیکو و وفاداری ، هیچ کس به پای یار ما نمی رسد و کسی نمی  
تواند این ادعای مرا تکذیب کند.

۱۳۸- من چو از خاک لحد لاله صفت برخیزم

داغ سودای تو ام سَرّ سویدا باشد

لحد : گور سَرّ سویدا : راز درون، راز پنهان

معنی بیت :





من اگر مثل لاله سر از خاک گور بیرون بیاورم داغ عشق تو همواره رازپنهان من خواهد بود.

۱۳۹- بنده ی پیر مغانم که ز جهلم برهاند

پیر ما هرچه کند عین عنایت باشد

پیر مغان : رجوع شود به بیت ۱ عنایت : توجه ، لطف

معنی بیت :

به واسطه این که مراد و مرشد من ( پیر مغان ) مرا از ظلمت و جهل رهانده است پس او هرچه گوید و هر فرمانی بدهد عین توجه و لطف و بزرگی است .

توضیح:

همچنانکه در جایی دیگر گوید:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

۱۴۰- ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد

ناز پرورد تنعم : به ناز و نعمت زندگی کرده رندان : قلندران بلاکش : بلا دیده

معنی بیت :

کسی که با ناز نعمت و آسودگی، و بی هیچ سختی زندگی کرده است، نمی تواند به محضر دوست نائل آید و مقام عشق را درک کند زیرا عاشقی شیوه انسانهای وارسته ای است که با بلایا و سختیهای روزگار آشنا هستند.

۱۴۱- روا مدار خدایا که درحریم وصال

رقیب محرم وحرمان نصیب من باشد

رقیب : مراقب حرمان: بی بهرگی، بی نصیبی

معنی بیت :

خدایا در آن لحظه که در حریم وصال دوست قدم می گذارم روا مدار که رقیب آنچنان اوضاع را مراقبت نماید که مانع خلوت ما گردد و من از خلوت با دوست بهره ای نصیب نگردد.

۱۴۲- جام می و خون دل هریک به کسی دادند

در دایره ی قسمت اوضاع چنین باشد

دایره قسمت : سرنوشت محتوم / اوضاع : جمع وضع ، در اینجا قائده و قانون ،  
معنی بیت :

به یکی جام می بخشند و به دیگری خون دل خوردن ، آری باید پذیرفت که قانون جهان هستی همین است که هر کسی سرنوشت مخصوص خود را دارد .  
توضیح :

این بیت را از اعتقادات جبری حافظ می دانند و همچنین بیت بعد از این را :  
در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود / کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد  
ایات دیگری نیز در دیوان حافظ شاهد بر این مدعاست ، اما با یکی دو نمونه نمی توان حکم به جبری یا غیر جبری بودن حافظ نمود بلکه مجالی مناسب لازم است که به تفصیل و دقت ، تمام شواهد و قرائن بررسی شود.

۱۴۳- بشوی اوراق اگر هم درس مائی

که علم عشق در دفتر نباشد

معنی بیت :

این مباحث عقلی که در شرح و تعریف عشق می گویی از ذهنت بدرکن که حدیث عشق چیزی نیست که در این مقوله بگنجد.

توضیح :

جدال عقل و عشق از مباحث رایج در عرفان اسلامی است و نمونه های مقابله این دو در دیوان حافظ فراوان است به این دو نمونه توجه شود :

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی      عشق داند که دراین دایره سرگردانند  
عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون بود      عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

۱۴۴- گل عزیز است غنیمت شمیریش صحبت

که بی‌باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

خواهد شد: خواهد رفت

معنی بیت :

هم صحبتی با گل را باید غنیمت شمرد زیرا زمان حضورش بسیار اندک است همین که  
از راه رسید قصد رفتن می‌کند. (عمر گل کوتاه است)

۱۴۵- شراب لعل و جای امن و یارمهربان ساقی

دلا کی به شود کارت اگر اکنون نخواهد شد؟

معنی بیت :

اکنون بهترین شرایط برای عشق ورزی است که در خلوتی امن یار مهربان ساقی شراب  
تو باشد، ای دل اگر از این شرایط مساعد نتوانی بهره‌بری مجالی دیگر برای بهبودی  
نخواهی یافت.

۱۴۶- آن پریشانی شب‌های دراز از غم دل

همه در سایه‌ی گیسوی نگار آخر شد

معنی بیت :

آن حالتهای پریشانی که در شب‌های دراز بر من غالب بود همه به واسطه اینکه به وصال  
دوست نائل گردیدم و در سایه گیسوی یار قرار گرفتم به پایان رسید.

۱۴۷- نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

غمزه : کرشمه      مسئله آموز : معلم      مدرس : تدریس کننده

معنی بیت :

یار من با آنکه به هیچ مکتبی نرفته و درس نخوانده است اما با اشارات گوشه چشم خود مسئله آموز صدها استاد و مدرّس است.

توضیح :

احتمالاً "به مکتب رفتن همان آموختن علم از طریق حصولی یا اکتسابی است که در مقابل علم حضوری یا لدّنی می باشد.

۱۴۸- زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت

کس ندارد ذوق مستی می گساران راجه شد

زهره : ستاره ناهید، زهره ، مشهور و معروف به نوازنده فلک . عود : دارای ایهام است، در دو معنی عود به عنوان آلت نوازندگی و عودنوعی چوب که بر آتش می نهند تا بوی خوشی از آن متصاعد شود.

معنی بیت :

مدتی است که صدایی از جانب ستاره زهره که به رامشگر و نوازنده فلک مشهور است به گوش نمی رسد شاید عودش سوخته شده است؛ در زمین هم هیچ کس را نمی بینم که ذوق مستی داشته باشد گویا میگساران را اتفاقی افتاده و اسیر پیش آمد ناگواری شده اند.

۱۴۹- صوفی معجون که دی جام قدح می شکست

باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد

صوفی : پارسا ، عارف . معجون : دیوانه . دی : دیروز . قدح : پیاله

معنی بیت :

پارسای دیوانه ای که دیروز جام می را شکست باز با نوشیدن یک جرعه می دست از حرکات مقدّس مأبانه خود برداشت و بر سر عقل آمد .

۱۵۰- به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

دلیل: دلیل راه، مراد، پیر اهتمام: تلاش، همت

معنی بیت:

در مسیری انتها و پر خطر وادی عشق بدون راهنما قدم مگذار که من خود بارها تلاش کردم و سعی نمودم اما موفق نشدم به مقصود برسم.

۱۵۱- از چشم شوخش ای دل ایمان خود نگهدار

کان جادوی کمانکش بر عزم غارت آمد

معنی بیت:

از غمزه‌های چشم شوخ آن یار عشوه‌گرا ایمان خود را در امان دار زیرا که چشم افسونگراو به قصد غارت آمده است.

۱۵۲- این شرح بی نهایت کز لطف یار گفتند

حرفی است از هزاران کاندل عبارت آمد

معنی بیت:

این شرح ماجرای طولانی که از خوبیهای یار گفتند یک حرف از هزاران حرف و سخنی است که در یک جمله کوتاه آمده است.

۱۵۳- از هرطرفی که گوش کردم

آواز سوال حیرت آمد

معنی بیت:

هرچه در اطراف هستی گوش فرا دادم و تحقیق و مطالعه نمودم نتوانستم بی به راز هستی بیرم بلکه همواره سئوالات فراوانی برایم باقی است که مرا در حیرت گذارده است.

توضیح :

برخی پیچیدگی‌های هستی آنچنان است که علم بشری قادر به پاسخ گفتن به آنها نیست بلکه به عنوان سؤالاتی دائمی باعث حیرت انسان می شوند الی الابد؛ مباحثی درحوزه کلام وجود دارد که ازاین قبیل اند گرچه به آنها پاسخهای زیادی داده شده اما همچنان سؤالات بسیاری را در خود نهفته دارند. از قبیل : قضا و قدر - معراج - جبر اختیار و عدل... و از هر طرفی مشاهده ظرافت هستی هر روز بر حیرت انسان می افزاید

۱۵۴- در نمازم خم ابروی تو دریاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

معنی بیت :

در وقت نماز کمان ابروی تو در خاطر من آمد، حالتی سخت بر من غلبه کرد، حالتی که محراب مسجد به فریاد آمد و بامن هم ناله شد .

۱۵۵- عارفی کو که کند فهم زبان سوسن ؟

تا پرسد که چرا رفت و چرا باز آمد؟

عارف : شناسنده سوسن : از انواع گل که به صد زبانی شهرت دارد

معنی بیت :

آگاه و آشنایی کجاست که زبان سوسن را بفهمد و از او پرسد که چرا یکباره پژمرده شد و رفت و چرا دوباره باز آمد؟

۱۵۶- چه جای صحبت نا محرم است مجلس انس

سریاله پیوشان که خرقه پوش آمد

معنی بیت :

مخفل دوستان و محرمان جای صحبت و حضور نا محرم نیست، پیاله شراب را پنهان کنید که زاهد ریائی از در وارد شد.

۱۵۷- مرغ دل باز هوادار کمان ابرویی است

ای کبوتر نگران باش ، که شاهین آمد

کبوتر : اشاره به دل      شاهین : پرنده شکاری ، دلربا

معنی بیت :

مرغ دل باردیگر به هوای یار کمان ابرویی پرکشیده است ای دل آگاه باش، درحالی که به پرواز در آمده ای شاهینی بلند پرواز به سراغت آمده که تو را صید نماید.

۱۵۸- ز آشفته‌گی حال من آگاه کی شود

آن را که دل نگشت گرفتار این کمند

کمند: وسیله صید ، طناب

معنی بیت:

کسی که گرفتار کمند زلف یار نشده باشد نمی تواند درک کند که حال دل گرفتار من چگونه است .

۱۵۹- تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که دوست خود روش بنده پروری داند

معنی بیت :

تو مثل گدایان برای مزدطاعت مبر که حضرت دوست خود می داند که چگونه بنده نوازی کند.

توضیح :

در تعالیم دینی و سخنان معصومین (ع) داریم، آنان که به خاطر به دست آوردن بهشت عبادت می کنند عبادتشان ، عبادت مزدوران است.

۱۶۰- از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوّار بماند

گنبد دوّار : جهان در حال گردش

معنی بیت :

زیباتر و دل‌نشین‌تر از صدای عشق صدائی سراغ ندارم، صدائی که همواره در این جهان در حال گردش و تغییر ماندگار است و از بین نمی‌رود.

۱۶۱- پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش

که مگو حال دل سوخته با خامی چند

درد : ته مانده شراب      خام : بی تجربه ، دوران ندیده

معنی بیت :

پیر و دانای میخانه چه حرف زیبایی به میخواره آشنای خود گفت : که خامان ره ندیده را از سوزش درونی و اسرار نهانی خود با خبر مساز.

۱۶۲- دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

وقت سحر : سحر گاهان      ظلمت شب : تاریکی شب      آب حیات : آب زندگانی

معنی بیت :

سحرگاه شب گذشته اندوه و غصّه‌هائی که مربوط به دنیا و تعلّقات دنیوی بود از من گرفته شد و مرا آب بقاء نوشاندند و عشق و معرفت را به جای آن قرار دادند.

۱۶۳- جنگ هفتاد و دو ملّت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

عذر بنه : بپذیر، قبول کن      افسانه : خرافه      هفتاد و دو : اشاره به کثرت است



معنی بیت :

اگر در بین انسانها کیش و مسلکهای متعددی وجود دارد عذر آنها را بپذیر زیرا که کشف حقیقت و یافتن آن امری آسان نیست و بسیاری از درک آن عاجزند، بدین علت به جای درک حقیقت به خرافه گراییده اند.

توضیح :

این بیت اشاره به حدیث شریف نبوی دارد که: مستغرق امتی علی ثلثه و سبعین فرقه، الناجی منهما واحده، یعنی امت من پس از من هفتاد و دو فرقه خواهند بود که رستگار ایشان یک گروه باشد. (شرح دیوان حافظ، خطیب رهبر ذیل همین بیت)

۱۶۴- مصلحت دید من آن است که یاران همه کار

بگذارند و خم طره ی یاری گـیرند

معنی بیت :

من مصلحت را در آن می بینم که دوستان و هم فکran همه کارهای اضافی را رها کنند و خم گیسوی یار دلتوازی را بگیرند و دل داده او شوند.

۱۶۵- مارا که درد عشق و بلای خمار کشت

یا وصل دوست یا می صافی دوا کند

خمار : خماری ، حالت بعد از مستی می صافی : می پالوده

معنی بیت :

ما که درد عشق داریم و بلای خماری در وجودمان افتاده است یا وصل دوست می تواند درد ما را درمان کند یا می ناب و خوشگوار چاره خواهد نمود.

۱۶۶- زبخت خفته ملولم ، بود که بیداری

به وقت فاتحه ی صبح یک دعا بکند

ملول : دل تنگ ، رنجور بیداری : ی وحده، یک فرد بیدار بود : از باب آرزو

فاتحه صبح : نماز صبح یا سپیده دم صبح

معنی بیت :

از دست بخت خفته خود ملول و دلتنگم ای کاش که بیداردلی پیدا شود و صبحگاهان  
برای حل مشکل من دست به دعا بردارد تا بخت من بیدار شود.

۱۶۷- کلید گنج سعادت قبول اهل دل است

مباد آنکه در این نکته شک و ریب کند

شک و ریب : شک و تردید

معنی بیت :

کلید نیک بختی و سعادت آن است که مورد قبول صاحب‌دلان واقع گردی ؛ هیچ کس  
نباید در این نکته شک و تردید داشته باشد.

۱۶۸- شهر خالی است ز عشاق ، بود کز طرفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند

معنی بیت :

شهر خالی از عاشقان است و نسیم عشق بر شهر نمی وزد ای کاش که مردی از خود  
گذشته پیدا شود و پای در میدان عشق نهد.

۱۶۹- گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است

فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند

مشاطه : چهره آرا ، آرایشگر

معنی بیت :

سرشت پاکیزه تو از تعریف و تمجید ما بی نیاز است همانگونه که چهره آرا نتوانسته  
است چیزی بر زیبایی خداداد تو بیفزاید مدح و ثنای ما نیز چیزی بر خلق نیکوی تو  
افزون نمی کند .

۱۷۰- آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند

برجای بد کاری چون من یک دم نکو کاری کند؟

معنی بیت :

آیا کسی یافت می شود که از سر بزرگواری با من وفاداری کند و به جای بدیهای من نسبت به من نیکی روا دارد؟

توضیح :

اشاره غیر مستقیم است به محبوبی که البته دارای چنین خصلتی می باشد در واقع مدح و تعریف همراه با درخواست و تمنا به صورت کنایه بیان شده است .

۱۷۱- سرو چمان من چرا میل چمن نمیکند؟

همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند؟

چمان : چمیده سمن : یاسمن

معنی بیت :

سرو خرامان من چرا قصد گردش اطراف چمن نمی کند و چرا با گل همدم نمی شود و هیچ به یاد یاسمن نیست؟

توضیح :

در این بیت به واسطه وجود متعدد حرف چ صنعت واج آرایی یا تکرار واج وجود دارد

۱۷۲- عاقلان نقطه ی پرگار وجودند ولی

عشق داند که در این دایره سرگردانند

پرگار : یا پرگاره وسیله ای است برای رسم دایره

معنی بیت :

عاقلان چون نقطه پرگار در مرکز دایره هستی قرار دارند اما اهل عشق می دانند که با عقل و علم هرگز پی به رموز آفرینش که آمیخته با عشق است نخواهند برد.

۱۷۳- دواى درد عاشق را كسى كو سهل پندارد

ز فكر آنان كه در تدبير درماند، درماند

معنى بيت :

كسانى كه گمان مى كنند درد عاشق به آسانى درمان مى شود و در اين اندیشه خام به سرمى برند قطعا "درمانده و عاجز خواهند شد و به خلاف اين اندیشه پى خواهند برد.

توضيح :

در مانند و درماند در بيت بالا جناس مركب هستند .

۱۷۴- نه من بر آن گل عارض غزل سرايم و بس

كه عنـدليب تو از هر طرف هزاراند

عارض : چهره      عنـدليب : بلبل

معنى بيت :

تنها من نيستم كه بر حسن و زيبايى چهره تو غزل مى سرايم بلكه به واسطه اين عارض نيكو هزاران بلبل براى عشق تو غزل سرايى و نغمه بردازى مى كند.

۱۷۵- دردم نهفته به زطبيان مدعى

باشد كه از خزانه ي غيم دوا كنند

طـبيان مدعى : طـبيان پر ادعا      خزانه : مخزن ، گنج

معنى بيت :

درد خود را از اين طـبيان پر مدعا پنهان مى كنم زيرا اميد دارم كه از گنجينه غيب دواى درد من برسد.

۱۷۶- اى جوان سـرو قد گويى بز

پيش از آن كز قامت چوگان كنند

گوى : توپ ماندنى در ميدان چوگان بازى

معنی بیت :

ای جوانی که امروز دارای قدی چون سرو هستی پیش از آنکه این قد تو مثل خم  
جوگان کمائی شود سعی کن از آن بهره ببری .

۱۷۷- گفتم صنم پرست مشوبا صمد نشین

گفتا به کوی عشق همین و همان کنند

صنم : بت صمد : بی نیاز، از صفات خداوند است

معنی بیت :

گفتم که بت پرستی مکن و کمتر با شاهدان شیرین سخن بنشین، سعی کن به درگاه  
خداوند روی بیاوری، گفتا: در بارگاه عشق به هر جا رو کنی خدا را خواهی دید.

۱۷۸- یارب این نودولتان را بر خر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام ترک واسترمی کنند

نودولتان : تازه به دوران رسیده‌ها غلام ترک : خادمان ترک

بر خر خودشان نشان : به حال اولشان برگردان

معنی بیت :

پروردگارا این افراد تازه به دوران رسیده را به حال اولشان برگردان که هرچه ناز و  
تکبر می کنند از داشتن غلامان و مرکبهای فراوانی است که تازگی به آنها رسیده است.

۱۷۹- گویند رمز عشق مگوئید و مشنوید

مشکل حکایتی است که تقریر می کنند

تقریر: بیان کردن

معنی بیت :

می گویند: که از اسرار و رموز عشق تو سخن نگویم و چیزی بر زبان نیاورم درخواست  
مشکلی از من دارند، چگونه می توانم عشق تو را پنهان نمایم .

۱۸۰- مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم

شهان بی کمر و خسروان بی کلهند

کمر : کمر بند    خسروان : پادشاهان

معنی بیت :

گدایان کوی عشق را به حقارت مگر که اینان پادشاهان و فرماندهان بی تاج و کمرند .

۱۸۱- در میخانه بیستند خدایا میسند

که در خانه ی تزویر و ریا بگشایند

تزویر : دروغ و فریب

معنی بیت :

در میخانه هارا بسته اند خداوند! میسند که بعد از این خانه فریب و ریا باز شود و یک رنگی و صداقت از میان برود .

۱۸۲- دل چو پرگار به هرسو دورانی می کرد

و اندر آن دایره سرگشته ی پا برجا بود

معنی بیت :

در حالی که دل من مانند پرگار متحرک و سرگشته به دور خود می چرخید باز در حلقه عاشقان دلداده جای داشت و بر عزم خود در راه عشق اصرار می ورزید.

۱۸۳- یاد باد آنکه صبحی زده در مجلس انس

جـزمن و یار نبودیم و خدا با ما بود

صبحی : شرابی که صبحگاهان نوشند    مجلس انس : مجلس محرمات

معنی بیت :

یاد آن روز بخیر باد که در مجلس انس و خلوت دل شراب صبحگاهی نوشیدیم ، در حالیکه خدا شاهد ما بود و هیچ کس از خلوت ما اطلاع نداشت .

۱۸۴- چشم آن دم که ز شوق تو نه‌د سر به لحد

تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

لحد: گور صبح قیامت: اشاره به روز قیامت

معنی بیت:

از لحظه‌ای که رخت از این جهان بر بندم و سر بر بالین خاک نهم همواره نگران و مشتاق خواهم بود که چه موقع به دیدار تو نائل خواهم گشت.

۱۸۵- رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار

دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود

معنی بیت:

اگر رشته تسبیح من گسسته شد معذرت می‌خواهم زیرا که دستان من در دامن ساقی سیمین بود که من محو جمال او شده بودم.

۱۸۶- در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز

چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود

معنی بیت:

با خود عهد کرده بودم که هرگز بی دوست نباشم، اما چه می‌توان کرد که این عهد و سعی و تلاش من بیهوده و باطل بود و من اکنون در فراق او می‌سوزم.

۱۸۷- دوش در حلقه‌ی ما قصه‌ی گیسوی تو بود

تا دل شب سخن از سلسله‌ی موی تو بود

حلقه: مجلس دل شب: وسط شب

معنی بیت:

دیشب در در محفل دوستان حکایت گیسوان دلربای تو در میان بود و تا پاسی از شب فقط قصه زنجیر زلف تو بر زبان اهل مجلس جاری می‌شد.

۱۸۸- جان عشاق سپند رخ خودمی دانست

و آتش چهره به اینکار برافروخته بود

معنی بیت :

جان عاشقان را سپندی برای جلوگیری از چشم زخم حسودان قربانی خود می کرد  
و چهره خود را بسان آتش برای سوزاندن جانهای آنها برافروخته بود .

۱۸۹- نازنین تر ز قدت در چمن ناز نرست

خوشر از نقش تو در عالم تصویر نبود

عالم تصویر : دنیای صورتگری

معنی بیت :

در چمن زار هستی هیچ گلی به زیبایی تو نرویده و در دنیای صورتگری هیچ نقشی  
زیاتر از نقش چهره تو تاکنون به وجود نیامده است.

۱۹۰- در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر

عافیت را با نظر بازی فراق افتاده بود

عافیت : سلامت

معنی بیت :

در منازل سلوک هر کجا نظر کردیم دیدیم که راحت و آسایش و به سلامت نشستن با  
عشق ورزی و عشق بازی یکجا جمع نمی شود بلکه عشق همیشه قرین سختی و رنج  
است.

۱۹۱- از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح

بوی زلف تو همان مونس جان است که بود

صبا : باد صبا      مونس : همدم



معنی بیت :

اگر باور نداری که در فراق توجه می کشم از نسیم بهاری جويا شو تا تو را بگويد که  
هر شب تا صبح بوی زلف توست که مرا همدم و مونس است .

۱۹۲- بگفتمش به لبم بوسه ای حواله کن

به خنسلده گفت: کیت بامن این معامله بود؟

کیت : کی با تو

معنی بیت :

به یارم گفتم بوسه ای به لبهای من ببخش ، خندید و گفت: از چه موقعی باتو قرار چنین  
معامله ای داشته ام ؟

۱۹۳- اوقات خوش آن بود که با دوست گذشت

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

معنی بیت :

بهترین اوقات زندگی من زمانهایی بوده که با دوست سپری شده است باقی عمر من که  
همراه دوست نبوده ام جز به بی خبری و بی حاصلی نگذشته است .

۱۹۴- مرا تا عشق تعلیم سخن کرد

حدیثم نکته ی هر محفلی بود

معنی بیت :

از زمانیکه در مدرسه عشق سخن آموخته ام ، سخنان من نقل مجالس و محافل  
گوناگون شده است.

۱۹۵- طریق عشق پر آشوب و فتنه است ای دل

بیفتد آنکه درین راه با شتاب رود

فتنه : امتحان ، آشوب

معنی بیت :

راه عشق راه دشواری است که در آن سختیها و گرفتاریهای زیادی وجود دارد بدان  
این مسیر را نمی شود بدون تدبیر از روی شتاب پیمود.

۱۹۶- حکم مستوری و مستی همه بر خاتمت است

کس ندانست که آخر به چه حالت برود

مستوری : در پرده ماندن      خاتمت : عاقبت

معنی بیت :

حکم اینکه چه کسی پرهیز گار و با تقوا است و چه کسی می خواره و باده نوش همه  
در عاقبت کار معلوم می شود.

۱۹۷- از ره مرو بعشوه ی دنیا که این عجوز

مگاره می نشیند و محتاله می رود

عشوه : فریب      عجوز : پیر مگاره ، زنا کار

معنی بیت :

با یک عشوه دنیا و جاذبه های فریبنده آن از ره بدر مرو که این پیر بد کاره جز مکر  
و حيله گری نمیداند.

۱۹۸- دلا مباش چنین هرزه گرد و هر جایی

که هیچ کار زیشت بدین هنر نرود

هرزه گرد : هر جایی      بدین هنر: بدین بی هنری ، اشاره به هرزه گردی و هر جایی  
بودن است

معنی بیت :

ای دل، هر جایی و هرزه گرد مباش با این شیوه که رفتار بی هنران است به هیچ فضیلتی  
دست نخواهی یافت.

۱۹۹- گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض  
ورنه هر سنگ و گلی لوه لوه و مرجان نشود

معنی بیت :

سرشت پاکیزه ای لازم است که قابلیت فیض یابد و گرنه هر سنگ و گل نا قابلی نمی تواند به یک سنگ قیمتی تبدیل شود.

۲۰۰- گویند سنگ لعل شود در مقام صبر  
آری شود ولیک به خون جگر شود

لعل : سنگ قیمتی ، یاقوت

معنی بیت :

می گویند: که سنگهای معمولی در اثر گذشت و زمان تحمل سختی و صبر تبدیل به سنگهای گرانبهائی شوند، ممکن است ، اما باید آن سنگ بسی خون جگر بخورد و زمان بگذراند تا چنین شود .

۲۰۱- صرف شد عمر گرانمایه بمعشوقه و می  
تا از آنم چه به پیش آید، از اینم چه شود؟

معنی بیت :

عمر گرانقدر من صرف عشق و رزی به یار و باده نوشی شد معلوم نیست که از این دو چه بهره و نصیبی به من خواهد رسید.

۲۰۲- از بهر بوسه ای زلبش جان همی دهم  
اینم همی ستاند و آنم نمی دهد

این : اشاره به جان آن : اشاره به بوسه، صنعت لفّ و نشر وجود دارد

معنی بیت :

برای اینکه بوسه‌ای از یار نصیب شود جان خود را فدا می‌کنم؛ اما افسوس او جان مرا خواهد ستاند و در مقابل بوسه‌ای به من نخواهد داد .

۲۰۳- این لطایف کز لب لعل تو من گفتم ، که گفت؟

وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم ، که دید؟

لطایف : لطیفه‌ها لب لعل : صفت و موصوف تطاول : دراز دستی

معنی بیت :

این نکته‌ها و ظرایفی که من از لب لعل تو بیان کردم کسی نگفته است در مقابل این ظلمی که از سر زلف تو بر من رسیده به هیچ کسی نرسیده است.

۲۰۴- جمیله‌ای است عروس جهان ولی هاش دار

که این مخدّره در عقد کس نمی‌آید

جمیله: زیبا، مونث جمیل عروس جهان : تشبیه جهان به عروس مخدّره : پرده نشین

معنی بیت :

این جهان مثل عروسی زیبا و پرده نشین پر است از آراستگی و زیباییهای دلپذیر و جذاب اما تا کنون به عقد دائم هیچ کس در نیامده است .

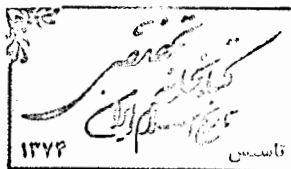
۲۰۵- گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد

گفتا: اگر بدانی هم اوت رهبر آمد

اوت : او تورا

معنی بیت :

به دوست گفتم بوی زلف تو مرا گمراه و سرگردان عالم کرده است او در جواب به من گفت : اگر متوجه باشی آن بویی است که تورا راهنمایی و رهبری می‌کند نه گمراه و سرگردان .



توضیح :

در این بیت صنعت سوال و جواب وجود دارد ، در صنعت سوال و جواب ، جواب به گونه ای است که پرسش کننده محکوم و مجاب می شود .

۲۰۶- خلوت دل نیست جای صحبت اضداد

دیوچو بیرون رود فرشته در آید

اضداد : ضدها دیو : شیطان

معنی بیت :

خلوت دل جای همنشینی شیطان و فرشته نیست ، خلوت سرای دل جای یکی از این دو است ، در واقع تا شیطان از دلت بیرون نرود فرشته در خانه دل تو جای نمی گیرد.

توضیح :

الف ( در برخی نسخ به جای اضداد، اغیار آمده است  
ب) این بیت احتمالا" اشاره ای به آیه ۸۱ سوره مبارکه اسراء دارد ( جاء الحق و زهق الباطل )

۲۰۷- از حسرت دهانش آمد به تنگ جانم

خود کام تنگدستان کی زان دهن برآید؟

معنی بیت :

در آرزوی بوسه ای از دهان تو جانم به لب رسیده، نمی دانم چه موقع کام تهی دستان به واسطه بوسه دهان تو برآورده خواهد شد؟

۲۰۸- به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود

خیال باشد که این کاری حواله برآید

گوهر مقصود : وصال، گوهر مراد، گنج مراد حواله : برات، آنچه که از غیب رسد

معنی بیت :

به تلاش و کوشش خود به تنهایی نمی توان به وصال دوست رسید، این خیال بیهوده ای است که بدون حواله و براتی از عالم غیب این کار عملی شود.

۲۰۹- دلی که با سر زلفین او قراری دارد

گمان مبر که بدان دل قرار باز آید

زلفین : گیسوان

معنی بیت :

اگر کسی با گیسوان تو قراری گذاشته و عهده بسته گمان مبر که آن دل روی آرامش را به خود می بیند .

۲۱۰- گر نثار قدم یار گرامی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید؟

معنی بیت :

اگر این جان خود را فدای قدم یار گرامی نکنم به چه کارم می آید.

۲۱۱- صبا به چشم من انداخت خاکی از کویش

که آب زندگی ام در نظر نمی آید

آب زندگی : آب حیات ، آب بقاء

معنی بیت :

باد صبا ذره ای از خاک کوی دوست را به چشم من انداخت از آن سبب آب حیات جاودان دیگر در نظر نمی آید و ارزشی ندارد.

۲۱۲- بسم حکایت دل هست با نسیم سحر

ولی به بخت من امشب سحر نمی آید

بسم: از بس مرا، بسیار مرا

معنی بیت :

من با نسیم سحر بسیار حرف‌های گفتنی دارم اما از بخت بد من امشب سحر نمیشود که  
من با نسیم سحر درد دل‌های خود را در میان بگذارم .

۲۱۳- هیچ کس نیست که در کوی تواش راهی نیست

هر کس آنجابه طریق هوسی می آید

کوی : محله هوس : آرزو

معنی بیت:

کسی پیدا نمی شود که آرزوی گذر از کوی تو را نداشته باشد زیرا هر کس به قصد  
حاجت و درخواستی به کوی تو قدم می گذارد .

۲۱۴- ساقی بیا که عشق ندا می کند بلند

کان کس که گفت قصه ی ما، هم زما شنید

معنی بیت :

ساقی بیا که عشق با بانگ رسا تو را صدا می زند : آنکس که قصه عشق را بازگو  
می کند هم ز خود ما شنیده است پس بیا و از خود ما قصه ما بشنو .

۲۱۵- هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق

برو نمـرده به فتـوای من نماز کنیـد

حلقه : صوفیان و عارفان دایره وار به ذکر و یا سماع صوفیانه می پردازند که به آن حلقه  
می گویند بفتوای من : بدستور من فتوا : حکم دینی

معنی بیت :

اگر کسی در این جهان دلش زنده به عشق نباشد او مرده متحرکی بیش نیست پس به  
حکم من بر او نماز میت بخوانید.

۲۱۶- چه ره بود این که زد در پرده مطرب

که می رقصد باهم مست و هوشیار

ره : نغمه ، آهنگ      پرده : ایهام بین دو معنی ، پرده موسیقی ، پرده حائل میان دو چیز یا دو محل  
معنی بیت :

این چه نغمه ای بود که مطرب مجلس ساز کرد نغمه ای که مست و هوشیار با آن می رقصند و از آن لذت می برند .

۲۱۷- ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود

تسبیح شیخ و خرقه ی رند شرابخوار

ترسم: می ترسم ، گمان می برم ، نکند ، گاهی هم معنی قطع و یقین می دهد  
حشر: قیامت عنان: دهانه اسب      عنان بر عنان: مثل هم ، باهم  
تسبیح: سبحه، حمد و ستایش خداوند  
معنی بیت :

به گمان من که روز قیامت تسبیح شیخ و خرقه رند شراب خوار در یک ردیف قرار گیرند و هیچ برتری تسبیح و ذکر و عبادت خشک شیخ بر اعمال شخص میخواره وجود نداشته باشد.

۲۱۸- حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی

کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار

ماه نو: هلال ، ماه شب اول      ماه تمام: ماه شب چهارده ، بدر  
معنی بیت :

از زمانی که ماه یک شبه بودی هوا خواه تو بودم اکنون که ماه تمام شده ای عنایت و لطف خود را از من دریغ مدار و روی از من نگردان .

۲۱۹- ساقیا عشرت امروز به فردا مقنن

یا زدیوان قضا خط امانی به من آر

عشرت: سر خوشی      خط امان: امان نامه



معنی بیت :

ای ساقی از آنجا که معلوم نیست روز دیگری ما در این دنیا زنده باشیم سرخوشی امروز را به روز دیگر مینداز مگر اینکه از دفتر مقدرات الهی امان نامه ای بیاوری که فردا زنده خواهیم بود.

۲۲۰- روزگاری است که دل چهره ی مقصود ندید

ساقیا آن قدح آینه کردار بیار

مقصود : مراد ، محبوب      قدح : پیاله      آینه کردار : مثل آینه

معنی بیت :

مدت مدیدی است که چشم دل من محبوب و مراد خود را ندیده است ای ساقی برای جبران این کمبود قدح شراب را نزد من بیاور تا بتوانم عکس رخ یار را در آن بینم .

۲۲۱- دوش می گفت به مژگان درازت بکشم

یا رب از خاطرش اندیشه ی بیداد ببر

بیداد : ظلم

معنی بیت :

یار من دوش به من گفت: که باتیرمژه های بلندم تو را خواهم کشت ، خدایا اندیشه این ظلم را از خاطر او دور ساز.

۲۲۲- دلم رفت و ندیدم روی دلدار

فغان از این تطاول آه از این زجر

زجر : زحمت ، اذیت ، آزار ، در تنگنا قرار دادن

معنی بیت :

دلم از دست برفت و عاقبت روی دلدار را ندیدم فریاد و فغان از این ظلم و تعدی و آه از این رنج و سختی که من متحمل می شوم.

۲۲۳- یار اگر رفت و حق صحبت دیرین نشناخت

حاش الله که روم من ز پی یار دگر

حاش الله : حاشا ، چنین مباد

معنی بیت :

اگر یارم حق هم صحبتی دیرین را نشناخت و از من جدا شد حاشا که من بدنبال یار دیگری بروم زیرا که من بر آن عهد قدیم باقی هستم.

۲۲۴- تا کی می صبح و شکر خواب بامداد

هشیار گرد هان که گذشت اختیار عمر

صبح : صبحگاهی شکر خواب : خواب شیرین

معنی بیت :

تا کی می صبحگاهی می نویسی و در خواب شیرین بامدادی به سر میبری هشیار باش که بیشتر عمرت سپری شده و اختیارش از دست تو خارج شده است.

۲۲۵- حافظ شکایت از غم هجران چه می کنی؟

در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور

معنی بیت :

ای حافظ از غم هجران شکایت مکن که در ایام هجران امید وصل است همانگونه که در تاریکی شب امید فروغ و روشنایی سپیده دم نهفته است .

توضیح :

قرآن کریم می فرماید : فانّ مع العسر يسراً انّ مع العسر يسراً ، پس بدان که به لطف خدا با هر سختی البته آسانی است و در هر سختی البته آسانی است ( تین ۶ و ۵ )

۲۲۶- هان مشو نومید چون واقف نه ای از سرّ غیب

باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور

هان : زنهار سرّ غیب : اسرار پنهانی ، پشت پرده واقف : آگاه

معنی بیت :

زنهار که از ناپسامانی ها نا امید و غمگین نباشی زیرا که تو از اسرار پشت پرده اطلاع نداری .

توضیح :

قرآن کریم می فرماید : عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم عسی ان تحبوا شیئاً و هوشراً لکم ، چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده است و چه بسیار شود که چیزی را دوست دارید و در واقع شروفساد شما در آن بوده است ( بقره ۲۱۶ )

۲۲۷- بر آن سرم که ننوشم می و گنه نکنم

اگر موافق تدبیر من شود تقدیر

بر آن سرم : قصد دارم تدبیر : چاره اندیشی تقدیر : قدر ، آنچه مقدر است

معنی بیت :

قصد کرده ام که دیگر گناه نکنم و می ننوشم اما این فکر و قصد من زمانی عملی می شود که تقدیر موافق اراده من باشد و گرنه موفق نخواهم شد .

توضیح :

در این بیت نیز اعتقاد جبری حافظ پیدا است ، در جای دیگر نیز دارد که :

چون قسمت ازلی بی حضور ما کردند گر اندکی نه بوفی رضاست ، خرده مگیر خیام گوید :

بر لوح نشان بودنیها بوده است پیوسته قلم ز نیک و بد فرسوده است

در روز ازل هر آنچه بایست بداد غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده است

### ۲۲۸- چنگ بنواز و بساز، ار نبود عود چه باک

آتشم عشق و دلم عود و تنم مجمر گیر

چنگ : آلت موسیقی، بین چنگ و عود مراعات نظیر و تناسب وجود دارد  
عود : وسیله موسیقی، و همچنین چوبی خوشبو که بر آتش می نهند تا بوی خوشی از آن  
متصاعد شود مجمر گیر : ظرفی که در آن عود می سوزانند  
معنی بیت :

چنگ بنواز و نغمه سرکن، چه باک اگر عودی نیست که بسوزد و مجلس را معطر  
سازد، که عشق سوزان من آتش و دل من عود و تنم نیز ظرفی برای سوزاندن عود که  
نقیصه مجلس را جبران خواهد کرد.

### ۲۲۹- اگر چه حسن تو از عشق غیر مستغنی است

من آن نیم که از عشق بازی آیم باز

غیر: دیگری، بیگانه مستغنی: بی نیاز آیم باز: بر گردم، دست بردارم  
معنی بیت :

اگر چه حسن تو از عشق ورزی دیگری بی نیاز است اما من به واسطه نیاز خود دست از  
عشق بازی با تو بر نمی دارم.

### ۲۳۰- ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل

که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

عنان : دهانه اسب، لگام عنان پیچیدن : برگشتن نشیب و فراز: پستی و بلندی  
معنی بیت :

ای دل از مشکلات طریق عشق خسته مشو و دل تنگ مباش که اگر مرد راه باشی نباید  
از سختیها و مشکلات بترسی

### ۲۳۱- دل کز طواف کعبه ی کویت وقوف یافت

از شوق آن حریم ندارد سر حجاز

طواف : طواف کعبه ، هفت بار با شرایطی خاص به دور خانه خدا گردیدن ، از اعمال واجب حج است وقوف : ایستادن ، آگاهی یافتن حجاز : سرزمین حجاز ، سرزمینی که کعبه در آن واقع شده است ، عربستان کنونی  
معنی بیت :

دل من چون آگاهی یافت که می تواند بدیدار تو نائل گردد از شوق دیدار تو قصد آن ندارد که به سر زمین حجاز برود و کعبه را زیارت نماید.

توضیح :

شعری است منسوب به ناصرالدین شاه که :

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

### ۲۳۲- شرمش از چشم می پرستان باد

نرگس مست ، اگر بروید باز

نرگس : گلی است سفید و کوچک و خوشبو ، کنایه از چشم معشوق  
معنی بیت :

گل نرگس باید در برابر خمار آلودگی چشم می گساران احساس شرم کند و دیگر نروید و از زمین سر بر نیآورد .

### ۲۳۳- مهل که روز وفاتم به خاک سپارند

مرا به میکده بر ، در خم شراب انداز

مهل : در اینجا یعنی مگذار خم : کوزه ای که در آن شراب ریزند .

معنی بیت :

مگذار که روز وفات مرا به خاک سپارند ، مرا به میکده ببر و جنازه مرا در خم شراب بینداز .

توضیح :

مضمون این بیت ناظر است به این بیت معروفی به زبان عربی و یا ملهم و مقتبس از آن :  
 اذامت فاد فنی الی جنب کرمه      تروئی عظامی بعد موتی عروقها  
 ( یعنی چون در گذشتم مرا در نزدیکی درخت انگور به خاک بسارید تا ریشه های آن  
 استخوانهای مرا سیراب و سرمست کند ) گویند این شعر از ابومحجن ثقفی متوفی ۳۰  
 قمری است ( نقل از حافظ نامه بهالدین خرمشاهی ) .  
 در این مفهوم خیام می گوید :

چون مرده شوم خاک مرا گم سازید      احوال مرا عبرت مردم سازید  
 خاک تن من به باده آغشته کنید      وز کالبدم خشت سرخم سازید

۲۳۴- دل ما را که زمار سر زلف تو بخست

از لب خود بشفا خانه ی تریاک انداز

مار سر زلف : تشبیه گیسو به مار      بخست : مجروح شد      تریاک : پادزهر ، نوش  
 دارو، تریاق

معنی بیت :

پادزهر زخم دل ما که از اثر زهر گیسوی چون مار تو مجروح شده است بوسه ای  
 است از لب لعلت ، پس دوا ی درد مارا برسان و از این زخم جانگاہ نجات بخش .

۲۳۵- نام من رفتست روزی بر لب جانان به سهر

اهل دل را بوی جان می آید از نامم هنوز

به سهر : به اشتباه

معنی بیت :

از آنجا که یکروز به اشتباه نام من بر لب معشوق جاری شده از آن موقع اهل دل از نام  
 من بوی جان بخشی استشمام می کنند.

۲۳۶- میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ، از میان برخیز

حائل: فاصل، جدا کننده حجاب: پرده

معنی بیت:

ای حافظ، بدان که میان عاشق و معشوق هیچ فاصله‌ای نیست، اگر تو از دیدار یار محرومی بواسطه حجابی است که خود در میان انداخته‌ای.

توضیح:

از آنجا که عاشق و معشوق در یک مملکت هستند و آن مملکت دل است، گاهی حلقه‌های اتصال در مملکت دل را حجابهای خود ساخته که شامل خود خواهی و خود پرستی و تعلقات دنیوی است می پوشاند و مانع از برقراری ارتباط می گردد.

۲۳۷- عشقبازی، کاربازی نیست، ای دل، سر باز

زانکه گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس

معنی بیت:

ای دل عشق بازی، کار آسان و بچه گانه‌ای نیست، در راه عشق باید سر فدا کرد و پاک باخته بود زیرا در این میدان گوی عشق را نمی شود با چوگان هواهای نفسانی زد

۲۳۸- بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین

کاین اشارت ز جهان گذران، ما را بس

معنی بیت:

کنار جوی آب که می نشینی در آن گذر عمر را ملاحظه کن که اگر اهل فهم و درک باشی همین یک اشاره برای درک درست جهانی که در حال گذر است تو را کفایت می کند.

توضیح :

وجه تشبیه جوی آب و عمر به آن است که برای عمر هیچگاه باز گشتی منصور نیست  
همچنانکه جوی آب چون رفت باز نگردد

۲۳۹- فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش، همین گناهت بس

معنی بیت :

چرخ فلک درین زمانه سر رشته ی امور را بدست مردم نااهل میدهد، تو که اهل علم و  
دانشی، برای تو همین گناه کفایت می کند که اداره امور را به تو نسپارند.

۲۴۰- سوی من به لب چه می گزی که مگوی

لب لعلی گزیده ام ، که مپرس

لب گزیدن : اشاره است برای انجام ندادن یا نگفتن عملی یا حرفی به نحوی که  
اطرافیان متوجه آن نشوند، اشاره سریع و مرموز

معنی بیت :

چرا به اشاره لب را گاز گرفته ای و به من می فهمانی که سخن نگویم ، من به بوسه  
لب لعل فامی نائل شده ام که گفتنی و قابل توصیف نیست .

توضیح :

که مپرس در این بیت و سایر ابیات غزل معنی که مگوی و مپرس را می دهد یعنی:  
وصف ناپذیر و نگفتنی . (در اصطلاح بدرک و لا یوصف ) در ادامه نیز چنین می گوید :

بی تو در کلبه ی گدائی خویش رنجهایی کشیده ام که مپرس

من به گوش خود از دهانش دوش سخنانی شنیده ام که مپرس

۲۴۱- کس به امید وفا ترک دل و دین مکناد

که چنانم من از این کرده پشیمان که مپرس



معنی بیت :

مبادا کسی به امید وفاداری دلبر دل و دین از دست بدهد زیرا که بواسطه این کار چنان پشیمان و نادم شده ام که از توصیف آن عاجزم .

۲۴۲- تا بر دلش از غصه غباری ننشیند

ای سیل سرشک از عقب نامه روان باش

سرشک : اشک

معنی بیت :

برای اینکه بعد از خواندن نامه من غباری بر دل یارم ننشیند ، ای سیل اشک بدنبال نامه من تو نیز روان باش تا آن غبار را شستشو دهی.

۲۴۳- چو غنچه گرچه فرو بستگی است کار جهان

تو همچو باد بهاری گره گشا می باش

معنی بیت :

گرچه کار این جهان مثل غنچه بسته و گره خورده است اما تو مثل باد بهاری که گلها را شکفته می سازد ، پیچیدگیهای این جهان را آسان نما.

۲۴۴- ای آنکه ره به مشرب مقصود برده ای

زین بحر قطره ای بمن خاکسار بخش

مشرب : آبشخور مقصود : هدف ، مراد خاکسار : خوار و خفیف شده

معنی بیت :

ای کسی که به مراد و مطلوب خود رسیده ای ، از دریای بیکرانی که بدان دست یافته ای قطره ای نصیب من خوار شده بنمای .

۲۴۵- رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار ؟

کار ملک است آنکه تدبیر و تأمل بآیدش

رند : قلندر مصلحت بینی : مصلحت اندیشی ، حسابگری تدبیر و تأمل : چاره اندیشی ، تفکر ، تعقل  
معنی بیت :

قلندروارسته ای که از دنیا و هرآنچه در اوست گذشته است ، با مصلحت اندیشی کاری ندارد آنکه به فکر جاه و مقام و ملک و ثروت است باید به دنبال تدبیر و چاره اندیشی باشد.

## ۲۴۶- ساقیا در گردش ساغر تعلل تا به چند

دور چون با عاشقان افتد، تسلسل بایدش

تعلل : درنگ ، علت آوردن برای انجام ندادن کاری دور : اصطلاحی فلسفی است یعنی هر چیزی علت خودش باشد با واسطه یا بی واسطه و همچنین معنی گردش نیز می دهد تسلسل : پشت سر هم ، اصطلاحی فلسفی  
معنی بیت :

ای ساقی چرا درنوشاندن شراب و گرداندن آن درنگ می کنی چون ساغر می را به جمع عاشقان آوردی ، باید پی در پی بریزی و بنوشانی.

توضیح :

((چنانکه پیداست دور و تسلسل هر دوایهام دارند ، دور یک معنای نزدیک دارد و آن دور بزم و گردش جامهای شراب است . معنای دوم و دورتر آن همان ((دور)) فلسفی است که غالباً با تسلسل همراه است تسلسل هم دارای دو معناست الف ) پیوستگی و تداوم ب) اصطلاحی فلسفی یعنی : وجود یک ممکن به علتی که در آن موثر بوده نسبت داده شود و سپس وجود این علت موثر هم به این علت دیگری که در آن موثر است همینطور تا بی نهایت و این باطل است ... ( نقل از حافظ نامه خرمشاهی )

## ۲۴۷- ای که در کوچه ی معشوقه ی ما میگذری

بر حذر باش که سر می شکنند دیوارش

بر حذر : بهره‌یز ، بترس

معنی بیت:

ای که به قصد عشق بازی از کوی محبوب و معشوق ما گذرمیکنی بترس و آگاه باش که این گذرگاهی بسیار پر خطر است و ترا آسیب خواهد رساند.

۲۴۸- کمنند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار

که من پیمودم این صحرا نه بهرام است و نه گورش

بهرام : بهرام گور جام جم : یعنی جام جمشید

معنی بیت :

کمندی که بهرام با آن به شکار گور خرها می رفت کنار بگذار و جام جهان نمای جمشید را بردار که من این مسیر را پیموده‌ام نه از بهرام خبری است نه از قبرش نشانی بر جای مانده است.

توضیح :

گور بهرام دارای ایهام است یکی قبر بهرام و دیگری گور خرهایی که صید می کرده بیت اشاره ای به این مطلب دارد که اندیشه جاه و مقام را از سرت بیرون کن که این سودایی است پرفریب .

خیام نیز می گوید :

آن قصر که بهرام در او جام گرفت آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

۲۴۹- در مقامی که به یاد لب او می نوشند

سقله آن مست که باشد خبر از خویشانش

سقله : پست

معنی بیت :

در جایی که همه یاد لب یار می نوشند ، پستی است اگر کسی در این مقام و مرتبه به خود بیندیشد.

۲۵۰- ببرد از من قرار و طاقت و هوش

بست سنگین دل سیمین بنا گوش

سیمین : نقره ای ، نقره فام بنا گوش : در اصل بن گوش بوده است ، پس گوش ، نرمی گوش ( خطیب رهبر )

معنی بیت :

آن بار سنگین دل که پس گوش او چون نقره می درخشد قرار و طاقت و هوش مرا برده است .

توضیح :

به جای سنگین دل شیرین لب نیز آمده است .

۲۵۱- دلا دلالت خیرت کنم براه نجات

مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش

معنی بیت :

ای دل تو را به راه خیر و نیکی چنین راهنمایی می کنم : که نافرمانی خدای مکن و به تقوا و زهد خویش هم مغرور مشو و خود را به رخ دیگران مکش .

۲۵۲- گرچه وصالش نه به کوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بکوش

معنی بیت :

گرچه وصال یار فقط با تکیه بر کوشش و تلاش بدست نمی آید بلکه عنایت حق نیز لازم است اما تو هیچگاه از تلاش و کوشش دست بر ندار سعی کن آنقدر که می توانی کوشش کنی.

۲۵۳- تا چند همچو شمع زبان آوری کنی

پروانه ی مراد تو رسید، ای محب، خموش

زبان آوری : سخنرانی ، سخنوری محب : دوستدار

معنی بیت :

ای عاشق دل سوخته تا کی مثل شمع زبان آوری و سخن وری می کنی ، نوبت کامیابی تو فرا رسیده است پس خاموش باش .

۲۵۴- تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی

گوش نا محرم نباشد جای پیغام سروش

پرده : پرده موسیقی سروش : جبرئیل پیام آور وحی

معنی بیت :

تا آشنای عشق و وادی معرفت نگردی نمی توانی از پس پرده ملکوت نوایی بشنوی ، زیرا که گوش نامحرم جای دریافت پیام وحی نیست.

۲۵۵- شیوه و ناز تو شیرین ، خط و خال تو ملیح

چشم و ابروی تو زیبا، قد و بالای تو خوش

معنی بیت :

ناز و کرشمه تو شیرین و دلچسب ، خط و خال تونمکین، چشم و ابروی تو زیبا و قد بالای تو خوب و تماشایی است.

توضیح :

در این بیت صنعت مراعات نظیر بکار رفته است ، بین کلمات شیوه، ناز، شیرین ، ملیح ، خط، خال ، چشم، ابر، قد، بالا، زیبا و خوش تناسب دیده می شود

۲۵۶- عروس طبع رازیور ز فکر بکر می بندم

بود کز نقش ایامم به دست افتد نگاری خوش

عروس طبع : طبع از جهت زیبایی به عروس تشبیه شده بکر : دوشیزه ، صفت برای فکر ، نو و تازه

معنی بیت :

طبع زیبا و روان خود را با افکار تازه و بدیع می آرایم شاید بدین وسیله در گذار روزگار به وصال یاری نیکو نائل گردم .

۲۵۷-مجمع خوبی و لطف است عذار چومهمش

لیکنش مهر و وفا نیست خدایا بدهش

مجمع : محل جمع عذار : صورت مهش : ماهش

معنی بیت :

هرچه خوبی و نیکی است در صورت یار من نقش بسته ، تنها چیزی که ندارد مهر و وفا است که خدایا از تو می خواهم که این نعمت را نیز به او بخشایی .

۲۵۸-نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر

نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش

خضر : خضر نبی ، از پیامبران یا اولیاء الله است ، وی معاصر حضرت موسی (ع) بوده است ، داستان وی در سوره مبارکه کهف آیات ۶۰-۸۳ آمده است . گویند حضرت خضر عمر جاوندانه دارد . برای اطلاع بیشتر از جایگاه خضر در ادبیات فارسی به حافظ نامه بهالدین خرمشاهی ج ۱ ص ۵۳۲ مراجعه شود . نزاع : جنگ

دون : پست

معنی بیت :

در این دنیای پست عمر خضر و ملک اسکندر ارزش ندارد حال که همه چیز این دنیا فانی است پس ای درویش بر سر آن جنگ و نزاع مکن .

۲۵۹-خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد

بگذر ز عهد سست و سخنهاى سخت خویش

معنی بیت :

اگر می خواهی سختیها و نا همواریها ی روزگار بر تو آسان بگذرد و رنجورنشوی از عهد و پیمان نااستوار و گفتار دلخراش پرهیز کن.

توضیح :

بین کلمات سخت و سست صنعت تضاد یا طباق وجود دارد

۲۶۰- هنر نمی خرد ایام و غیر از اینم نیست

کجا روم به تجارت بدین کساد متاع ؟

کساد : نارواجی ، بی رواج شدن متاع : کالا

معنی بیت :

در این روزگار کسی برای هنر ارزش قائل نیست من که بجز عشق هنر دیگری ندارم  
باین بی رواجی و کساد بازار به کجا پناه ببرم .

توضیح :

حافظ هنر را به معنی عشق آورده است :

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش که بنده را نخرد کس ، به عیب بی هنری

۲۶۱- در زوایای طربخانه ی جمشید فلک

ارغنون ساز کند زهره به آهنگ سماع

طربخانه : خانه ای که محل شادی و سرور است جمشید فلک : استعاره از

خورشید ارغنون : نوعی ساز که در زبان فرانسوی آن را ارگ می گویند.

زهره : ستاره زهره، رامشگر فلک ، ناهید

معنی بیت :

زهره رامشگر فلک در گوشه خلوتی از آسمان که محل بزم خورشید است ساز خود را  
کوک نموده و آماده نواختن و دست افشانی و سرور است .

۲۶۲- بی جمال عالم آرای تو روزم چون شب است  
با کمال عشق تو در عین نقصانم چو شمع

معنی بیت :

اگر از چهره جهان افروز تو دور باشیم هر روزم چون شب است و در حالی که در  
عشق ورزی تو به سر می برم اما تنم مانند شمع در حال گداختن و کاستن است.

۲۶۳- صوفی شهر بین که چون لقمه ی شبهه می خورد  
پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

لقمه شبهه : حرام و حلال آمیخته به هم پاردم : بالدم، تسمه ای که در عقب زین  
یا پالان خر واسط می دوزند و زیر دم حیوان می افتد حیوان: حیوان خوش علف  
: پرخور

معنی بیت:

صوفی شهر را بنگر که چگونه لقمه شبهه ناک میخورد و هیچ باکی هم از حلال و حرام  
آن ندارد، این جانور پر خواره ای که دائم به فکر خوردن و شهوت رانی است پاردمش  
هر چه درازتر گردد تا بیشتر به فکر خورد و خواب خود باشد و کمتر حرفهای خشک  
و بی مغز بر زبان آورد.

۲۶۴- دریغ مدّت عمرم که برامید وصال

به سر رسید و نیامد به سر، زمان فراق

زمان فراق : زمان جدایی

معنی بیت:

دریغ و درد که عمرم در آرزوی وصال یار به پایان آمد و زمان فراق به سر نیامد.

۲۶۵- جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است

هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق



معنی بیت:

جهان و هر چه در آن هست جمله هیچ و بوج است ، من این نکته را در یافته ام و هزار بار تحقیق و آزمایش کرده ام و به باز همین نتیجه رسیده ام .

۲۶۶- برو به هر چه داری بخور ، دریغ مخور

که بی دریغ زند روزگار تیغ هلاک

بخور، دریغ مخور: بی مضایقه و افسوس بخور بی دریغ: به ناگاه ، بدون تأمل ، بدون تأسف تیغ هلاک: شمشیر کشتن، تیغی که به قصد کشتن از نیام بیرون کشند

معنی بیت :

از آنچه که در اختیار داری بهره بجوی و استفاده کن و برای آنها افسوس مخور که تیغ بی رحم روزگار به ناگاه بدون ملاحظه بر تو فرود خواهد آمد.

۲۶۷- اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم

وگر تو زهر دهی به که دیگری تریاک

مرهم : دارو تریاک : تریاق ، پادزهر

معنی بیت :

ای یار، اگر تو بر دلم زخم بزنی بهتر از داروی غیراست و اگر تو مرا زهر بنوشانی بهتر از پادزهریگانگان است .

توضیح :

و در همین غزل در بیتی عربی به این مفهوم اشاره شده است :

بضرب سیفک قتل حیاتنا ابدا لان روحی قد طاب ان یکون فداک

کشتن من به زخم شمشیر تو حیات جاودان است زیرا که اگر فدای تو شوم روانم بسیار شاد خواهد بود.

۲۶۸- چرخ بر هم زنم ارجز بمرادم گردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

چرخ : چرخ فلک ، روزگار بمراد : به مقصود ، مطابق میل زبونی : خاری  
معنی بیت :

من کسی نیستم که تسلیم چرخ فلک و جبر او گردم اگر روزگار به کام من نچرخد آن  
را برهم خواهم زد و ویران خواهم نمود.  
توضیح :

این بیت از ابیاتی است که فرضیه جبری بودن حافظ را نقض می کند .

۲۶۹-بجز خیال دهان تو نیست در دل تنگ

که کس مباد چومن در پی خیال محال

محال : کار نشدنی

معنی بیت :

در دل تنگ من بجز آرزوی دهان تنگ تو چیز دیگری نیست ، امیدوارم که هیچ کس مثل  
من در پی خیالات بیهوده نرود.

توضیح :

در این بیت صنعت ردّ الصّدر علی العجز وجود دارد و آن چنین است : که هرگاه کلمات  
اول و آخر یک بیت یا کلمات نزدیک به اول و آخر بیت مثل هم باشند مانند :  
عصابر گرفتن نه معجز بود      همی اژدها کرد باید عصا

۲۷۰-دور فلکی یکسره بر منهج عدل است

خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

دور فلکی : گردش چرخ      منهج عدل : راه روشن عدل

معنی بیت :

گردش هستی یکسره بر مسیر و راه عدالت است ، غم مخور و خوش باش که ظالم به  
مقصود خود نمی رسد.

۲۷۱- کجاروم ، چه کنم ، چاره از کجاجویم؟

که گشته ام زغم جور روزگار ملول

ملول : افسرده

معنی بیت :

به کجا پناه برم چه کنم چگونه باشم و چه چاره ای بجویم که از دست غم و جور روزگار افسرده و ملول شده ام؟

۲۷۲- تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول

جانم بسوخت آخر در کسب این فضائل

فضائل : برتریا ، فضیلت ها

معنی بیت :

کسب مراتب عشق در ابتدا آسان به نظر م آمد ، اما در نهایت در راه کسب این فضیلتها سوختم و سختی های بسیاری متحمل شدم.

توضیح :

در شعر حافظ عشق آغازی آسان دارد ولی سالک چون به وادی عشق قدم گذارد سختیها و خون دل خوردنها آغاز می شود، به این دو بیت توجه شود :

الا یا ایها السَّاقی ادرکأسا" وناولها که عشق اول نمود آسان ولی افتاد مشکلیها

چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد

۲۷۳- باده ی گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک

نقلی از لعل نگار و نقلی از یاقوت خام

گلرنگ : به رنگ گل خوشخوار : خوشگوار نقل: آنچه برای ذائقه میخورند ،

مزه نقل : انتقال و جابجائی، تبدیل شدن یاقوت خام : یاقوت خالص

معنی بیت :

آرزویم نوشیدن شرابی سرخ و تلخ مزه و خوشگوار است که مزه آن لب لعل یار دلنواز باشد، شرابی که به باقوتی سرخ رنگ تبدیل شده باشد.

توضیح :

الف) برای تلفظ دو کلمه نقل و نقل ضبط نسخه های متعددی وجود دارد آنچه نگارنده برگزیده است تلفظ اولی با ضمه و دومی با فتحه است به ترتیب به معنی : مزه یعنی آنچه در کنار و همراه شراب خورند و انتقال و تبدیل شدن است

ب) به ترکیب باده گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک تابع اضافات می گویند بدین گونه که چند کلمه بصورت اضافه پشت سر هم بیایند. مانند: فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب. این صنعت را تنسیق الصفات نیز می گویند چه اینکه باده با پنج صفت معرفی شده است .

۲۷۴-ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست

هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام

ماجرا: سرگذشت انجام : پایان

معنی بیت :

ماجرای من و دلدار چیزی نیست که پایان داشته باشد زیرا که هرچه آغازی ندارد بایانی برایش متصور نیست.

توضیح :

در بیان معنی کلمه ماجرا خرمشاهی در حافظ نامه چنین آورده است : ماجرا یکی از آداب صوفیانه است که عبارتست از مراسمی که دو سالک یا دو صوفی خانقاهی که بینشان کدورتی رفته است و از هم دلگیرند ، طی مراسمی ابتدا گلایه دوستانه و سپس آشتی کنند.

۲۷۵- خوش بسوز از غمش ای شمع که اینک من نیز

به همین کار میان بسته و برخاسته ام

میان بستن : آماده شدن

معنی بیت :

ای شمع از غم عشق یار بسوز زیرا که من نیز بدین کار آماده شده ام و خود را برای این کار مهیا کرده ام.

۲۷۶- دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف

ای خضر پی خجسته، مددکن به همّت

پی خجسته : فرخنده پی    همّت : عبارتست از توجه قلبی با تمام قوای روحانی

معنی بیت :

از آنجا که سختیهای فراوانی پیش راه من خسته و ضعیف قرار گرفته پس ای خضر فرخنده پی مرا به همّت یاری رسان.

توضیح :

همت طلبیدن در چند جای دیگر دیوان حافظ نیز مورد اشاره قرار گرفته است :

همتم بدرقه ی راه کن ای طائر قدس    که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

مگر خضر مبارک پی ، در آید    زمین همتش کاری گشاید

۲۷۷- بعد از اینم چه غم از تیر کج انداز حسود

چون به محبوب کمان ابروی خود پیوستم

تیر کج انداز: کج انداز صفت تیر است ، یعنی کج افکنده شده

معنی بیت :

بعد از این مرحله که من به محبوب کمان ابروی خود رسیدم چه غم دارم از چشم بدخواه حسودان کج اندیش.

۲۷۸- چگونه سرزخجالت بر آورم بر دوست

که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

معنی بیت:

حال که خدمتی از دستم بر نمی آید که برای دوست انجام دهم ، چگونه در برابر او سر افکنده نباشم .

۲۷۹- شهره ی شهر مشو تاننهم سردر کوه

شورشیرین منما تانکنی فرهادم

شهره : مشهور فرهاد : همو که عاشق شیرین بود و سر در کوه بیستون نهاد و با تیشه در کوه بیستون صد چاه کند.

معنی بیت :

به شورانگیزی و شیرین گفتاری مشغول و مشهور مباش تا من در آرزوی دیدارت دیوانه نگردم و چو فرهاد سردر کوه نهم .

توضیح :

در این بیت صنعت هم صدایی یا واج آرای وجود دارد، حرف شین به نحو زیبایی تکرار شده است و همچنین کلمه های شور و شیرین دارای ایهام می باشند .

۲۸۰- نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

لوح دل : صفحه خاطر الف قامت : قامت راست ، الف از جهت راستی قامت به قد یار تشبیه شده است

معنی بیت :

بر صفحه دل من هیچ حرفی جز الف قامت یار خوش اندام نقش نبسته زیرا که من از استاد ازل حرفی جز حرف عشق نیاموخته ام .

توضیح :

اغلب نسخه‌هایی که در اختیار اینجانب است بجای الف قامت یار کلمه دوست آورده اند گرچه از نظر معنایی با هم تفاوتی ندارند اما باید توجه داشت که مهندسی کلمات حافظ به گونه‌ای است که به شکل ظاهری کلمات نیز توجه داشته است واضح است که کلمه دوست فاقد حرف الف بوده در صورتیکه کلمه یار علاوه بر آنکه مفید همان معناست حرف الف را نیز در خود دارد و لذا به شکل الف (ا) که به قامت بار می ماند نیز توجه شده است .

۲۸۱- ندارم دست از دامن بجز در خاک و آندم هم

که بر خاکم روان گردی ، بگیرد دامنم گردم

دست از دامن : دست از دامن تو    روان گردی : گذر کنی

معنی بیت :

تا در این دنیا هستم دست از دامن تو بر نمی دارم الازمانی که چهره در نقاب خاک کشم که در آن صورت هم اگر از کنارم گذرنمایی گردو غبار خاک من دامنم را خواهد گرفت .

۲۸۲- من به سر منزل عنقا نه بخود بردم راه

قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

عنقا : ((مرغ افسانه‌ای ، در ادب عرفانی بسیار بکار رفته است ، انسان کامل را نیز عنقا گویند که یافت ناشدنی است ، اشاره به بی نشانی صرف )) - فرهنگ اصطلاحات عرفانی سید جعفر سجادی    سر منزل عنقا : استعاره از وصول به حقیقت محض است    مرغ سلیمان : هد هد ، استعاره از پیرومرشد ..

معنی بیت :

من به تنهایی به سر منزل مقصود نرسیدم بلکه برای وصول به حقیقت پیر و مرشدم همراه و راهنمای من بوده است که با کمک او به این مرتبه دست یافته‌ام .

توضیح :

حافظ باز می گوید که :

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن      ظلماتست بترس از خطر گمراهی

۲۸۳- روی نگار در نظرم جلوه می نمود

وز دوربوسه بر رخ مهتاب می زدم

نگار : یار      مهتاب : ماه

معنی بیت :

چون صورت مهوش یاراز نظرم دور نمی شد هر شب محو تماشای ماه آسمان می شدم  
و از دور آن را غرق بوسه می کردم .

۲۸۴- شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا

بر منت‌های همت خود کامران شدم

منت‌های همت : نهایت آرزو و مقصود      کامران : کامروا، به آرزو رسیده

معنی بیت :

خدای را شکر می گویم که هرچه از خداوند درخواست کردم همه خواسته ها و  
آرزوهای مرا بمن عطا فرمود.

توضیح :

اگر همت را به معنی اندازه تلاش و کوشش فرد بدانیم باید چنین معنی کنیم : که خدا را  
شکر که همان اندازه ای که تلاش نمودم به من عنایت فرمود و اجر زحمت مرا ضایع  
نگردانید .

۲۸۵- همتم بدرقه ی راه کن ای طایر قدس

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

همت : رجوع شود به بیت ۲۷۶      طایر قدس : پرنده بهشتی ، استعاره از راهنما،

پیر، مرشد



معنی بیت :

ای پیرو مرشد طریقت همت خود را بر من ببخشای که تا رسیدن به سر منزل مقصود  
راه زیادی مانده و من آشنای راه نیستم .

۲۸۶- بر آستان مرادت گشاده ام در چشم

که یک نظر فکنی ، خودفکندی از نظرم

آستان : درگاه آستان مراد : درگاه مقصود از نظرم : میم مفعولی، از نظر مرا

معنی بیت :

بر درگاه تو که محل بر آورده شدن حاجت است چشم دوخته ام شاید که یک نظر بر  
من بیفکنی ، اما دیدم که تو مرا از نظر انداختی.

۲۸۷- به این شکرانه می بوسم لب جام

که کرد آگه ز راز روزگارم

شکرانه : به منظور شکر گذاری ، نذر

معنی بیت :

از آن جهت که نوشیدن می مرا نسبت به اسرار روزگار آگاهی بخشید به شکرانه این  
نعمت که به من داده لب از جام بر نمی گیرم (بر لب جام بوسه می زنم)

۲۸۸- دیده ی بخت به افسانه ی او شد در خواب

کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم

دیده بخت : چشم طالع عنایت : توجه

معنی بیت :

چشم بخت من در اندیشه قصه عشق یار بخواب رفته است کو آن نسیم لطیفی که از  
جانب او بیاید و مرا از این خواب بیدار سازد.

### ۲۸۹- در نهانخانه ی عشرت صنمی خوش دارم

کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

نهانخانه عشرت : خلوتگاه خوشی ، اشاره به دل و اندرون است نعل در آتش  
داشتن : کنایه از بقراری و بی تاب کردن است در برهان قاطع آمده است که : هرگاه  
خواهند که شخصی را به خود رام کنند نام او را بر نعل اسبی بکنند و آنرا در آتش نهند  
و افسونی چند که مناسب آنست بخوانند و آن شخص مضطرب گردد و رام شود.

معنی بیت :

در اندرون خود که سرای خوشدلی من است بتی زیبا و دلپذیر دل از من ربوده است که  
برای دیدن سر زلف و رخ او بقرار و مضطرب هستم .

### ۲۹۰- ای باد از آن باده نسیمی بمن آور

کان بوی شفا بخش بود، دفع خمارم

باده : شراب دفع خمار : برطرف کننده خماری

معنی بیت :

ای باد رایحه ای از آن باده ناب به مشام من برسان که بوی شفا بخش آن بر طرف  
کننده خماری من است.

### ۲۹۱- الا ای پیر فرزانه مکن عیم ز میخانه

که من در ترک پیمانه دلی پیمان شکن دارم

بین پیمان و پیمانه جناس زاید وجود دارد و همچنین است بین باد و باده در بیت قبل

معنی بیت :

ای پیر خردمند؟! از اینکه به میخانه می روم سرزنشم منماور من خرده مگیر که من بر  
عهد ترک پیمانه وفادار نخواهم ماند و بارها توبه شکسته ام.

۲۹۲- به تیغم گر کشد دستش نگیرم

و گر تیرم زند ، منت پذیرم

به تیغم : مرا به تیغ

معنی بیت :

اگر یارم به قصد کشتن من تیغ تیز بر من کشد مانعش نمی شوم و اگر مرا هدف تیر خود سازد بسیار سپاسگذار او خواهم بود.

۲۹۳- چنان پرشد فضای سینه از دوست

که یاد خویش گم شد از ضمیرم

ضمیر: درون

معنی بیت :

آنچنان فضای سینه ام از نام و یاد دوست پر شده است که در وجودم نشانی از خود نمی یابم.

توضیح :

در برخی نسخ بجای یاد ذکر و در برخی هم فکر آمده است

۲۹۴- گر خلوت مارا شبی از رخ بفروزی

چون صبح بر آفاق جهان سر بفرازم

بفروزی : روشن کنی آفاق : افقها، اطراف عالم بفرازم : بلند کنم

معنی بیت :

اگر شبی به خلوت ما آیی و خلوت سرای مارا روشن نمایی بدین جهت همچون آفتاب تابناک در اطراف و اکناف جهان سر بلند خواهم بود.

۲۹۵- ماجرای دل خون گشته نگویم با کس

زانکه جز تیغ غمت نیست کسی دمسازم

ماجرا : سرگذشت، برای اطلاع بیشتر به شرح بیت ۲۷۴ رجوع شود  
تیغ غم : اضافه تشبیهی ، غم از بس جانشوز و طاقت فرماست به تیغ تشبیه شده است  
معنی بیت :

از سرگذشت رنج و درد من کسی با اطلاع نیست زیرا جزئیتهایی و رنج فراق تو مونس  
و همدمی ندارم .

۲۹۶- گرچه پیرم ، تو شبی تنگ در آغوشم کش  
تا سحرگاه زکنار تو جوان بر خیزم

معنی بیت :

گرچه پیر و فرسوده شده ام اما اگر شبی را با تو و در کنار تو به سر برم خواهی دید  
که چون صبح گردد آثاری از پیری در من وجود ندارد و جوان بر خواهم خواست .  
توضیح : در بعضی نسخه ها بجای کش ، کن و گیر نیز دیده شده است

۲۹۷- شهری است پر کرشمه خوبان ز شش جهت

چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم

کرشمه : ناز شش جهت : جهات شش گانه شامل فوق و تحت ، یمین و یسار ،  
پیش و پس

معنی بیت :

(شیراز) شهری است پر از ناز و کرشمه خوبرویان ، دستم تهی است و سرمایه ایی  
ندارم و گرنه هر شش جهت این شهر را خریداری می نمودم .

توضیح :

در برخی نسخ بجای خوبان حوران نیز آمده است .

۲۹۸- بیوی مزده ی وصل تو تا سحر شب دوش

براه باد نهادم چراغ روشن چشم

شب دوش : شب گذشته چراغ چشم : اضافه تشبیهی ، تشبیه صریح ، چشم به چراغ تشبیه شده است .

معنی بیت :

در آرزوی بوی وصال تو شب گذشته چشم در سرراه باد گذارده بودم تا شاید خبر وصال تو را باد به من آورد.

۲۹۹- هست امیدم که علی رغم عدو روز جزا

فیض عفش نهد باز گنه بردوشم

علی رغم : با وجودی که روز جزا : روز حساب ، قیامت فیض : بخشش عدو : دشمن

معنی بیت :

با وجود دشمنان سر سخت امید وارم که خداوند بواسطه بخشش بی منت‌هایش بار گناه را ازدوش من بردارد.

توضیح :

عدوی انسان شیطان است که انسان را به کردار ناشایست و گناه وا می دارد پس چون گناهان نتیجه وسوسه شیطان هستند از دشمنان انسان در روز قیامت محسوب می شوند

۳۰۰- شاه شوریده سران خوان من بی سامان را

زانکه در کم خردی در همه عالم بیشم

کم خردی : کم عقلی ، در اینجا اشاره به نداشتن عقل حسابگر و مصلحت اندیش است .

معنی بیت :

مرا سرور آشتگان عالم بدان زیرا که در همه عالم کسی مثل من پیدا نمی شود که ذره ای عقل مصلحت جو و حسابگر در وجودش نباشد.

۳۰۱- چنین قفس نه سزای چون من خوش الحانی است

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

قفس: اشاره به دنیا خوش الحان: خوش صوت، جمع لحن  
گلشن رضوان: بهشت

معنی بیت:

دنیای با این تنگی و کوچکی جای چون منی که بسیار خوش صوت و نوا هستم نیست  
باید به بهشت ابدی پرواز نمایم درحقیقت سرای من آنجا بوده و از آنجا به این خراب  
آباد آمده‌ام.

توضیح:

گلشن رضوان را مقام رضا خشنودی خداوند نیز گفته اند.

۳۰۲- حیف است بلبلی چومن اکنون درین قفس

با این لسان عذب که خامش چوسوسنم

قفس: تنگناه، قفس تن، دنیا لسان عذب: زبان خوش، شیرین زبانی

معنی بیت:

حیف است بلبل خوش آوازی مثل من که هزار نغمه می سراید همانند گل سوسن در این  
دنیای کوچک ساکت و خاموش بنشیند.

توضیح:

معنی این بیت تقریباً "توضیحی دیگر بر مفهوم بیت ۳۰۱ است"

۳۰۳- هر چند کان آرام دل دامن نبخشد کام دل

نقش خیالی می کشم فال دوامی می زنم

آرام دل: آنکه با یاد او دل من آرام می گیرد کام دل: آرزوی دل

نقش خیالی: تصویر خیالی دوام: مداومت، تداوم

معنی بیت:

با وجودی که می دانم دلبرم آرزوی مرا بر آورده نمی سازد، هیچگاه نقش او را از ذهن خود پاک نمی کنم و هر دم تفأل می زنم تا نقش او همچنان در ذهن من باقی بماند.

۳۰۴- بروای ناصح و بر درد کشان خرده میگر

کار فرمای قدر میکند این ، من چه کنم؟

ناصح : نصیحت کننده درد کشان : باده نوشان خرده مگیر : ایراد مگیر

کار فرمای قدر : خداوند قدر : قضا و قدر ، سرنوشت

معنی بیت :

ای نصیحت کننده ای که بر باده نوشان ایراد می گیری بدان که باده نوشی من به اراده خداوند صورت می گیرد و ترک آن ممکن نیست پس بعد از این دست از خورده گیریها و نصیحت‌هایت بردار.

توضیح :

این بیت نیز از ایاتی است که آن را دلیل جبری بودن حافظ ذکر کرده اند .

منسوب به خیام است که می گوید :

من می خورم و هر که چومن اهل بود می خوردن من به نزد او سهل بود

می خوردن من حق ز ازل می دانست گر می نخورم علم خدا جهل بود

۳۰۵- گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم

گر به آب چشمه ی خورشید دامن تر کنم

گرد آلود فقر : بی چیز چشمه خورشید : تشبیه صریح ، دارائی تمام نشدنی

دامن تر کردن : استعاره از در خواست کردن چیز اندک است.

معنی بیت :

اگر چه فقیر و بی چیزم اما شرم دارم که عزت نفس و مناعت طبع خود را نادیده بگیریم و دست پیش صاحبان ثروت دراز کنم .

توضیح :

صائب تبریزی می گوید :

چشم من بازیچه هر شوخ آتشناک نیست دیگ دریا را مگر خورشید در جوش آورد

۳۰۶- آنچه در مدت هجر تو کشیدم ، هیات

در یکی نامه محال است که تحریر کنم

هجر: دوری هیات : دورباد ، هرگز نمی شود، چنین نیست ، از اصوات است

تحریر : نوشتن

معنی بیت :

دردهایی که در مدت هجران تو کشیدم آنقدر زیادند که امکان ندارد بتوانم آنها را به

قلم بیاورم .

توضیح:

در غزل دیگری حافظ می گوید:

درد عشقی کشیده ام که مپرس زهر هجری چشیده ام که مپرس

۳۰۷- مایه ی خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست

می کنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم

جهد: تلاش مگر : در اینجا یعنی شاید، تا مگر

معنی بیت :

اسباب خوشدلی و شادابی در آن جایی است که دلدار و معشوق سکونت دارد به

همین منظور من تلاش می کنم که شاید بتوانم خود را بدانجا برسانم.

۳۰۸- نکته ناسنجیده گفتم دلبرا معذور دار

عشوه ای فرمای تا من طبع را موزون کنم

ناسنجیده : ناپخته معذوردار: عذر را پذیر



معنی بیت :

حرف نا پخته ای بر زبان من جاری شد، از این بابت عذر می‌خواهم حال بایک ناز و کرشمه ، احساسات مرا بر انگیز تا سخن نیکو و سنجیده بر زبان جاری سازم .

۳۰۹- گدای میکده ام لیک وقت مستی بین

که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم

ناز : کرشمه در اینجا یعنی تفاخر حکم کردن : فرمان راندن

معنی بیت :

گرچه من گدای نیازمند و فقیری جرعه نوشم اما هرگاه که ذره ای از باده معرفت می نوشم چنان مست می گردم که بر آسمان فخر می فروشم و ستارگان را به زیر فرمان خود می آورم .

۳۱۰- از نامه ی سیاه ترسم که روز حشر

با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم

نامه سیاه : نامه اعمال که در روز قیامت به دست انسانها می دهند، آنها که دارای اعمال نیک و مرضی حق باشند نامه اعمالشان سفید و عاری از هر ناپاکی و آلودگی است اما آنان که گناهکارانند نامه اعمالشان سیاه و مملو از اعمال ناشایست که خلاف رضای حق صورت گرفته خواهد بود .

روز حشر : روزی که همه انسانها در آن گرد هم آیند و به حساب هر کس رسیدگی شود، روز قیامت فیض : بخشش طی کنم : بر من بخشوده شود، پشت سر گذارم

معنی بیت :

من از سیاهی نامه اعمالم و گناهانی که انجام داده ام نمی ترسم زیرا که بخشش خداوند آنقدر زیاد است که گناهان من در مقابل آن چیزی نیست.

### ۳۱۱- واعظ ما بوی حق نشنید، بشنو کاین سخن

در حضورش نیز می گویم نه غیبت میکنم

واعظ : نصیحت کننده ، سخنران ، حافظ واعظ را به عنوان کسی که خود به آنچه می گوید عمل نمی کند می شناسد همانگونه که می گوید: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند  
معنی بیت :

آن سخنور ریا کاری که سخن از حقیقت بر زبان می آورد خود بویی از حق نبرده است ، این سخن را من حاضرم رودر رویش نیز بگویم .

### ۳۱۲- جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهادکش فریاد

که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم

بی بنیاد : سست، بی اساس    افسون : سحر    ملول: دلزده،  
معنی بیت :

فریاد از دست این جهان پیر بی بنیاد سست نهاد که بافریب و نیرنگ خود تاکنون جان هزاران عاشق چون فرهاد را گرفته و نیز مرا از جان خود سیر نموده است .

### ۳۱۳- بس که در خرقه ی آلوده زدم لاف صلاح

شرمسار رخ ساقی و می رنگینم

خرقه : جامه    لاف : ادعا    صلاح : درستی  
معنی بیت :

از بس که با جامه نیرنگ ادعای زهد و تقوا نموده ام هرگاه قصد نوشیدن یک جرعه می می کنم شرمنده آن همه ادعای دروغین خود هستم .

### ۳۱۴- لبث شکر به مستان داد و چشمت می به میخواران

منم کز غایت حرمان نه با آنم نه با اینم

غایت : پایان حرمان : رنج و اندوه

معنی بیت :

مستان از لب شیرین تو شکر میستانند و میخواران از چشم تو مست میشوند تنها من هستم که در نهایت رنج و غم نه از لب بهره ای دارم و نه از چشمانت نصیبی .

توضیح :

در این بیت صنعت لفّ و نشر وجود دارد

۳۱۵- سوزدل اشک روان آه سحر ناله ی شب

این همه کز نظر لطف شما می بینم

اشک روان : اشک جاری

معنی بیت :

سوز دل من و اشک‌هایی که دائم از دیدگان من روان است ، آه سحرگاهان و ناله ای که هر شب سر میدهم همه از جمله مواهبی هستند که به واسطه نظر لطف تو به من رسیده است .

۳۱۶- نشان اهل خدا عاشقی است با خود دار

که درمشایخ شهر این نشان نمی بینم

نشان : علامت ، نشانه باخود دار : با خود داشته باش ، از دستش مده

مشایخ : جمع شیخ، بزرگان این نشان : اشاره به عاشقی است

معنی بیت :

نشانه انسانهای اهل خدا مهر ورزی و عاشقی است چیزی که در بزرگان این شهر یافت نمی شود پس تو سعی کن در بدست آوردن و حفظ آن اهتمام ورزی .

۳۱۷- به هواداری او ذره صفت رقص کنان

تا لب چشمه ی خورشید درخشان بروم

هواداری : جانب داری      ذره صفت: مثل ذره ( ذره ریزه های معلق در هوا که معمولاً به هنگام تابش نور آفتاب به درون دیده می شوند )      رقص کنان : قید حالت ، با حالت رقص و شادمانی

معنی بیت :

من که از هواداران وصال دوست هستم بسان ذرات معلق در هوا که گویی به طرف منبع نور در حرکتند و به بالا صعود می کنند با اشتیاق تمام به جانب او می روم.

توضیح :

حافظ در جای دیگر به همین مفهوم اشاره کرده است :

کمتر از ذره نه ای پست مشو مهر بورز      تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

۳۱۸- آشنایان ره عشق گرم خون بخورند

نا کسم گر به شکایت سوی بیگانه روم

ناکس : در اصطلاح عامه یعنی بی همه چیز کسی که از صفات و مکارم بهره ای نبرده

معنی بیت :

آنقدر به عشق ورزی علاقه مندم که اگر آشنایان وادی عشق و کسانی که با با الفبای عاشقی آشنا هستند بخواهند خونم را بریزند هرگز از این بابت شکایت به کسانی که بیگانه با عشقند نمی برم .

۳۱۹- پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد

و اندر آن آینه از حسن تو کرد آگاهم

معنی بیت :

پیر میکده سحر گاه با جام جهان بین مرا باده ای نوشاند که بواسطه مستی آن باده به از اسرار حسن تو آگاه شده ام .

۳۲۰- ما عیب کس به رندی و مستی نمی کنیم

لعل بتان خوش است و می خوشگوار هم

لعل : استعاره از لب است    بٹان : زیبا رویان، جمع بت

معنی بیت :

ما کسی را بخاطر مستی و رندی ملامت نمی‌کنیم زیرا که هم بوسه از لب لعل زیبا  
رویان خوش آیند است و هم می‌خوشگوار.

۳۲۱-اعتمادی نیست بر کار جهان

بلکه بر گردون گردان نیز هم

گردون گردان : چرخ گردنده، فلک

معنی بیت :

نه بر کار جهان میشود اعتماد کرد و نه به چرخ گردون که دائماً در حال گردش و  
تغییر است می‌شود امید بست .

توضیح :

حافظ درجایی دیگر می‌گوید :

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد    که این عجوزه ، عروس هزار داماد است

۳۲۲-برما بسی کمان ملامت کشیده اند

تا کار خود ز ابروی جانان گشاده ایم

کمان ملامت : کمان سرزنش ، تشبیه صریح

معنی بیت :

باطعنه و سرزنش ما را آماج حملات خود قرار داده اند و ما تحمل کردیم تا آنکه  
ابروی گره گشای یار باعث گشایش کار ما گردید.

۳۲۳-عمری گذشت تا به امید اشارتی

چشمی بدان دو گوشه ی ابرو نها ده ایم

معنی بیت :

عمری است که به امید اشاره ای از جانب یار چشمه‌ها را خیره گوشه ابروی یار نموده  
ایم ( در انتظار توجه و عنایت او هستیم )

توضیح :

در برخی نسخ چنین نیز آمده است: عمری تا به امید اشارتی

۳۲۴- رهرو منزل عشقیم وز سرحدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

سرحدّ عدم : مرز عدم ، مرز نیستی    اقلیم : جهان    اقلیم وجود : جهان هستی

معنی بیت :

ما برای رسیدن به منزلگاه عشق از مرز عدم تا به اینجا همه سختی‌ها را تحمل نموده  
ایم بدان امید شاید به مقصود خود برسیم .

۳۲۵- فکر بهبود خود ای دل زدری دیگر کن

درد عاشق نشود به ، به مداوای حکیم

بهبود : بهتر بودن    مداوا : درمان    حکیم : طبیب

معنی بیت :

برای مداوای درد خود فکر راه دیگری باش زیرا که درد عشق را دوا و درمانهای  
حکیم درمان نمی‌کند.

۳۲۶- چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد

ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم

غمت : غم عشق تو

معنی بیت :

چون غم عشق تو در دل‌های شاد و فارغ از دنیا یافت می‌شود ما به امید اینکه به عشق تو  
دست یابیم بر آنیم که دلی شاد داشته باشیم .

۳۲۷- شیوه‌ی چشم‌ت فریب جنگ داشت

ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم

شیوه : عشوه، حالت    فریب : مکر، نیرنگ، حيله    غلط کردیم : اشتباه کردیم  
معنی بیت :

از حالت نگاه تو ساز جنگ زده می‌شد و ما به اشتباه آنرا نگاه صلح آمیز می‌پنداشتیم.

۳۲۸- قدت گفتم که شمشاد است ، بس خجالت ببار آورد

که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم

شمشاد : درخت شمشاد ، سرو    بهتان : تهمت ، نسبت بی‌اساس و دروغ  
معنی بیت :

قامت تو را به شمشاد تشبیه کردم ، همانندم از این گفته خود خجالت زده شدم که چرا  
این نسبت که بیشتر به بهتان شبیه است و بسیار نارواست بتو دادم ( تو برتر از شمشاد  
هستی )

۳۲۹- سلطان ازل گنج غم عشق بما داد

تا روی در این منزل ویرانه نهادیم

سلطان ازل : خداوند    منزل ویرانه : جهان  
معنی بیت :

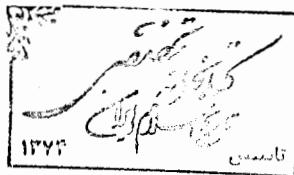
آنگاه که به فرمان خداوند روی در این جهان نهادیم ، خداوند گنج گرانبهائی بنام عشق  
بما بخشید .

۳۳۰- جایی که تاخت و مسند جم میرود به باد

گر غم خوریم ، خوش نبود، به که می‌خوریم

جم : جمشید

معنی بیت :



در جهانی که اثری از تخت و تاج جمشید شاه باقی نمی ماند و فانی می شود درست نیست که غم به دل راه دهیم ، بهتر آن است که می خوریم و خوش باشیم .

توضیح : خیام گوید:

شادی بطلب که حاصل عمر دمی است هر ذره ز خاک کیکبادی و جمی است  
احوال جهان و اصل این عمر که هست خوابی و خیالی و فریبی و دمی است

۳۳۱- فتنه می بارد از این سقف مقرنس بر خیز

تا به میخانه پناه از همه آفاق بریم

فتنه : عذاب ، آشوب ، امتحان مقرنس : صفت است برای سقف ، سقف قرنيس  
کاری شده ، آراسته مثل گچ بری

معنی بیت :

آشوب و بلا از آسمان بر زمین نازل می شود پس برای در امان ماندن از این بلایا بیا تا به میخانه پناهنده شویم .

توضیح :

حافظ در جای دیگر می گوید:

بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ خیر تا از در میخانه گشادی طلبیم

۳۳۲- یکی از عقل می لافد یکی طامات می بافد

بیا کاین داوریها را به نزد داور اندازیم

لاف : خودستایی طامات : سخنان بی اصل ، گزافه گویی،

معنی بیت:

گروهی دم از عقل و دانش خود می زنند و گروهی دیگر سخنان گزافه بر زبان می آورند از آنجا که معلوم نیست چه کسی راست می گوید و چه کسی دروغ پس داوری بین این دو گروه را به خداوند که بهترین قاضی است واگذار می کنیم .



توضیح :

قرآن کریم در آیه ۴۵ سوره هود می‌فرماید: *وعلک الحق و انت احکم الحاکمین و*  
*همچنین است آیه آخر از سوره تین که : الیس الله باحکم الحاکمین.*

۳۳۳- عشرت کنیم ورنه به حسرت کشندمان

روزی که رخت جان به جهانی دگر کشیم

عشرت کردن : خوش بودن      حسرت : تأثر و تأسف

معنی بیت :

خوش باشیم و خوش بگذارانیم و گرنه با حسرت و ناکامی رخت از این جهان خواهیم  
 کشید .

توضیح :

در معدود از نسخ این بیت چنین آمده است :

کام از جهان بران بخشد خدا گناه      روزی که رخت جان به جهانی دگر کشیم

۳۳۴- ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است

چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم؟

ارغنون : نوعی ساز      ارغنون ساز فلک : زهره، تشبیه صریح ، نوازنده آسمان

رهزن : راهزن ، دزد ، گردنه گیر      نخروشیم : بانگ بر نیاوریم

معنی بیت :

در حالی که نوازنده فلک بر سر راه اهل هنر ایستاده و یک به یک آنها را می‌کشد  
 چگونه می‌توانیم از این غصه ناله سر ندهیم و چرا باید بانگ بر نیاوریم .

۳۳۵- آنکه بی جرم برنجید و به تیغم زد و رفت

بسازش آرید خدا را که صفایی بکنیم

جرم : خطا      خدا را : بخاطر خدا

معنی بیت :

آنکه گناه ناکرده ، از من رنجیده خاطر شد و از من جدا گشت باز آوریدش تابه صفا  
در کنار هم نشسته و گذشته را به فراموشی بسپاریم و خوش باشیم .

۳۳۶- آسمان کشتی ارباب هنر می شکند

تکیه آن به ، که بر این بحر معلق نکیم

ارباب هنر : صاحبان هنر، هنر در دیوان حافظ به معنی عشق آمده است :

معلق : سست ، بی تکیه گاه بحر: دریا

معنی بیت :

آسمان را رسم براین است که کشتی اهل هنر ( عاشقان ) را در هم می شکند پس بهتر  
است که بر آن تکیه نکیم زیرا که قابل اعتماد نیست .

۳۳۷- شدم فسانه به سر گشتگی و ابروی دوست

کشید در خم چوگان خویش چون گویم

چوگان : چوبی بلند دارای سری کج که با آن گوی را می زنند و می رانند، چوگان  
بازی از بازیهای قدیم ایران که غالباً "سوار بر اسب انجام می شده است  
گوی : گلوله ای توپ مانند که در میدان می افکنند و با چوگان آنرا می زنند و به  
حرکت در می آورند.

معنی بیت :

ازبس سر گشته و حیرانم شهره عام و خاص شده ام و از طرفی ابروی یار نیز مرا بسان  
گوی در خم ابروی خود کشیده است و به هر طرف می دواند.

توضیح :

این بیت بدین صورت هم آمده است :

شدم فسانه به سرگشتگی چون گیسوی دوست کشید در خم چوگان خویش چون گویم

۳۳۸- من اگر خارم و گر گل چمن آرایی هست

که از آن دست که می پروردم می رویم

چمن آرا : آراینده چمن ، پرورش دهنده

معنی بیت :

من اگر خار هستم و یا گلی خوشبونه از خود است بلکه هر چه که پرورش دهنده من اراده کرده من همان خواهم بود.

توضیح :

این بیت بدین صورت هم آمده است که :

من اگر خارم اگر گل چمن آرایی هست که از آن دست که او می کشدم می رویم

۳۳۹- حال دلم ز خال تو هست در آتشش وطن

چشم از آن دو چشم تو، خسته شده است و ناتوان

آتشش وطن : وطن او آتش است .

معنی بیت :

دل من بواسطه خال سیاه تو در آتش می سوزد و چشم نیز بواسطه یک نگاه چشمان تو درد فراق می کشد و خسته و ناتوان و رنجور شده است .

توضیح :

این بیت به این صورت نیز ضبط شده است : حال دلم ز خال تو هست در آتشش وطن  
چشم از آن دو چشم تو خسته شده است و ناتوان

۳۴۰- ما درد پنهان با یار گفتیم

نتوان نهفتن درد از طیبیان

معنی بیت :

مادرد درونی خود را با یار در میان گذاشتیم زیرا نمی توان درد را از طیب درد خود پنهان نمود.

توضیح :

این بیت را مرحوم قزوینی در تصحیح خود نیاورده است .

۳۴۱- چو مستم کرده ای مستور منشین

چو نوشم داده ای زهرم منوشان

مستور : پوشیده نوش : باده ، شربت

معنی بیت :

چون مرا مست کرده ای دیگر در پرده پنهان نمان و چون مرا باده نوشین داده ای دیگر زهر در کام من مریز.

۳۴۲- ای نور چشم مستان در عین انتظارم

چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان

چنگ : از آلات موسیقی حزین : حزن انگیز ، صفت است برای آهنگ چنگ

معنی بیت :

ای روشنایی چشم عشاق سخت در انتظار دیدار تو هستم یا چنگی حزن انگیز بنواز یا جامی را بر ما عرضه دار.

توضیح :

در این بیت صنعت لفّ و نشر مرتب وجود دارد ( چنگی بنواز یا جامی بگردان )

۳۴۳- سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات

بشنو ای پیک خبر گیر و سخن باز رسان

حیات : زندگی خبرگیر : خبر گیرنده ، صفت است برای پیک ، صفت فاعلی

معنی بیت :

ای پیک خبر رسان سخن ما این است که به یار بگو ما بی تو زندگانی نمی خواهیم ، اینک پیام مرا به او برسان و جواب او را برای من باز گردان .

۳۴۴- پیر پیمانه کش من که روانش خوش باد

گفت: پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان

معنی بیت :

پیر راهنمای من که خدا روان او را شاد گرداند چنین گفت: که از همیشینی و همصحبتی با آدمهای سست عهد دوری کن .

توضیح :

شاید منظور پیمان شکنان کسانی هستند که پیمان‌الست را شکسته‌اند پیمانی که چون خداوند در روز‌الست از همه انسانها گرفته است که : الست بریکم آیا من خدای شما نیستم و آنها جواب داده اند که قالوا بلی شهدنا... گواهی می دهیم . ( قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۷۲)

توضیح :

مصرع اول این بیت : پیر پیمانه کش من - که روانش خوش باد - روانش خوش باد جمله معترضه است که آن را حشو ملیح می گویند ، اعتراض از نوع دعاست .

۳۴۵- بقول دشمنان برگشتی از دوست

نگردد هیچ کس با دوست دشمن

معنی بیت :

حرف دشمنان را پذیرفتی و از دوست بریدی هیچ کس چنین آسان با دوست خود به دشمنی نمی پردازد.

۳۴۶- مشورت با عقل کردم گفت: حافظ باده نوش

ساقیا می ده به قول مستشارموتمن

مستشار: مورد مشورت موتمن : مطمئن ، مورد اطمینان

معنی بیت :

با عقل خود مشورت کردم به من گفت : باده بنوش ، پس بنا بر مشورتی که با مشاور  
امین خود کردم باده بریز تا بنوشم .

۳۴۷- باده خور، غم مخور و پند مقلد منیوش

اعتبار سخن عام چه خواهد بودن ؟

مقلد : اسم فاعل ، تقلید کننده

معنی بیت :

باده بنوش و اندوه بخود راه مده و گوش به حرف آنکه خود پیرو رای دیگری است  
مباش که او از عوام است ، مگر چقدر می توان بر سخن عوام اعتماد کرد؟

۳۴۸- از جان طمع بریدن آسان توان ولیکن

از دوستان جانی مشکل توان بریدن

دوستان جانی : جانی صفت است برای دوستان ، دوستانی که از جان و دل با آنها  
پیوند برقرار میشود ، برای دوستی از جان هم مایه می گذارند .

معنی بیت :

از جان خود گذشتن کار ساده ای است اما انسان به آسانی نمی تواند از دوستان  
جانی خود جدا شود

۳۴۹- به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات ؟

بخواست جام می و گفت : راز پوشیدن

معنی بیت :

از پیر می‌کده سوال کردم که طریق نجات کدام است؟ فوراً "جام می را طلب کرد و  
گفت: اسرار عشق را پنهان داشتن .

توضیح :

در برخی نسخ بجای راز پوشیدن عیب پوشیدن آمده است . در سلوک عرفانی راز پوشی از مهمات امور است ، حافظ باز اشاره به این مطلب دارد و می گوید:

آن یار کز و گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

۳۵۰- از دام زلف و دانه ی خال تو در جهان

یک مرغ دل نماند نگشته شکار حسن

مرغ دل : تشبیه دل به مرغ ، دل بی تاب

معنی بیت :

هیچ اهل عشقی در جهان یافت نمی شود که بواسطه دام زلف و دانه خال سیاه صورت تو صید جمالت نشده باشد.

۳۵۱- ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد

ساقی بدور باده ی گلگون شتاب کن

ایام گل : عمر گل باده گلگون : می گلرنگ

معنی بیت :

روزهای زندگی گل مثل عمر انسان در رفتن شتاب دارد پس ای ساقی در گردش جام باده گلرنگ درنگ مکن .

۳۵۲- صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

قدح : پیاله ، ساغر

معنی بیت :

صبح نزدیک است بی درنگ قدح باده را پر شراب گردان زیرا که چرخ روزگار لحظه ای از حرکت نمی ایستد و عمر با سرعت در حال پایان یافتن است.

توضیح :

خیام در همین مضمون می گوید :

این قافله ی عمر عجب می گذرد      در یاب دمی که با طرب می گذرد  
ساقی غم فردای حریفان چه خوری      بردار آر پیاله را که شب می گذرد

۳۵۳-اگر فقیه نصیحت کند که عشق مبارز

پیاله ای بدهش، گو دماغ را تر کن

فقیه : آنکه آگاه به علم فقه است ، عالم دین      دماغ : مغز سر ، به بینی هم گفته می شود

معنی بیت :

اگر آن شخص که خود را عالم و آگاه دین می داند به تو گفت : که عشق بازی مکن و دست از عشق بردار پیاله ای شراب به او بده تا شاید طراوت آن به مغز او برسد و از گفته خود پشیمان شود.

۳۵۴-برگ نوا تبه شد و ساز طرب نماند

ای چنگ ناله بر کش و ای دف خروش کن

تبه شد : تباه شد ، از بین رفت      طرب : خوشی ، عیش و سرور      چنگ : آلت موسیقی      دف : از آلات موسیقی

معنی بیت :

ساز و برگ ایام خوشدلی و شادمانی از بین رفته است ای چنگ تواز این غم بنال و ای دف آنچنان باش که خروش از تو برخیزد.

۳۵۵-برون خرام و ببر گوی خوبی از همه کس

سزای حور بلده رونق پری بشکن

خرامیدن : به ناز راه رفتن به شیوه کبک      حور : حور العین      پری : فرشته



معنی بیت :

از خانه بیرون بخرام تا گوی خوبی و نیکویی را از همه کس بر بایی و حوریان بهشتی و  
پری رویان ، بازار جمالشان شکسته شود و از رونق یفتند .

۳۵۶- مست است یار و یاد حریفان نمیکند

ذکرش به خیر ساقی مسکین نواز من

معنی بیت :

یار من آنچنان مست شده است که یادی از هم صحبتان قدیم خود نمیکند، یاد آن  
ایامی بخیر که گاهگاهی مسکین نوازی می کرد.

۳۵۷- گر چو فرهادم به تلخی جان بر آید باک نیست

بس حکایت‌های شیرین باز می ماند زمن

باک نیست : هراسی ندارم شیرین : ایهام است بین شیرین معشوقه فرهاد و  
حکایت‌های شیرین به معنی شنیدنی و پرجاذبه

معنی بیت:

اگر همچون فرهاد جانم را به سختی از دست بدهم و جان در راه عشق قربان کنم  
باکی ندارم زیرا که حکایت‌های ماندگار و عاشقانه ای از سرگذشت من به جای  
خواهد ماند.

توضیح :

این بیت تلمیحی به داستان شیرین و فرهاد هم دارد که در ادبیات فارسی رایج است .  
سعدی می گوید :

چو فرهاد از جهان بیرون به تلخی میرود سعدی ولیکن شور شیرینش بماند تا جهان باشد  
حزین لاهیجی نیز می گوید :

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

۳۵۸- حلقه ی زلفش تماشا خانه ی باد صباست

جان صد صاحب‌دل آنجا بسته ی هرموبین

تماشا خانه : سالن نمایش به تعبیر امروزی آمفی تئاتر صاحب‌دل : دل‌داده

معنی بیت :

حلقه زلف یار که محل تفریح و تفرّج باد صباست ، جان صیدها عاشق دل سوخته را در حلقه های خود پیچیده است.

سعدی می گوید :

از بس به تار زلفت دلها گرفته منزل دل را کجا بجویم یک زلف و این همه دل ؟  
حافظ نیز می گوید :

ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب

۳۵۹- بهای نیم کرشمه هزار جان طلبند

نیاز اهل دل و ناز نازنینان بین

کرشمه: ناز اهل دل: عاشقان

معنی بیت :

نیک رویان هزار جان را قربانی یک ناز و کرشمه خود می کنند و این در حالی است که مقیمان کوی او کم توقع و فروتن ، فقط به امید گوشه چشمی بر انتظار نشسته اند ، چقدر دیدنی و تماشایی است آن ناز و این نیاز .

توضیح :

در بعضی نسخ این بیت چنین آمده است که :

گره ز ابروی مشکین نمی گشاید یار نیاز اهل دل و ناز نازنینان بین

۳۶۰- آنکه فکرش گره از کار جهان بگشاید

گو درین نکته بفرما نظری بهتر از این

معنی بیت :

به آنکسی که افکارش همواره گره گشای مشکلات است بگو که در حل مشکل ما عنایتی وافر داشته باشد.

۳۶۱- ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق ؟

برو ای خواجه ی عاقل هنری بهتر از این ؟

ناصر : نصیحت کننده خواجه : بزرگ ، مهتر

معنی بیت :

آن واعظی که خود را عقل کامل می داند به من گفت : که دست از عشق بردار که عشق جز غم ثمری ندارد، گفتمش دور شو از برم ، آیا هنری بهتر از این وجود دارد ؟ توضیح :

خواجه عاقل در مقام طنز است یعنی خواجه نادان ، به این صنعت در معانی و بیان علاقه تضاد می گویند .

۳۶۲- پیار باده که دوشم سروش عالم غیب

نوید داد که عام است فیض رحمت او

دوشم : دوش مرا سروش : پیام آسمانی نوید : مزده

معنی بیت :

باده پیاور که دوش پیامی از عالم غیب بمن رسید که رحمت و بخشش خداوند عام و فراگیر است .

توضیح :

در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم مفسرین آورده اند : که رحمن صفت بخشنده گی خداوند است که به غیر خدا قابل اطلاق نیست و آن صفت عام خداوند است که همه مخلوقات خود را شامل می شود در دعای کامل آمده است که : اللهم انی اسئلك برحمتك اللتی وسعت کل شیء .

۳۶۳- تخم وفا و مهر در این کهنه کشتزار  
آنگه عیان شود که بود موسم درو

موسم : وقت

معنی بیت :

نتیجه اعمال و اندوخته های انسان که در دنیا به سبب مهر و محبت انجام داده آنگاه معلوم می شود که وقت نتیجه گیری از آن باشد ( یعنی روز بازپسین یا قیامت ) توضیح:

اشاره به حدیث معروف الدنیا مزرعه الاخره است یعنی دنیا محل کاشت و آخرت محل برداشت است ، و باز حافظ گوید :

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو

۳۶۴- آسمان گو مفروش این عظمت کاندر عشق

خرمن مه به جویی خوشه ی پروین به دو جو

عظمت : بزرگی خوشه پروین : مجموعه ستارگانی در آسمان که معروفند به خوشه

پروین

معنی بیت :

آسمان را بگو که این همه خود بزرگ بین نباشد و این همه فخر فروشی ننماید زیرا که در بازار عاشقی ماه با آن همه زیبایی یک دانه جو و خوشه پروین با آن جلا و نما دو جو بیشتر نمی ارزد.

۳۶۵- حافظ در این کمند ، سر، سرکشان بسی است

سودای کج می‌پز، که نباشد مجال تو

سودا : خیال

معنی بیت :

ای حافظ در کمند زلف یار بسی سرکشان بدام افتاده اند خیال بیهوده به خود راه مده  
که بارگاه عشق از بس بلند و پر خطراست مجال چون تویی نیست .

توضیح :

در جایی دیگر حافظ گوید :

در زلف چون کمندش ای دل میبچ کانجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

۳۶۶- با هرستاره سر کار است هرشبم

از حسرت فروغ رخ همجومه تو

فروغ : روشنایی حسرت : تأسف ، تأسف

معنی بیت :

از بس که در آرزوی دیدن رخ چون ماه تو بسر می برم هر شب با ستارگان آسمان  
خود را سرگرم می کنم .

۳۶۷- از رسوم شرع و حکمت با هزاران اختلاف

نکته ای هرگز نشد فوت از دل دانای تو

شرع : دین فوت شدن : فرو گزار شدن ، پوشیده ماندن ، فراموش شدن

معنی بیت :

با وجودی که اختلاف نظرهای بسیاری در آداب و مناسک دینی وجود دارد اما هرگز  
نکته ای هر چند کوچک از نظر دقیق و آگاه تو پنهان نمانده است .

توضیح :

حافظ اختلاف آراء موجود بین شرع و حکمت را امری ساده و معمولی می انگارد و  
می گوید :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

۳۶۸- تاب بنفشه می‌دهد طره ی مشکسای تو

پرده ی غنچه میدرد خنده ی دلگشای تو

طره : گیسو مشکسا : مشک بو تاب : پیچ تاب بنفشه دادن : بنفشه را به

پیچ و تاب انداختن

معنی بیت :

زلف مشکبوی تو بنفشه را به پیچ و تاب می اندازد و چون لب به خنده می گشایی دهان

تنگ تو غنچه را رسوا می سازد.

توضیح :

در جایی دیگر می گوید :

بنفشه طره ی مفتول خود گره می زد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

۳۶۹- تو کافردل نمی بندی نقاب زلف و می ترسم

که محرابم بگرداند خم آن دلستان ابرو

نقاب زلف : مقنعه ، روسری خم : خم گیسو دلستان : ستانده، دل ، دلبر

معنی بیت :

تو بت بی رحم و سنگین دل زلف خود را پنهان نمی کنی و من می ترسم که خم

گیسوی تو محراب و قبله مرا تغیر دهد و مرا از دین خارج سازد.

۳۷۰- آبی به روزنامه ی اعمال ما فشان

بتوان مگر سترد حروف گناه از او

روزنامه اعمال : : کارهای روزانه سترد : پاک نمود آب : شراب

معنی بیت :

ای ساقی ( به قرینه بیت قبل ) جرعه ای می بر کردارهای ناشایست که ما هر روز

انجام می دهیم بپاش شاید بتواند گناهان ما را پاک نماید.

توضیح :

در مصراع دوم بجای ((بتوان)) ((باشد)) نیز دیده شده است.

۳۷۱- ما محرمان خلوت انسیم غم مخور

با یار آشنا سخن آشنا بگو

معنی بیت :

ما از آشنایان ره عشق و از خلوت گزیدگان محفل انس هستیم نگران مباش و اسرار عاشقی را از ما پنهان مدار و با ما که آشنای حریم عشق هستیم سخن از عشق بگو.

۳۷۲- منم که بی تو نفس میکشم ، زهی خجلت

مگر تو عفو کنی ، ورنه چیست عذر گناه ؟

زهی خجلت : مایه خجالت عفو : بخشش عذر : بهانه

معنی بیت :

مایه شرمساری است که بی تو در حال زندگی کردن هستم ، پس برای تقصیرم عذر و بهانه ای وجود ندارد مگر بخشش تو.

۳۷۳- ما را برندی افسانه کردند

پیران جاهل شیخان گمراه

معنی بیت :

سالخوردگان جاهل و شیوخ گمراه بر ما طعنه رندی و مستی زده اند.

۳۷۴- گر تیغ بارد در کوی آن ماه

گردن نهادیم ، الحکم لله

الحکم لله : آیه ۴۰ از سوره مبارکه حضرت یوسف می فرماید: ان الحکم الا لله . تنها حکمفرمای عالم خداوند است.

معنی بیت :

ما در کوی یار مقیم افتاده ایم حتی اگر از آسمان تیغ بیارد، باز چون حکم از آن اوست تسلیم هستیم .

۳۷۵- به شمشیرم زد و با کس نگفتم

که راز دوست از دشمن نهان به

به شمشیرم : (( م )) مفعولی، مرا به شمشیر زد

معنی بیت :

من از دوست ضربه شمشیر خوردم و این رازی است که آن را با هیچ نا محرمی در میان ننهادم زیرا که راز دوست همان بهتر که از دشمن مخفی بماند.

۳۷۶- شاه خوبانی و به منظور گدایان شده ای

قدر این مرتبه نشناخته ای یعنی چه ؟

منظور : مورد نظر و علاقه      مرتبه : مقام      یعنی چه : چرا ، چه دلیلی دارد

معنی بیت :

تو شاه خوبرویان هستی و محبوب گدایان کوی عشق شده ای نمی دانم که چرا قدر مرتبه خود را نمی شناسی؟

توضیح :

امیرالمومنین علی (ع) می فرماید : هلك من لم يعرف قدره هلاک شد کسی که قدر و منزلت خود را نشناخت .

۳۷۷- سخت رزم دهان گفت کمر سرمیان

و ز میان تیغ به ما آخته ای یعنی چه ؟

آخته ای : بر کشیده ای      کمر : کمر بند      تیغ : شمشیر



معنی بیت :

تالب به سخن نگشایی کسی نمی داند که تو دهانی داری ، و کمر بندی که بر کمرداری  
خبر از وجود کمری بسیارباریک می دهد ، اما با این همه ظرافت و لطافت نمی دانم از  
چه روست که تیغ جفای خود را بر ما کشیده ای .

۳۷۸- در سرای مغان رفته بود و آب زده

نشسته پیر و صلابی به شیخ و شاب زده

مغان : جمع مغ ها صلا : بانگ شیخ و شاب : پیر و جوان

معنی بیت :

پیر میخانه درسرای را آب و جارو زده بود و پیر جوان را دعوت به حضور در آن سرا  
می نمود.

۳۷۹- آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

بحر : دریا غرقه : غرق شدن

معنی بیت :

عشق دریای بیکرانی است که فقط آشنایان راه می توانند از این دریای بیکران بگذرند  
و در غرقابهای آن گرفتار نشوند .

توضیح :

عشق حافظ عشقی است که توأم با سختیها و گرفتاریهای بسیاراست ، به نظر حافظ کم  
هستند انسانهایی که بتوانند به سلامت از این دریای پر موج عبور نموده و به ساحل امن  
برسند ، عشقی که در ابتدای راه ممکن است چندان دشوار به نظر نیاید :

الا یا ایها السّاقی ادر کأّسا" و نا ولها که عشق اول نمود آسان ولی افتاد مشکلها

۳۸۰- آن آهوی سیه چشم از دام ما برون شد

یاران چه چاره سازم با این دل رمیده ؟

معنی بیت :

یار من که چشمانی چون آهو دارد اینک از دام من رسته است، آیا کسی هست که مرا راهنمایی نمایند که با این دل رمیده چه چاره ای بسازم تا بتوانم یارم را باز یابم.

۳۸۱- دارم من از فراقش در دیده صد علامت

لیست دموع عینی هذا لنا العلامة

لیس : نیست دموع : اشکها عینی : چشمان من

معنی بیت :

من از فراق یار در دیدگانم صد گونه علامت دارم ، آیا اشکهای جاری من یکی از این علامتها نیست ؟

توضیح :

در صنایع ادب فارسی به اشعاری که دارای مصراع و یا بیت و یا قسمتی به زبانی دیگر هستند ملمع گویند ، نمونه بالا

۳۸۲- خرد که قید مجانین عشق می فرمود

بیسوی سنبل زلف تو گشت دیوانه

قید: زنجیر مجانین : جمع مجنون ، دیوانگان

معنی بیت :

به حکم خرد باید دیوانگان عشق به زنجیر کشیده می شدند ، اما همین که بوی سنبل گیسوی تو به مشام خرد رسید وی نیز در زمره دیوانگان در آمد.

۳۸۳- خوش نازکانه می چمی ای شاخ نوبهار

کا شفتگی مبادت از آشوب ماه دی

نازکانه : قید حالت، با ظرافت و ناز می چمی : چمیدن ، خرامیدن

مبادت : مباد تو را، از افعال دعا آشوب دی : اشاره به سرمای سوزان زمستان

است، ماه دی

معنی بیت :

چه زیبا و با ظرافت به خرامان راه می روی ای که چون شاخه نورسته بهار هستی، امید است که گزند سرمای ماه دی به تو نرسد .

توضیح :

مصرع دوم این بیت چنین نیز آمده است : کاشفتگی مبادت از آشوب باد دی

۳۸۴- نوشته اند بر ایوان جنت المأوی

که هر که عشوه ی دنیا خرید وای به وی

جنت المأوی : اقتباس از آیه ۱۵ سوره مبارکه نجم که می فرماید ( عند سدره المنتهی عند ها جنة المأوی ) در نزد سدره المنتهی که بهشتی است ، مسکن متقیان و همان جا یگاه سدره است )

معنی بیت :

برایوان جنت المأوی این خط نوشته شده است که: وای بر کسی که دل به عشوه دنیا بسته باشد.

۳۸۵- بده جام جم و از جم مکن یاد

که میداند که جم کی بود کی ، کی ؟

جام جم : جام جهان نمای جمشید شاه بوده که از درون آن می توانسته است جهان را ببیند، جام جم استعاره از جام می است که چون می، نوشند مستی غالب شود و همه دنیا در نظر انسان کوچک گردد به اندازه ای که بتوان آن را در جامی دید کی: به معنی چه وقت است ، استفهام است ، چه موقع کی : کیکاوس شاه

معنی بیت :

جام می را به دست من بده و نامی از جمشید بر زبان میاور، کسی چه می داند که جمشید چه زمانی می زیسته و کیکاوس در کدام عهد بوده است .

۳۸۶-مخمور آن دو چشمم آیا کجاست جامی ؟

بیمار آن دو لعلم آخر کم از جوابی ؟

مخمور : خمار زده ، خمار آلود کم از : دریغ از ، دست کم لعل : لب

معنی بیت :

من خمار آلود آن دو چشم سیاهم آیا تو مرا جامی نخواهی نوشاند، من که از دوری لب لعل تو در بستر بیماری افتاده ام دست کم پاسخی از تو نمی شنوم تا از این حالت رهایی یابم .

۳۸۷-هر کسی با شمع رخسارت بوجهی عشق باخت

زان میان پروانه را در اضطراب انداختی

بوجهی : به گونه ای ، به نوعی اضطراب : پریشانی

معنی بیت :

هر کسی با شمع رخسار تو به یک نوع عشق بازی نمود ، فقط پروانه است که در این میان برگرد رخسار تودچار پریشانی و اضطراب گردید و جانش را فدا کرد.

توضیح :

آوردن کلماتی نظیر شمع و پروانه و گل ، عشق و مستی ، تیروکمان ، قد و قامت و چیزهای از این قبیل را در صنایع ادبی مراعات نظیر و تناسب گویند . در این بیت کلمات شمع و پروانه و عشق و اضطراب ، دارای این صنعت می باشند .

۳۸۸-دوش آن صنم چه خوش گفت در مجلس مغانم

با کافران چه کارت گر بت نمی پرستی ؟

صنم : بت مجلس مغان : مجلس آتش پرستان چه کارت : تو را چه کار

معنی بیت :

دوش آن بت زیبا رو در مجلس و بزم مغان با طعنه به من گفت : اگر بت پرست نیستی در جمع کافران بت پرست به چه کار آمده ای؟

توضیح :

ضبط این بیت بدین صورت نیز آمده است:

در حلقه ی مغانم دوش آن صنم چه خوش گفت

۳۸۹- در آستان جانان از آسمان میندیش

کز اوج سر بلندی افتی به خاک پستی

آستان : در گاه      اوج : فراز، بلندترین نقطه

معنی بیت :

در درگاه بلند مرتبه عشق هیچگاه به فکر مقام خود مباش چه بسا همان دم یک باره

سقوط نمایی و مقام قرب دوست را از دست بدهی.

۳۹۰- تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا؟

حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی

دنی : پست ، دنی در مقابل علوی بین کلمات دنیا و دنی جناس اشتقاق وجود دارد و

بین کلمات دنیا و دانا جناس شبه اشتقاق ، بین دو کلمه خوبی و زشتی طباق و یا تضاد

هست ، همچنین در این بیت از نظر بدیعی واج آرایبی یا تکرار واک وجود دارد بدین

صورت که در مصراع اول حرف دال به نحو زیبای تکرار گردیده که این تکرار نه تنها

ملال آور نیست بلکه به آن زیبایی بخشیده است .

معنی بیت :

تا کی غم دنیای پست را میخوری ای دل دانا؟ حیف است برای صاحب کمال و

جمالی مثل تو هوادار چیز پست و بی ارزشی چون دنیا گردد.

۳۹۱- ای دل به هرزه دانش و عمرت بیاد رفت

صد مایه داشتی و نکردی کفایتی

هرزه : بیهوده، بی ثمر      کفایت : شایستگی

معنی بیت :

ای دل تمام عمرت را به بیهودگی و هرزگی گذراندی ، افسوس که از این سرمایه ها و اندوخته هایی که داشتی استفاده نکردی و از خودت درایت و کفایت نشان ندادی تا از آنها بهره کافی ببری .

توضیح :

در جایی دیگر می گوید :

عمر بگذشت به بیحاصلی و بوالهوسی یا بیخبری

۳۹۲- خامان ره نرفته چه داند ذوق عشق

دریا دلی بجوی ، دلیری ، سر آمدی

خامان : دوران ندیده ها دریا دل : با جنبه ، باسعه صدر

معنی بیت :

آدمهای خام سرد و گرم نچشیده ، لذت عشق را نمی دانند بدنبال انسان با جنبه و با سعه صدری بگرد ، کسی که دلیر و سر آمد روزگار خود باشد.

۳۹۳- الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور

پدر را باز پرس آخر ، کجا شد مهر فرزندی ؟

الا : هان ، از اصوات است یوسف مصری : تلمیحی به داستان حضرت یوسف است . کردت : کرد تو را

معنی بیت :

هان ای یوسف که به مقام عزیزی مصر نائل آمدی و سلطنت و عزت تو را فریب داده است از پدر چشم براحت یعقوب احوالی بپرس ، آیا مهر پدر و فرزندی گم شده است؟

۳۹۴- گرم زمانه سر افراز داشتی و عزیز

سریر عزتم آن خاک آستان بودی

سریر : تخت آستان : درگاه

معنی بیت :

اگر زمانه مرا عزیز و گرامی داشته است، تخت عزت و ارجمندی من خاک درگاه  
حضرت دوست بوده و خواهد بود.

۳۹۵-اگر دلم نشدی پایند طره ی او

کی ام قرار در این تیره خاکدان بودی

طره : گیسو    تیره خاکدان : استعاره ازدنیا

معنی بیت :

اگر دل من پایندگیسوی یار نبود در این دنیای تنگ وتیره قرار نمی گرفتم بلکه هر  
لحظه از این دنیا پر می گشودم وبه آنجایی می رفتم که به آن تعلق دارم .

توضیح :

امیر المومنین ( ع ) درخطبه همام در وصف متقین چنین می فرمایند:  
و لولا اجل اللّٰتی کتب الله علیهم لم تستقروا ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقاً"  
الی الثواب و خوفاً"من العقاب ( اگر خداوند سبحان اجل های معهود را برای آنان  
معین نمی کرد از شدت اشتیاق به ثواب و خوف از عقاب به اندازه یک چشم بر هم  
زدن نیز جانهای آنان در کالبد شان نمی ماند )

۳۹۶-چون من شکسته ای را از پیش خود چه رانی ؟

کم غایت توقع بوسی است یا کناری

کم غایت توقع : حداقل توقع    توقع : انتظار ، چشم داشت

معنی بیت :

عاشق دل شکسته ای مثل من را چرا از پیش خود می رانی حداقل توقعی که من دارم  
اینست که بوسه ای به من بدهی یا لحظه ای در کنارم باشی .

۳۹۷-میان نداری و دارم عجب که هر ساعت

میان مجمع خوبان کنی میاننداری

میان: کمر میان‌داری: میدان داری، در هنگام رقص و یا برخی بازیهای دیگر آنکه از همه سر است در میانه جمع یا سر دسته جمع می ایستد که او را میدان دار یا میاندار می گویند، نمونه آن میدان دارگود زورخانه می باشد.

معنی بیت:

کمری باریک و نازک داری گویی از میان تهی هستی اما با این وجود در جمع خوبان میان داری و سروری می کنی.

توضیح:

الف) حافظ می گوید:

سخنت رمز دهان گفت کمر سرّ میان و از میان تیغ به ما آخته ای یعنی چه؟  
ب) در این بیت صنعت ردّ الصدر علی الصدر وجود دارد بواسطه اینکه کلمه میان در ابتدای مصرع اول آورده شده و در اول مصرع دوم نیز تکرار شده است. همچنین است ردّ الصدر علی العجز زیرا که کلمه میان در ابتدای مصرع اول و نیز پایان مصرع دوم تکرار شده است.

۳۹۸- دم از ممالک خوبی چو آفتاب زدن

تو را رسد که غلامان ماهرو داری

ممالک: مملکتها، کشورها تو را رسد: در حد ادعای توست

غلامان: چاکران

معنی بیت:

صحبت کردن از ممالک عالم حسن فقط شایسته و در حد ادعای توست که غلامان ماهروی بسیاری تحت فرمان داری.

۳۹۹- ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه داری

معنی بیت:



به قرآنی که در سینه توست قسم یاد می‌کنم که زیاتر و دلنشین‌تر از شعر تو (حافظ)  
من تاکنون ندیده‌ام.

توضیح :

شاید این برداشت هم از این بیت درست باشد که : ندیدم زیاتر از شعرتوای حافظ،  
بواسطه قرآنی که تو از حفظ داری و برشعرت تاثیر گذارده است .  
حافظ در چند جا اشاره به حافظ قرآن بودن خود نیز دارد و می‌گوید:  
قرآن زیر بخوانی و با چهارده روایت، و یا هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم .

۴۰۰- چون به هنگام وفا هیچ ثباتیت نبود

می‌کنم شکر که بر جور دوامی داری

ثبات : پایداری      جور : ظلم ، جفا      دوام : مداومت ، پایداری

معنی بیت :

در هنگام وفا و دوستی ثباتی در تو نمی‌بینم اما شکر گذارم که در ظلم و جور مداومت  
داری .

توضیح :

در این بیت صنعتی به نام ذم شبیه به مدح یا الذم بما يشبه المدح وجود دارد بدین  
ترتیب که معنی کلام ذم است اما از کلماتی استفاده شده است که به نظر می‌رسد  
شاید مقصود مدح باشد .

۴۰۱- ای مگس حضرت سیمرغ نه جولانگه تست

عرض خود میبری و زحمت ما میداری

حضرت : درگاه ، بارگاه      جولانگه : محل گردش ، محل جولان

عرض : آبرو

معنی بیت :

ای مگس پرواز کردن در پیشگاه سیمرغ در شأن و مقام تونیست ، اگر چنین قصدی داشته باشی جز آبرو ریزی برای خود و زحمت برای ما ثمری نخواهد داشت .

توضیح :

مصرع اول این بیت به این صورت نیز دیده شده است :

ای مگس عرصه ی سیمرغ نه جولانگه تست

۴۰۲- گوهر جام جم از کان جهانی دگر است

تو تمنّا ز گل کوزه گران می داری

کان : معدن    تمنّا : درخواست    گل کوزه گران : استعاره از انسان خاکی یا انسانی که بزودی خاک گل کوزه گران شده وفانی می گردد و یا انسانی که از خاک آفریده شده است

معنی بیت :

جوهر معرفت کامل چیزی نیست که مربوط به این جهان و تعلقات مادی آن باشد پس بیخود در انسانهای خاکی و متعلق به دنیا آن را جستجو منما زیرا جوهر معرفت از معدن جهان باقی است و فنا نا پذیر است.

توضیح :

حافظ و خیام بیشتر از سایر شاعران از این مضمون بهره برده اند.

حافظ گوید

آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد    حالیا فکر سبوکن که پراز باده کنی  
خیام گوید :

در کارگه کوزه گری رفتم دوش    دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش  
هر یک به زبان حال خود می گفتند    کو کوزه گر و گوزه خر و کوزه فروش  
و باز خیام :

این کوزه چومن عاشق زاری بوده است در بند سرو زلف نگاری بوده است  
این دسته که برگردن او می بینی دستی است که برگردن یاری بوده است

۴۰۳- یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است

ای نور دیده صلح، به از جنگ و داوری

معنی بیت :

با کسب اجازه از تو من یک حرف صوفیانه از سر خیر خواهی بگویم و آن اینکه صلح  
و دوستی بهتر از جنگ و خصومت و آنگاه به نزد قاضی رفتن است .

۴۰۴- بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری

نصیب : بهره      نخرد کس : کسی خریدار نیست      هنر : عشق

معنی بیت :

ای خواجه بزرگ کوشش کن که از عشق بهره و نصیبی ببری که بنده بی هنر را هیچ  
کس خریدار نیست .

۴۰۵- مستی عشق نیست در سر تو

رو که تو مست آب انگیزی

آب انگور : شراب، می مسکر

معنی بیت :

برو که تو مست باده معرفت نیستی این حالتی که تو داری در اثر خوردن آب انگور  
است.

توضیح :

سعدی گوید :

از شراب عشق جانان مست شو      کانچه عقلت می بری شرّ است و آب

۴۰۶- جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع

که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی

یار شیرین : منظور عسل است حکم آسمان : تقدیر

معنی بیت :

ای شمع که روزی بواسطه وجود موم با عسل همنشین و همراه بودی اینک آن یار شیرین از تو جدا شده است و تو باید تنها بنشینی ، اگر بسازی با این تنهایی و اگر بسوزی در فراق یار بدانکه حکم آسمان است و تو نمی توانی آنرا تغییر دهی .

توضیح :

شمع و عسل بدین رابطه با هم یار شیرین گفته شده اند که شمع دارای موم است و موم در کندوی زنبور عسل در کنار عسل بوده که آن را قبل از مصرف عسل جدا می کنند.

۴۰۷- چه شکرها ست در این شهر که قانع شده اند

شاه بازان طریقت به مقام مگسی

شاهباز : شاهین، پرنده شکاری طریقت : سلوک

معنی بیت :

مگر در این شهر چه جلوه های فریبنده ای وجود دارد که شاهبازان بلند پرواز خود را در حد مقام مگسی بی ارزش تنزل داده اند و حقیرانه اطراف آن می گردند و پرسه می زنند.

توضیح :

(( در صفحه ۵۵۸ جامع نسخ از دیوان حافظ تألیف مسعود فرزاد در یک نسخه به شکار مگسی به جای مقام مگسی آمده )) - نقل از تصحیح و شرح خطیب رهبر- که در این صورت معنای بیت تغییری می یابد به اینکه شاهبازان طریقت به شکار مگسی قانع شده اند.

۴۰۸- گر چه راهی است پرازیم زما تا بر دوست

رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی

معنی بیت :

گرچه راه وصال به دوست راهی بس دور و دراز و پر خطر است اما اگر به خطرات  
و پیچ و خمهای آن آگاه باشی سلوک در مسیر عشق کارسختی نیست .

۴۰۹- سه بوسه کز دو لب‌ت کرده ای وظیفه ی من

اگر ادا نکنی قرض دار من باشی

وظیفه : مقرر۱ : ادا : پرداختن ، بجا آوردن قرض دار: بدهکار

معنی بیت :

قرار بر این بوده روزی سه بوسه به عنوان مقرر۱ به من بدهی ، اگر بوعده و دین خود  
عمل نکنی همواره بدهکار من خواهی ماند .

توضیح :

وباز در جای دیگر حافظ گوید :

گفته بودی که شوم مست و دو بوس‌ت بدهم وعده از حد بشد و مانه دودیدیم ونه یک

۴۱۰- در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اوّل قدم آن است که مجنون باشی

معنی بیت :

در راه وصال به عشق لیلی خطرهای بیشماری پیش روست اولین شرط آن است که  
مجنون وار دیوانه این عشق باشی .

توضیح :

تلمیحی به داستان لیلی و مجنون است و تلمیح آن است : آوردن یک یا چند کلمه یا  
جمله در شعر که با دیدن و شنیدن آن واقعه و یا داستان مفصلی به ذهن متبادر گردد.

۴۱۱- گفתי سر تو بسته ی فتراک ما شود

سهلست اگر تو زحمت این بار می کشی

فتراک : تسمه ، دوال که از عقب زین اسب می آویزند و با آن چیزی به ترک می بندند.

معنی بیت:

تو گفتی که سر من عاشق رابه فتراک اسب خود خواهی بست ، اگر برای تو این کار سخت نیست من تحمل آن را دارم

۴۱۲- بیا ساقی بده رطل گرانم

سقاک الله من کأسِ دهاق

رطل: پیمانه سقاک الله: برگرفته از آیات شریفه ۲۵ تا ۳۱ سوره مبارکه نبا که می‌فرماید: و اِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا. حدائق و اعنابا" و کوائب اترابا" و کأسا" دهاقا" (مقیان را در آن جهان مقام گشایش و آسایش است ، باغها و تاکستانها است ، و دختران زیبای دلربا که در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند و جامه‌هایی پر از شراب طهور و نوشابه های شیرین و خوشگوار )

معنی بیت :

ای ساقی پیمانه ای بزرگ و پر از می خوشگوار به من ده که خداوند تو را با جامی سرشار از شراب بهشتی سیراب نماید.

۴۱۳- دع الثکاسل تغنم فقد جری مثل

که زاد راهروان چستی است و چالاک

دع: رها کن تکاسل: تنبلی زاد: توشه چستی: زیرکی

معنی بیت :

از تنبلی و کسالت بهره‌یز زیرا که گفته اند: توشه راه سالک عشق زیرکی و زرنگی است

۴۱۴- منال ای دل که در زنجیر زلفش

همه جمعیت است آشفته حالی

منال: ناله مکن جمعیت: خاطر جمعی

معنی بیت :

ای دل از دست زنجیر زلف بار ناله مکن زیرا که آشفته‌گی زلف او عین خاطر جمعی و آسودگی خیال است.

۴۱۵- چون من خیال رویت جانا به خواب بینم ؟

کز خواب می نبیند چشمم به جز خیالی

معنی بیت :

با وجودیکه خواب در چشمانم فرو نمی رود چگونه ممکن است بتوانم که چهره تو را در خواب بینم .

۴۱۶- بس گل شکفته می شود این باغ را ولی

کس بی بلای خار نچیده است از او گلی

معنی بیت :

بسیار گله‌است که در گلزار هستی می رویند اما تا به حال کسی پیدا نشده که بدون آزار و سرزنش خار توانسته باشد گلی بچیند.

توضیح :

و در جای دیگر گوید:

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

۴۱۷- گله از زاهد بد خو نکنم رسم این است

که چو صبحی بدمد در پیش افتد شامی

معنی بیت :

از زاهد و پارسای بد خصلت به هیچ وجه گله مند نیستم زیرا که سنت جاری خداوند این است که هر صبح را شامی است و هر نیکی همراه با بدی است .

توضیح :

شاید اشاره ای باشد به آیات شریفه ۴۵ از سوره مبارکه انشراح که می فرماید :  
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . (پس با هر سختی البته آسانی است و با هر  
آسانی البته سختی هست و یا آیه شریفه ۲۷ سوره آل عمران ، تَوَلَّجَ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ  
تَوَلَّجَ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ) شب را در روز نهان سازی و روز را در پرده شب نا پدید  
گردانی

۴۱۸- به کجا برم شکایات به که گویم این حکایت

که لبست حیات ما بود و نداشتی دوامی

معنی بیت :

شکوه خود را به کجا ببرم و حکایت غم انگیزم را با چه کسی در میان بگذارم ، که  
لب تو روزی باعث حیات و زندگی من بود، اما آن حالت خوش دوام و پایداری  
نداشت و من اکنون در حالت فراق و هجران به سر می برم .

۴۱۹- در طریق عشق بازی امن و آسایش بلاست

ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

طریق : راه امن : امنیت ، بی خطری ریش : رخم . مرهم : دوا، دارویی که  
بر زخم می نهند

معنی بیت :

در راه وصال به معشوق و کسب آئین عشق ورزی آسودگی و امنیت یعنی بلا و  
مصیبت دیدن ، مجروح باشد دلی که بواسطه عشق تو بیمار شود و مرهم بجوید.

۴۲۰- قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق

چو شبنمی است که بر بحر می کشد رقمی

قیاس : مقایسه، سنجش تدبیر : چاره



معنی بیت :

تدبیر عقل و سختیهای وادی عشق را با هم قیاس کردم دیدم که با عقل نمی شود گره از مشکلات عشق گشود، که نقش عقل بر صفحه عشق چون قطره است بر روی دریا .

۴۲۱- گرچه دوریم به یاد تو قدح می گیریم

بعد منزل نبود در سفر روحانی

قدح : پیاله بعد : دوری سفر روحانی : سفر معنوی ، سفر روح ، سفر عشق

معنی بیت :

اگر از تو دور هستیم بدان که با یاد تو پیاله می بر می گیریم زیرا در سفرهای معنوی و علایق قلبی دوری راه مانعی بر سر راه عاشق و معشوق نیست .

۴۲۲- می روی و مژگانست خون خلق می ریزد

تیز می روی چنانا ترسمت فرو مانی

تیز : تند و شتابان فرو مانی : باز بمانی

معنی بیت :

در حالی که از پیش من می روی با تیر مژگانست خون مردم را می ریزی خیلی تند و با شتاب می روی می ترسم به واسطه این تند روی عاقبت خسته شده و بازمانی .

۴۲۳- ملولها از همراهان بودن طریق کاردانی نیست

بکش دشواری منزل به یاد عهد آسانی

ملول : دل زده، رنجیده کاردانی : کار آزمودگی ، کاروانی هم آمده است

معنی بیت :

از جور همراهان خسته و ملول شدن راه و رسم کار آزمودگی نیست این مراحل سخت و دشوار را تحمل نما به امید روزی که به آسانی برسی .

توضیح :

در جای دیگر دارد :

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصدناپدید هیچ رامی نیست کان رانست پایان غم مخور

۴۲۴- تشبیه دهانت نتوان کرد به غنچه

هرگز نبود غنچه بدین تنگ دهانی

معنی بیت :

هرگز نمی توان لب‌های تو را به غنچه تشبیه کرد زیرا که غنچه چون تو بدین تنگ دهانی نیست.

توضیح :

تشبیه در این بیت از انواع تشبیهی است که اساس آن بر تفریق است و آن به دین صورت است که : با انکار شباهت دو امر و اقامه دلیلی اقناعی بین آن دو فرق گذارند و گاهی یکی را بر دیگری تفضیل نهند .

۴۲۵- خیال تیغ تو با ما حدیث تشنه و آبست

اسیر خویش گرفتی ، بکش چنانکه تو دانی

خیال: تصور، پندار حدیث : داستان

معنی بیت :

تصور شمشیر تو و من مثل داستان تشنه و آب است پس حال که من اسیر تو هستم شمشیر از نیام برکش و هرطور که صلاح می دانی مرا بکش .

۴۲۶- بیا که رونق این کارخانه کم نشود

به زهد همچو تویی یا به فسق همچو منی

فسق : بدکاری ، اعمال گناه

معنی بیت :

ای زاهدی که از ما دوری می جویی ، بیا با ما بنشین که رونق بازار هستی با پارسایی اشخاصی چون تو و یا گناهان امثال من بی رونق نمی شود .

توضیح :

الف) در این بیت لفظ زهد به طنز و تمسخر گفته شده است زهدی که از آن بوی ریا می آید

ب) در برخی نسخ به جای رونق فسحت آمده است .

۴۲۷- چون ز جام بی خودی رطلی کشی

کم زنی از خویشتن لاف منی

رطل : جام ، و نیز واحدی برای وزن معادل نیم من و آن دوازده اوقیه است معرب لتر مأخوذ از Litra لاتینی — لغت نامه دهخدا . معادل هشتاد و چهار مثقال — فرهنگ معین . فروغی بسطامی گوید : ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد

لاف : ادعا منی : منیت جام بی خودی : جامی شراب که به واسطه نوشیدن آن خودخواهی و خود پرستی از بین برود

معنی بیت :

اگر از این جام می رطلی بنوشی دیگر ادعای منیت نمی کنی و از قید خودخواهی و خود پرستی خواهی رست .

توضیح :

رهی معبری غزل‌سرای معاصر غزل زیبایی با این مطلع دارد :

ساقی بده پیمانه ای زان می که بی خویشم کند غافل کند از پیش و کم فارغ ز تشویشم کند همچنین حافظ در جایی دیگر می گوید :

در بحر مایی و منی افتاده ام ، بیار می تا خلاص بخشدم از مایی و منی

۴۲۸- خون پیاله خور که حلال است خون او

در کار یار باش که کاری است کردنی

خون پیاله : استعاره از شراب کردنی : روا ، شایسته

معنی بیت :

خون جام را ( می ) بنوش که نوشیدن آن حلال است و گناهی بر تو نوشته نمی شود ، و به عشق و محبت با دوست پرداز که این کاری سزاوار و شایسته است .

۴۲۹- رنج ما را که توان برد بیک گوشه ی چشم

شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی

معنی بیت :

رنج ما را چه کسی جز تو می تواند با یک گوشه چشم تسکین ببخشد ، انصاف نیست حال که این کار به دست تو ساخته است مرا درمان نکنی .

۴۳۰- آخرالامر گل کوزه گران خواهی شد

حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی

آخرالامر : سرانجام    حالیا : در حال ، اکنون    سبو : کوزه

معنی بیت :

سرانجام خواهی مرد و کوزه گران از خاک تو کوزه ها خواهند ساخت پس در این حال فکر کوزه ای باش تا پر از باده کنی و بنوشی و این چند روزه را غنیمت شمری .

۴۳۱- چوگان حکم در کف و گویی نمی زنی

باز ظفر بدست و شکاری نمی کنی

چوگان حکم : چوگان فرمانروایی    باز ظفر : شاهین پیروزی ، اضافه تشبیهی

معنی بیت :

چوگان فرمانروایی در دست داری اما گوی این میدان را نمی ربایی ، شاهین پیروزی بردست تو نشسته ولی قصد شکار نمی کنی .

۴۳۲- سحر که ره روی در سرزمینی

همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف

که در شیشه بر آرد اربعینی

قرین : هم نشین اربعین : چهارم ، چله

معنی ابیات :

سحرگاهان یکی از رهروان طریق سلوک این گفته را با یار و همنشین خود در میان گذاشت که ای صوفی خلوت نشین شراب آنگاه شرابی خالص صافی می گردد که چهل روز در کوزه ای سر بسته بماند .

توضیح :

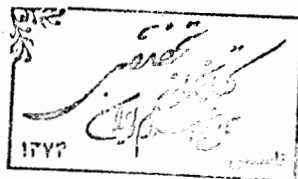
عدد چهل از اعداد قابل توجه در فرهنگ اسلامی مخصوصاً "فرهنگ تصوف است ؛ برای مردگان چهارم می گیرند ، صوفیان چله نشینی می کنند ، بنا بر سفارش پیامبر اسلام چهل حدیث حفظ کنند ، حضرت موسی (ع) آنگاه که به قصد عبادت و به دنبال وعده خداوند می رود سی شبانه روز به عبادت می پردازد و باز به فرمان خداوند ده شبانه روز دیگر می ماند تا عبادت وی تکمیل گردد و واعدا موسی ثلاثین ليله و اتمنا ها بعشرفتم میقات ربه اربعین ليله ... و با موسی سی شب وعده و قرار نهادیم چون پایان یافت ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آنکه زمان وعده چهل شب تکمیل شد (سوره اعراف آیه ۱۴۱) و مواردی از این قبیل ، در کلّ باید گفت که عدد چهل در عرفان و آموزه های اسلامی عدد تکامل است که در ادبیات فارسی به خوبی مورد توجه قرار گرفته است .

۴۳۴- ادب و شرم تو را خسرو مهرویان کرد

آفرین بر تو که شایسته ی صدچندی

مهرویان : ماهرویان صد چندی : صد برابری

معنی بیت :



آنچه که باعث شده تو سرور ماهرویان گردی ادب و شرم حیای تو است آفرین بر تو  
که شایسته و صد برابر بیشتر از این سروری شایسته هستی.

۴۳۵- سفله طبع است جهان بر کرمش تکیه مکن

ای جهان دیده ثبات قدم از سفله مجوی

سفله : پست    کرم : بزرگی    ثبات قدم : ثابت قدمی

معنی بیت :

این جهان دارای طبع پستی و فرو ماییگی است تو که سردو گرم دنیا را دیده ای از  
کسی که دارای سرشتی فرو مایه است انتظار ثابت قدمی نداشته باش .

توضیح :

حافظ باز گوید :

جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهاد کش فریاد    که کرد افسون نیرنگش ملول از جان شیرینم

۴۳۶- چشمست به غمزه خانه ی مردم خراب کرد

مخموریت مباد که خوش مست می روی

غمزه : کرشمه    مخموری : خماری    مباد : از افعال دعاست

معنی بیت :

چشمان تو با یک کرشمه خانه ی عاشقان را ویران نموده ، امید دارم هرگز این مستی  
از سر تو به در نرود .

۴۳۷- دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق پیایی و زر شوی

مس وجود : تشبیه صریح ، بدن خاکی ، وجودی که عاری از عشق است ، مس ، فلز

کم ارزش در مقابل طلا فلز قیمتی    کیمیای عشق : اکسیر عشق

معنی بیت :

مردانه از خود بگذر و علاقه خود را از این دنیای کم ارزش ببر تا بواسطه این عزم و  
تصمیم به عشق دستیابی و از آن پس مس وجودت به زر ناب مبدل شود .

۴۳۸- قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلماتست بترس از خطر گمراهی

معنی بیت :

در طی مراحل و منازل سلوک بی همراهی و راهنمایی مرشد و مرادی کامل و آگاه قدم  
پیش مگذار که خطرهای بسیاری بر سر راه تو وجود خواهد داشت .

۴۳۹- باز ارچه گاهگاهی بر سر نهد کلاهی

مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

قاف : کوه قاف، مسکن سیمرغ

معنی بیت :

اگرچه باز شکاری گاهی کلاهی بر سر می نهد اما فقط سیمرغ است که از آیین  
پادشاهی و سروری با اطلاع و آگاه است .

توضیح :

گویند برای تربیت باز شکاری کلاهی بر سرش می گذاشتند — خطیب رهبر ذیل  
همین بیت

۴۴۰- کشتی باده بیاور که مرا بی رخ دوست

گشته هر گوشه ی چشم از غم دل دریایی

کشتی باده : دارای ایهام است اول اینکه کشتی پر از باده و دیگر پیمانه هایی وجود  
داشته که به شکل کشتی ساخته می شده اند .

معنی بیت :

از بس در فراق یار گریسته ام چشمانم دریایی از اشک شده است ، برای من پیمانه ای  
شراب بیاورید تا این غم را به فراموشی بسپارم .

۴۴۱- مرا که از رخ او ماه در شبستان است

کجا بود به فروغ ستاره پروایی

شبستان : خانه فروغ : روشنائی پروا : در اینجا یعنی نیاز

معنی بیت :

خانه ام به واسطه رخ یار گویی غرق در نور ماه شده است پس مرا چه نیازی به روشنائی ستارگان است .

۴۴۲- عروس جهان گرچه در حدّ حسن است

ز حدّ می برد شیوه ی بی وفایی

عروس جهان : تشبیه عروس به جهان حد حسن : نهایت زیبایی

معنی بیت :

گرچه زیبایی جهان بسان عروسی دلفریب در حدّ اعلا است اما بی وفایش نیز حد و اندازه ندارد .

توضیح :

حافظ در جاهای دیگر نیز به این نکته اشاره کرده است :

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجزه ، عروس هزار داماد است  
جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهاد کش فریاد که کرد افسون نیرنگش ملول از جان شیرینم

۴۴۳- مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی

مشتاقی : اشتیاق مهجوری : دور افتادگی پایاب : قسمت کم عمق رودخانه

شکیبایی : پایداری

معنی بیت : شوق دیدار تو و درد هجران چنان بر سر من آورده که دیگر تاب پایداری و مقاومت ندارم و نزدیک است صبر و طاقتم به پایان برسد .



۴۴۴-چندان چو صبا بر تو گمارم دم همّت  
کز غنچه چو گل خرم و خندان به در آبی

معنی بیت :

مانند باد صبا آنقدر نفس امید وار خود راه به راه تو می دمم تا چون غنچه بیرون بیایی  
و شکفته شوی .

۴۴۵-امروز که بازارت پر جوش خریدار است  
دریاب و بنه گنجی از مایه ی نیکویی

معنی بیت :

امروز که بازار تو پر رونق است و خریداران به خریداری تو آمده اند این گرمی بازار را  
غنیمت بدان و از آن نیکی و نیکوکاری برای خود ذخیره ساز .

## کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه ، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام ، تهران انتشارات فیض الاسلام ، ۱۳۶۸هـ ، ۶ ج .
- ۳- ترجمه قرآن کریم ، مهدی الهی قمشه ای، تهران ، انتشارات ایران ، ۱۳۵۴ هـ
- ۴- تصحیح دیوان حافظ ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر ، تهران انتشارات صفی علیشاه ، چاپ دهم ، ۱۳۷۱ هـ .
- ۵- لسان الغیب ، با مقدمه و تصحیح پژمان بختیاری ، تهران انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم ، ۱۳۶۲ هـ .
- ۶- دیوان خواجه حافظ شیرازی ، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی ، تهران سازمان انتشارات جاویدان ، چاپ هشتم ، ۱۳۷۲ هـ .
- ۷- دیوان کهنه حافظ ، به کوشش ایرج افشار ، تهران ، امیر کبیر ، چاپ سوم ۱۳۶۱ هـ .
- ۸- دیوان حافظ شیرازی ، از روی نسخه تصحیح شده دکتر غنی و قزوینی ، تهران ، باقرالعلوم ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ هـ .
- ۹- دیوان حافظ شیرازی براساس نسخه غنی ، قزوینی و قدسی ، مقدمه مرحوم استاد محمد تقی جعفری، انتشارات دبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۲ هـ .
- ۱۰- غزلیات حافظ شیرازی ، بر اساس نسخ معتبر ، انتشارات کتاب همراه ، چاپ سوم، ۱۳۷۸ هـ .
- ۱۱- دیوان حافظ شیرازی ، با مقدمه و تصحیح سید علی محمد رفیعی
- ۱۲- کلیات شیخ سعدی ، با تصحیح محمد علی فروغی ، تهران انتشارات محمد حسین علمی ،
- ۱۳- حافظ نامه ، بهاءالدین خرمشاهی تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش ، چاپ سوم ، ۱۳۶۸ هـ ، ۲ ج .
- ۱۴- رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری ، با حواشی و توضیحات محمد علی فروغی و دکتر قاسم غنی ، تهران انتشارات فخر رازی ، چاپ سوم ، ۱۳۷۱ هـ .

- ۱۵- ترانه های خیام ، صادق هدایت ، تهران انتشارات جاویدان ، چاپ دوم ، ۱۳۵۶ هـ .
- ۱۶- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، دکتر سید جعفر سجادی ، تهران کتابخانه طهوری ، چاپ سوم ، ۱۳۷۵ هـ .
- ۱۷- یاداشتهای دکتر قاسم غنی در حواشی دیوان حافظ ، به کوشش اسماعیل صارمی ، تهران انتشارات علمی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۶ هـ .
- ۱۸- تفسیر المیزان ، علامه سید محمد حسین طباطبائی ، تهران انتشارات محمدی ، ۱۳۶۶ ، ۴۰ ج .
- ۱۹- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ، محمد فؤاد عبدالباقی ، قاهره دارالکتب مصر ، ۱۳۶۴ هـ .
- ۲۰- بدیع ، سیروس شمیسا ، انتشارات دانشگاه پیام نور ، چاپ اول ، ۱۳۷۰ هـ .
- ۲۱- معانی و بیان ۲۱ ، سیروس شمیسا ، انتشارات دانشگاه پیام نور ، چاپ دوم ، ۱۳۷۲ هـ ، ۲ ج .
- ۲۲- فرهنگ عمید ، دکتر حسن عمید ، تهران انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۶۳ هـ .
- ۲۳- برهان قاطع ، محمد حسین ابن خلف تبریزی ، متخلص به برهان ، به اهتمام دکتر محمد معین ، تهران امیر کبیر ، چاپ چهارم ، ۱۳۶۱ هـ ، ۴ ج .
- ۲۴- لغت نامه ، علی اکبر دهخدا ، زیر نظر دکتر معین و دکتر سید جعفر شهیدی ، سازمان لغت نامه ، از سال ۱۳۲۵ هـ .
- ۲۵- فرهنگ دانشگاهی ، ترجمه المنجد الابعدی ، مترجم احمد سیاح ، تهران انتشارات اسلام بازار شیرازی ، چاپ دوم ۱۳۷۴ هـ .